



از ایمان تا احسان

سیر به سوی حق

عثمان نوری توپباش

دارالافتاء





استانبول - ۲۰۲۰ م / ۱۴۴۱ھق / ۱۳۹۹ھش

انتشارات ارقم، ۲۰۲۰ م / ۱۴۴۱ھق / ۱۳۹۹ھ ش

چاپ: انتشارات ارقم

İkitelli Organize Sanayi Bölgesi Mahallesi
Atatürk Bulvarı Haseyad 1. Kısım No: 60/3-C
Başakşehir, İstanbul, Türkiye

تلفن : ۰۷۰۰-۶۷۱-۰۲۱۲ (۰۰۹۰-۲۱۲)

فکس : ۰۷۴۸-۶۷۱-۰۲۱۲ (۰۰۹۰-۲۱۲)

ایمیل : info@islamicpublishing.org

وبسایت : www.islamicpublishing.org

عنوان اصلی : İmândan İhsana Hak Yolculuğu

مؤلف : عثمان نوری توپباش

مترجم : طوی محمد واهب

تصحیح : محمد آصف نعیمی

گرافیک : راسم شاکیر اوغلو

چاپ : چاپخانه ارقم

ISBN : ۹۷۷-۹-۳۰۲-۶۰۵-۹۷۸

Language: Persian



از ایمان تا احسان

سیر به سوی حق

عثمان نوری توپباش



فهرست مطالب

۷ مقدمه
۱۲ تصوف و آموزش معنوی
۲۷ I. اهمیت و اسرار شب زنده داری
۴۳ II. اوراد و اذکار
۶۰ الف) توبه و استغفار
۷۴ ب) کلمه توحید
۷۸ ج) صلوات شریفه
۹۲ III. تفکر
۱۰۶ IV. تفکر موت
۱۲۴ V. رابطه
۱۲۵ الف) رابطه طبیعی



۱۲۵	ب) رابطه سُفلی
۱۲۶	ج) رابطه علوی
۱۴۲VI. لطائف و ذکر الله متعال
۱۵۰VII. نفی و اثبات
۱۵۲VII. مراقبات
۱۵۴	۱. مراقبه احدیت
۱۵۵	۲. مراقبه ماهیت
۱۵۵	۳. مراقبه اقریبیت
۱۵۶	۴. مراقبه محبت
۱۸۷	نتیجه



مقدمه

بندگان راستین خداوند برای کسب رضایت خداوند (جل جلاله) به سیر و سلوک می پردازند و می کوشند تا کسب کمال، سیر جمال کرده دیدار الله را بدست می آرند.

بنابر سعی و تلاش شب نشینی ها و چله گذرانی ها خویش را به پختگی انسانی می رسانند و به دیدار الله متعال مشرف می گردند.

خداوند متعال فرزندان آدم را در میان تمام مخلوقات خویش به بهترین شکل از موجودات، با مقبول ترین سر و صورت (أحسن تقویم) خلق کرده است. همچنان بندگان اش را به بهترین اخلاق (خلق نیکو) خلق کرده تا که عبادات، حسنات و صالحات کرده عمر زیبا و خویش را با استفاده از احسانات



الله (جل جلاله) با بهترین شیوه از طاعت به وی (الله متعال) متوسل گرداند. چرا که رب ذوالجلال انسان را خلیفه روی زمین خلق کرده تا باشد که با این شرف بزرگی خدمات شایسته به دین اسلام کرده و با طاعت و فرمان برداری، لائق مکافات جنت و جمال الله (جل جلاله) گردند. لهذا انسانها شایسته، هر نوع استعداد؛ تعقل و تفکر، درک و فهم بوده که الله بر آنان ارزانی فرموده است. پس انسان با استفاده از آنان مستلزم دست آوردهای فوق شده می تواند. از این رو استعدادهای مزبور اساس نائل شدن، به نعمات بزرگی از قبیل جنت نعیم و دیدارالله را دارا می باشد. زین سبب میتوان خاطر نشان کرد که تربیت معنوی برای هر انسان ضروری بوده و می باشد. لذا تمامی پیامبران، مرشدان و عالمان ربانی انسانها را برای نجات از اسارت نفس اماره؛ دعوت به سوی الله متعال نموده و یگانه راه نجات و فایق آمدن به آن را نیز از همین مسیر ممکن دانسته اند. از طرف دیگر سعادت و ترقی هر انسان همانا بندگی خالق ذوالجلال است که انسان ها با کسب آن می پردازند. بمفهوم دیگر در



میان انسانها چنان افراد باروح لطیف و نظیف ظهور و نبوغ می کند که قرن های متمادی از آن به عنوان یک پیشوا و یا رهبر معنوی خویش اطاعت می کنند.

بنابراین اساس این مبحث را می توان در شرح قرآن کریم و سنت نبوی در یافت که صاحب "أسوه حسنه" فخر کائنات حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) قرن هاست با تداوم غناء علمی و فرهنگی شان تا همین دم که حرف میزنیم به عنوان یک سیستم آموزش استثناء تأسیس کرده و ادامه دارد. خلاصه این سیستم بعد از عصر سعادت تبدیل به یک مؤسسه شده و همین نهاد مسماء به مکتب صوفیه که امروز شهرت به سزأ را دارا می باشد.

انسان ها در آموزش تصوف مکلف برآن است که از هر طریق و اصول ممکنه خویشان را به الله (جل جلاله) متوسل سازد. این نوع توسل نیاز به راه و چاره های مختلف دارد که تا انسانها بتوانند از آن طریق به الله وصلت بجویند. از طرف دیگر بندگان با به خرج دادن اعتناات و رعایت حرکات، آداب و غیره امیدهای انسانی نیز می توان به الله (جل جلاله) رسند.



در نهایت تصوف انسان های صاحب استعداد را با لطف و احسان خویش به سیر و دوستی الهی نائل می گرداند.

ازین جهت کسان که امید نائل شدن به این موفقیت را دارند و ادعاء سیر و دوستی الله را بسر می پروراند، ضرورت می رود که اساسات ذیل را رعایت کنند:

۱. معتقدین السنه والجماعه باشند و با توجه به این اعتقادات خویشان را اصلاح کنند.

۲. احکام شرعی، فرض، واجب، سنت، مندوب، مباح، حلال، حرام، فاسد، مکروه را در نظر گرفته و از مسایل مشکوک دوری گزینند. از سوی دیگر خود را با توجه به فقه اهل سنت آراسته و علم حال را قدر نیاز بیاموزند.

۳. به آموخته های خویش عمل کنند.

۴. با انتساب به طریقت صوفیه، تزکیه نفس و تصفیه قلب کنند.

اثر که در دست دارید و مطالعه می کنید؛ توسط
محترم استاد عثمان نوری توپباش یکی از اربابان
 تصوف و عرفان، با در نظر داشت مهمترین نقاط معنوی
 و تاثیر آن بر انسان و جامعه، به اساس و محتوای
 آموزش تصوف؛ اذکار، تفکر، اهمیت مراقبت و
 کیفیت آن به رشتهء تحریر درآمده است. بدین لحاظ
 این اثر در ذات خود (مکتب صوفیه) یک کتاب رهبر
 برای انسانها پنداشته می شود. کتاب هذا حاوی بعض
 از مسایل علمی دیگری نیز میباشد که در اثرات و
 مقالات قبلی مزبور و نظر به اهمیت قانون، تألف هذا
 مجدداً تنظیم گردیده است.

بدین وسیله، از بارگاه الله متعال، به محترم استاد
 صحت و سلامتی و به خوانندگان معزز استعداد و
 طاعت الله و رسول اش آرزو میگردد.

کتابخانه دارالارقم



تصوف و آموزش معنوی

هدف تصوف، شناساندن دین الله متعال برای انسانها بوده، تا برانان تلقین گردد که با درک وظایف ومسئولیت خویش بسوی حق پرستی جلب توجه کنند. این مکلفیت های بشر متناسب به قرآن کریم و سنت نبوی بوده و براساس عدالت، صلح و سکون تأسیس می گردد. هدف دیگری تصوف؛ تربیت انسان ظریف با روح پاک، تمیزشان میباشد، که عالم داخلی (باطن) آنان را مبدل به جایگاه خالق متعال گرداند. بنابر افاده های قبل مسئولیت این آموزش آراسته سازی مؤمن و دوستی آنان با الله متعال و استقامت دهی بندگان با کسب رضای خداوند (جل جلاله) بصوب جنت می باشد.

مقصد مکتب تصوف؛ قابلیت دادن، استحکام بخشیدن انسان مؤمن به خصوصیات و کیفیات معنوی



قلبی بوده است. دید مادی آن؛ انجام فعالیت های مادی یعنی انجام اعمال و فعالیت های قلبی و بدنی با مشترکات آهنگ های بدنی آراسته کردن میباشد. این خصوصیات معنوی و مادی می تواند انسان را به قلعه های از کمال انسانیت برساند.

افاده های که تصوف بعنوان فقه باطنی (علم قلبی) بخود حمل می کند، در قرآن کریم و احادیث شریف بنام های تقوا و تزکیه، زهد و احسان تذکر رفته است.^۱

۱. تقوا در لغت: پرهیزگاری و ترس، یعنی ترسیدن از حق تعالی جل جلاله بوده که به اصطلاح متصوفین، اوامیر الهی را به بهترین وجه بجا آوردن و نهی یعنی چیزهای که منع قراردادده است مستقیم و بطور قطعی از آن پرهیزیدن می باشد. به عبارت دیگر قلب را از آرزوهای بیهوده دور نگهداشتن و روح را به استقبال روحانی شدن سوق دادن را گفته میشود. تزکیه: در لغات بمعنی طهور کردن و تمیز کردن، پاکیزه گردانیدن، بی آلاش کردن و در اصطلاح، پاکسازی نفس، تربیت نفس، تصفیه نفس، تطهیر کردن نفس، و بعضی ها تهذیب و خلوص را نیز تزکیه اطلاق کرده است که عبارت از پاکیزه کردن یک شی را از شی دیگر دانسته است. به افاده دیگر زکات دادن را نیز گفته شده است. زهد: نخواستن چیزی و ترک کردن آن، اعراض کردن از دنیا و به عبادت پرداختن؛ بی اعتنایی به دنیا؛ پرهیزکاری؛ پارسایی، به عباره دیگر؛ جز از الله جل جلاله دیگر هیچ چیز را به قلبت اهمیت ندادن را گویند.



تصوف، به ذات خود عالم داخلی انسان (قلب وجدان) را به حال سلیم در آوردن و سهم گرفتن معرفت و محبت الله و به سویه مورد پسند رسانیدن است. همچنان چرخش اند که انسان را متوسل به دیدار الهی می گرداند.

انسان با تجربه تصوف می تواند به ادراک، ذوق و شرینی علم برسد. خلاصه این مکتب را نمی توان با چند کلمات محدود و امکانات ناچیز تعریف و اظهار کرد. چرا که دوستاناران الله (جل جلاله) در هر ادوار و انوار (تعریف و تقدیم) مختلف را منعکس نموده که هرگز به این تعداد آشنائی بسنده نبوده و نمی باشد. بنابراین از هر وجه وانظار که به ابعاد تصوف دیده

احسان: در لغت انعام، بخشش، خوبی، دهش، موهبت، بذل، عطا، هبه، مرحمت، نیکوکاری، نیکویی و نیکی آمده است. به اصطلاح متصوفین، مؤمن خود را دایم تحت مشاهدات الهی دانستن و امورات خویش را به همان منوال پیشبردن را گویند. یعنی احسان روح؛ انسان همیشه خود را تحت مشاهده الله و آن ادراک را با خود داشتن است. قسمیکه پیامبر خدا ((صلی الله علیه وسلم)) در حدیث شریف مهربانی کرده: "احسان؛ الله را چنان عبادت کنید که گویا او جل جلاله را می بینید. زیرا شما الله جل جلاله را بچشم نبینید، او شما را مطلق می بیند." (صحیح البخاری، ایمان، ۳۷؛ صحیح المسلم، امان، ۱).



شود اعتبار و تعریف متفاوت به آن داده می شود. اگر به ماهیت و مفاهیم از تعریف که به تصوف داده شده است نظر اندازیم بطورعموم صاحب افکار و تعارف تصوفی خواهیم شد. از آن جمله می توان به چند تعریف در ذیل پرداخت:

- تصوف، آداب و اخلاق نیکویست.
- تصوف، تزکیه نفس و تصفیه قلب است.
- تصوف، دارای قلب مصلح و همدلی است. در قلب که صلح و همدلی نباشد در آن معنویت در جنگ (تضاد) قرار می داشته باشد. این جنگ تصفیه قلبی و جهاد اکبر است.
- تصوف، اخلاص است.
- تصوف، استقامت بسوی هدایت است.
- تصوف، رضایت و تسلیمیت به اراده الله (جل جلاله) است.
- تصوف، حیات مبارک رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بوده و مکتب از برای تربیت نسل های بعدی و



عصرهای آینده، تا به روز قیامت ادامه و انعکاس یافته است. به عبارت دیگر تصوف، با حیات ظاهری و باطنی حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و اوج تعلقات محبت با او (صلی الله علیه وسلم) میباشد. سهم گیری انسان از روحانیت و حیات پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و معنی پیاده نمودن اخلاق ملکوتی او (صلی الله علیه وسلم) میباشد. به قول حدیث شریف: انسان با کسی است که او را دوستش دارد، یا با کسی حشر میشود که دوستش داشته باشد.^۲ نظر به محتوای این حدیث، عبادت و طاعت، اخلاق و معاملات حبیب کبریاء حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) به نهوه در حیات انسان ها داخل بودن و داخل شدن است.

- تصوف، محبت مملو از ایمان و عقیده است.
- تصوف عبادت ادا شده با وجدان و حرکات نیک فی سبیل الله است.
- تصوف، صنعت دوستی با الله است.
- تصوف، صنعت رسیدن به تقواء است.

۲. صحیح البخاری، ادب، ۹۶؛ صحیح المسلم، بر، ۱۶۹.



- تصوف، صنعت تعادل امورات زندگی و مد و جزر حیات انسان است.
- تصوف، صنعت راضی نگهداشت الله (جل جلاله) در هر شرایط است.
- تصوف، صنعت فراموش کنندهء شکوه و شکایت است.
- تصوف، صنعت رسیدن به خلق نیکو (شخصیت و کرکتر) است.
- تصوف، صنعت راه یابی به مقدسات و بدست آوردن آموزه های آن است.
- تصوف، به عنوان کامل شدن روح مؤمن از برای شفقت و مرحمت بر دیگر مخلوقات و تلافی کننده کاستی ها است.
- تصوف، راه رساندن بنده به خالق است.



• تصوف، همراه کننده قلب با کتاب و سنت و زنده نگهداشتن آن به **وجد^۳** الهی است.

• تصوف، صنعت محبت نزدیکی به الله (جل جلاله) است.

اوصاف و تعریف شده در فوق تجربه نزدیکی استوار براساس تحصیل و آموزش جهت بروز شخصیت و کرکتر متقاضی مکتب صوفیه می باشد.



اصل اول بنیاد آموزش تصوف: این اصل

براساس هدایات کتاب الله و فرامین رسول الله (صلی الله علیه وسلم) استوار می باشد. بدین ملحوظ قرآن و سنت را به صفحه از حیات انسانی تطبیق کردن و شخصیت سازی نمودن و به نمایش گذاشتن آن خواننده میشود. لذا کسب آموزش این مکتب اسلامی همانا مؤمن کامل شدن را به ارمغان می آورد.

۳. وجد: بمعنی خوشی؛ خوشحالی؛ شادی و ذوق است که در تصوف؛ حالت خوشی در سالک که با خروش و دلفشانی همراه باشد را گفته می شود.



پس ایمان و عقاید بر اساس عقیده اهل سنت والجماعت؛ عبادات، اخلاق و معاملات بر اساس شرع شریف و اگر مشخص تر گفته شود زندگی دنیوی را جهت بدست آوردن یک حیات مرفع و سعادت مند بر همین محدوده ها بنا نهادن قابل مکث است. اگر سوال کرده شود که تا چه اندازه اشخاص و خانواده‌ها با این بنیاد تعریف و تحت چتر الهی قرار دارند و یا خیر؟ معلوم خواهد شد که ما انسانها چقدر با الله متعال در ارتباط بوده و چه مدت وقت از اوقات خویش را صرف معنویت کرده ایم. لهذا چنین محاسبه در حیات هر شخص شاید به مثابه یک **ورد**^۴ وجود داشته و یا این فرامین تاچه قسمت از ابعاد زندگی انسان را فرا گرفته است. اگر واضح تر گفته شود، انسان خداوند (جل جلاله) و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را تا چه اندازه در حیات خویش جای داده و یا زندگی خود را تا کدام مرحله با آن سر و سامان داده است.

۴. ورد: بمعنی شب نشینی کردن، قرآن خواندن در اعماق شب ها، اوراد و اذکار بلاناغه به زبان جاری کردن در شب خاص از برای بدست آوردن رضایت حق تعالی را گویند.



مسلمان باید مرز حلال و حرام را بداند و حفظ کند، چنانچه تذکر رفت فرزندان اسلام باید از مسایل مشکوک دور و از حق مردم بترسند. چرا که این حق العبد لازمه ادا کردن را دارد. از این رو نه باید به مثابه یک شعار و غیره باقی بماند. پس باید گفت که انسان را تغذیه حلال و انجام عبادات فرایض، سنت و نافله وسیله نزدیکی به الله متعال می شود. افزون بر عبادات، تربیت نیز روح انسان را نوع قدرت و توان متعلق به غذاء منسوب می سازد که انسان با آن وجود خویش را آماده طاعت الهی می گرداند. بنابراین ساختار غذاء حلال تاثیر بر روحانیت و فیوضات را دارد. ضد آن غذاء حرام و مشکوک اثری منفی بر انسان را تولد می کند. مانند: کاهش قوت جسمی، نامتوازنی وزن بدن، غفلت، تنبلی و غیره.

اطاعت اوامر الهی، قلوب انسان را مجرای از خیر و فیض گردانیده، به تسلیمیت و رضایت الله سوق می دهد. برعکس قلوب و بدن های که از مسایل حرام و مشکوک تغذیه شوند، مهد و مایه بدبختی ها و بداخلاقی ها در جامعه می گردد.



عبدالقادر گیلانی (رحمت الله علیه) در مورد غذاء حلال و حرام و تصفیه قلب چنین می گوید: "ای فرزند! لقمهء وجود دارد که قلبت را نور می بخشد؛ لقمهء وجود دارد که قلب را تاریک می گرداند؛ لقمه ی وجود دارد که تو را با دنیا مشغول می سازد؛ لقمه ی وجود دارد که تو را با عقبی مشغول می کند؛ لقمه ی وجود دارد که تو را در هر دو گیتی زاهد می سازد؛ لقمه ی وجود دارد که تو را باخالق دنیا و آخرت مشغول می کند. یعنی غذاء حرام، تو را با دنیا مشغول ساخته و معصیت ها را شیرین می نماید. غذاء مباح، تو را با آخرت مشغول کرده و طاعت را به تو شیرین می گرداند. غذاء حلال قلب تو را به مولی ذوالجلال تقرب میدهد. لقمه ی حرام قلب تو را می میراند."

مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی (رحمت الله علیه) می گوید: "چند روز قبل در معده ام لقمه غذاء ناپاک فرورفته و معده ام را خیلی ناراحت و عقلم را از تفکر و تدبیر باز داشته بود." از سخنان مولانا ظاهر است که هر انسان باید چگونه از ناپاکی های مادی



به دور بودن را بدانند، هر کس که از ناپاکی مادی دور بود و به همان پیمانۀ از ناپاکی های معنوی نیز دوری می کند. تا باشد که معنویت بر او زنده بماند.

اصل دوم آموزش معنویت: این اصل عبارت

از داشتن شعور احسان در قلب انسان بوده که دیدار آن با استفاده از زنده نگهداشتن و اهمیت دادن به اوراد و اذکار متشکل از دعاء مسنونۀ، استغفار، اذکار و تسیحات میباشد. این همه بر مسلمان قبل از تزکیه نفس و تصفیه قلب به وجود می آید. از این جهت ظاهر انسان غرق به اخلاص در طاعات و عبادات، وجد، خشوع و فروتنی قرار می گیرد. تا به تصفیه قلب و تزکیه نفس دست یابد. بنابراین جهت کسب اخلاق و حرکات، ظرافت، لطافت و نزاکت عالیترین مقام را می توان از اوراد و اذکار بدست آورد. چرا که تاریخ انبیاء (علیهم السلام)، اولیاء و شخصیت های مطرح آموزش تصوف بدون شک می توان گواه آن باشد.

اصل سوم آموزش معنویت: این اصل همراه

با صاحب حال معنوی و یا اهل معنویت یعنی همراه بودن با مرشد کامل و مستفید شدن از صحبت های



آنان دانسته است. مؤلف صحبت را همحال بودن و همراه بودن با عارف تذکر داده در ادامه می گوید: حالها سرایت کننده است. بنابراین همحال با صادقین و صالحین مسلماً تامین کننده مشابَهت بحالت آنان است. از طرف دیگر صحبت، اصول تربیت و تعالی اصحاب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بوده است. در این رابطه شاه نقشبند (رحمت الله علیه) چنین می گوید: "راه ما طریق صحبت و تربیت است. بدین وسیله مرکز و محوریت آموزش معنوی را صحبت و انمود کرده اند." چنانچه که اصحاب کرام دایم العمر سخنان گهربار آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) را استعمال کرده حفظ و درج دفتر می کردند. همانا که تا به من و شما رسیده و درس برای حیات بشری شده است.

صحبت، تنها به کتاب خواندن و وعظ دادن منوط نیست و می توان چنین تعریف نمود: صحبت، عبارت از مجلس روحانی بوده که در آن نزول فیوضات، برکات، سکون و رحمت الهی نهفته است. اشتراک در چنین مجالس قلب ها را نرم و فراخ می گرداند و لذت معنوی و همراه بودن به ذات الله (جل



جلاله) را می چشاند. از این جهت هر مسلمان قدر اخلاص معنوی که دارد، نصیب خویش را می آورد و می گیرد. این نوع عبادت تداوم ملموس با وجد و معیار آن قابل تعریف است. پس هر مسلمان قدر توان می توان مخلصانه کسب معنویت کند. چرا که مؤثر بودن صحبت اخلاص است. اگر جائز به تعبیر باشد، می توان چنین افاده کرد: انعکاس دهنده معانی و کلمات در قلب و به پختگی رساندن شخصیت و حرکات انسان اخلاص شمرده میشود و بس.

اصل چهارم آموزش معنوی: این اصل

سیر و سلوک است. انسان منسوب به تصوف خود را صاحب شفقت و مرحمت، خادم بندگان الله (جل جلاله) و حتی خدمتگزار تمام مخلوقات الله متعال می داند. هر کی نظربه امکان و استعداد خویش قلباً خویشتن را ناچار مستلزم انجام خدمتگزاری در این مکتب می داند. هدف! مقبولترین خدمتگار، انسان با قلب مملو از صمیمیت، اخلاص، مرحمت و فداکاری می باشد، در مقابل این همه خدمات به مخلوق الله، رضایت او (جل جلاله) را می خواهند. بدین ملحوظ طریقه کسب



رضای الله (جل جلاله) را مهم تلقی کرده، نیت و مقصد خدمتگزاری را می کنند. از این جهت گفته می شود که هدف خدمتگزار چه مادی یا معنوی، فقط کسب رضای الله (جل جلاله) است. چرا که مرام و مقصد از تصوف بخصوص صحبت، بدست آوردن رضای حق تعالی میباشد.

یکی دیگر از مهمترین وسایل آموزش معنوی خدمت است. خدمت و خدمتگزار در سایه شخصیت انسان ها، نظر به اوصاف ذیل ملموس شده می تواند. یعنی الفت، انفاق، تواضع و فروتنی، ایثار و فداکاری و غیره. لذا درسیر به سوی الله (جل جلاله)، از خدمت و کمک به بندگان و مخلوق الله دست برداشته و به هیچ وجه کوتاهی نکردن است. از سوی دیگر توفیق و اهمیت خدمت را بزرگ شمردن است.



ضرورت می رود تا بعضی از موضوعات ترقیات معنوی از قبیل اصول و آداب را توجه کنیم. اما! در



از ایمان تا احسان

این قسمت می‌خواهم فقط مشخص در مورد اصول
و آداب درنگ شود.



I. اهمیت و اسرار شب زنده داری

مؤلف می گوید، جناب الله اهمیت و اسرار را که در شب خیزی و شب زنده داری اعطاء نموده، نمی توان با چند حرف و ارقام قید قلم کرد. در این خصوص قرآن کریم می فرماید: { وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ } (الانشقاق، ۱۷). «قسم به شب تاریک و آنچه که در خود گرد آورده (و در دل شب خزیده و آرام گرفته) است.» قسم که در آیه فوق می گذرد، الله متعال به تاریکی های شب قسم یاد کرده و دریچه را جهت تقرب اسرار الهی و برای درک و دید انسان باز گذاشته است. تا باشد که اهمیت و اسرار شب زنده داری را بدانند.

نویسنده مثال را از نزول وحی آغاز کرده می گوید: وحی الهی، اکثراً به شب نازل گردیده است. این خود یک نوع از تقرب الهی بوده که بخشیدن



الهامات را صالحین ربانی و مژده های برای پیامبران (علیهم السلام) باشد. چنانچه که هنگام شب برای آنان بشکل الهامی و یا رویایی تجلی کرده است. از طرف دیگر بعضی اوقات هدایای الهی به عنوان یک رویای ربانی جهت اقبال و استقبال به سمت نیک به انسان ها میسر بوده می تواند. از این جهت عده آن را حکمت الهی می دانند. پس ظهور این حکمت از عمق شب با فیض و برکت، از لوح محفوظ به استقبال انسان سوق گردیده و به شکل رویا منعکس می شود. تمام بشریت درک این هدیه الهی را منشأ سیر و عروج رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در حادثه اسراء و معراج به سوی آسمان در تاریکی های شب و بحضور پذیرفتن آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) و مبعوث شدن به پیامبری را ربط دارد.

مؤمنان که به پختگی کامل رسیده اند و شب ها قلب شان را سکونت و فیض الهی ملموس بوده را نیز همین سبب می باشد. بدین ملحوظ فیوضات و سکونت که ملموس بوده را غنیمت استثناء شمرده و بزرگترین دست آورد دانسته اند. لهذا درک کنندگان این



غنیمت بالاخص در نیمه شب، هنگام که همهء مخلوقات غرق در خواب اند و عالم ساکن، آنان به دعاء و عبادت می پردازند تا که دست آوردی داشته باشند. پس همین التجاء سبب کسب رضایت الله متعال گردیده و مورد عفو و بخشش ذات بخشاینده قرار می گیرند. اینجاست که مسئله توجه داشتن به رب العالمین را دلالت کرده و فیض و کرم الله رب العزت را نصیب می گردند.

در شب هر چیز به سکون فناء می روند، کائنات مستقیم به سوی وحدت مایل میگردد. بندگان الله متعال در تاریکی های شب از تمام مشاغل دنیوی فارغ شده به عبادت الله متعال نایل می شوند. از این لحاظ بندگان الله (دوستان حق) می خواهند با استفاده از چنین یک فرصت به دیدار الله برسند. این موفق ترین طریقه برای موقع توسل به الله (جل جلاله) است. لهذا سحر گاهان لحظات ویژه دعوت جناب الله متعال به بندگان اش می باشد. تا بنده با اجابت چنین دعوت اعطاء شده الهی پیوسته با توجه به نعمات الهی افزون بر سپاس گزاری و سپاسمندی احیاء شب زنده داری



و محبت بندگی کرده، الله متعال را شکرگزار بوده اند. این شب زنده داری و مظهر نعمت الهی انسان را به نه‌های از باغچه های جنت رسانده سیراب می گرداند. چنانچه که الله سبحان می فرماید:

الآیة: كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ،
وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (الذاریات، ۱۸-۱۷).

ترجمه: "آنان (متقیان)، شب را اندک می خوابند و در سحر گاهان استغفار می کنند."

آیه دیگر از قرآن: وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا
وَقِيَامًا (الفرقان، ۶۴).

ترجمه: "بندگان خداوند رحمان، آنان هستند که شب را تا به صبح به سجده و قیام زنده داشته و روز می دارند."

نماز شب گاهی و تسیحات، **عادات** ماهیت، ملاقی وهم کلامی با عالیتین یار خویش را بخود

۵. عادات، به زبان ترکی یک نوع تکیه کلام است. انسان با گفتن آن سرشت، طبیعت و خوی را می خواهد مشخص کند. یعنی بمعنی فقط، طبعاً و امثال آن را برملا می کند.



حمل می کند. همین شب زنده داریست که تمام روز را با فیوضات و وجد معنوی می انجامند. از این رو هر مسلمان خود را در خواب و بیداری تحت اقلیم رحمت الهی دیده بتواند و مجلس محبت، مرحمت الله متعال را داخل شده و از جمله بندگان مخلص واستثناء الله (جل جلاله) بشمار رود.

اگر مؤمن شب را به نیت وهدف مورد نظر مکتب خویش به استفاده از اذکار طوری که لازم است مستفید شود، هرگز یک شب بی هدف و محکوم بر خواب وخیال را معروض نمی ماند. این در حالیست که هیچ شب او مانند یک درخت بی ثمر نه، بلکه یک شب باثمر پر از لطائف وبرکات وفیوضات الله (جل جلاله) می گردد. اگر شب را با مسائل بدور از این همه تجربه کند، بداند که در قاموس مکتب صوفیه تلافی همچون اوقات خیلی ثقیل خواند شده است. بنابراین مناظر بدهی، اسرار و جزبه شب گاهی، نمایانگر غرق به عبادت ملوس به تفکر را می داشته باشد. بندگان صاحب این نوع اسرار در عالم از قلوب با احاطه نمودن موقعیت خویش در آسمان ها و زمین



ها، چگونه گفته میتوانیم که از تجلیات، اسرار الهی و معرفت الله متعال به دور بماند.

در این رابطه نبی اکرم، سرور کائنات (صلی الله علیه وسلم) مهربانی می فرماید: "در شب، ساعت وجود دارد که هر مسلمان در دنیا و آخرت خیر بطلد و به او ساعت سربخورد، الله متعال خواست اش را مطلق برآورده می کند. این ساعت مطلق در هر شب وجود دارد." ۶

از حسن بصری (رحمت الله علیه) پرسیدند: "صورت نمازگزاران شبگاهان چرا این قدر نورانی است! چنین گفت: چرا که آنان با رحمان به تنهای راز و نیاز کرده اند." از این سبب محبان الله از همراهی با او (جل جلاله) و راز و نیاز شان، با شب پر از محبت و اشتیاق به سپیدی روز میرسند و شب چطور پایان می یابد را نمی دانند.

از برای درک اسرار شب زنده داری و به محبت الله رسیدن، بایزید باستانی (رحمت الله علیه) چنین می

۶. الصحيح المسلم، مسافرین، ۱۶۶.



گوید: "شب‌ها روز نشده به من هیچ چیز فتح نمی‌شود. یعنی محبت الله را من دایم قبل از روز شدن شب دریافتم."

حسن بصری (رحمت الله علیه) در باره محرمیت شب زنده داری چنین می‌گوید: "به انسان گنه‌کار شب برخواستن و شب زنده کردن حقیقتاً سنگین است."

عثمان نوری توپباش در کتاب خویش چنین می‌نویسد: "صاحبان علم عرفان میدانند که شب زنده داری و نصیب گرفتن از معنویت اسرار شب، درک و استفاده از فیوضات آن فقط به اهل عرفان میسر است. کسانی که از این نعمات محروم اند باید بدانند که هر روز اوقات برخواستن از خواب خسته و مانده، از برکات و افعال یومیه نیز بدور مانده‌اند." مؤلف کتاب همچنان می‌افزاید: "حیات چنین افراد خارج از سعادت متصور است. چرا که هر انسان مکلف است برای بدست آوردن همچون سعادت، خود را مجبور به داخل شدن مناظر نعمات الهی کرده، شب زنده داری و کسب معنویت کند و حیات انسانی خویش را پر فیض گرداند."



رسول الله (صلی الله علیه و سلم) در حدیث، مهربانی می کند: "بعد از فرایض مهمترین و بافضیلت ترین نماز، شب زنده داری و نماز شب است."^۷

رسول الله (صلی الله علیه و سلم) در حدیث دیگری مهربانی می کند: روز حضرت جبرائیل آمد و چنین فرمود: "... هیچ شک وجود ندارد که شرف (قیمت) هر مؤمن در شب زنده داری یعنی اداء نماز شب (تهجد) او است."^۸

عمر ابن عباس (رضی الله عنه) چنین روایت می کند: از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) پرسیدند: "ای فرستاده الله! نزدیکی به خداوند (جل جلاله) در کدام اوقات زیاد فضیلت و اهمیت دارد؟ رسول الله مبارک فرمودند: بلی نزدیکترین وقت از اوقات رب ذوالجلال به بندگانش، (بعد از) وسط شب یعنی نیمهء آخر شب است. اگر در آن ساعت توان دارید عبادت الله (جل جلاله) را یعنی ذکر و دعاء کننده باشید! چراکه نماز

۷. الصحيح المسلم، صیام، ۲۰۲/۲؛ ترمذی، مواقیت الصلاة، ۲۰۷.

۸. جامع الفوائد، جلد اول، ۳۳۵.



آن ساعت خود شاهد (ملک ها در آن ساعت حاضر و شاهد افعال تو) میباشد.^۹

پریود، یعنی چرخش مدت شب روز و زندگی انسانی، عبارت از یک لوحه پند و عبرت محتمم الهی است. از این رو هیچ مؤمن نباید تمام شب را در غفلت بسر برده و از رحمت و فضیلت آن محروم بماند. شب را مایه و یا بستر خواب قرار دادن و یا جامد و راكد ساختن بزرگترین خسران است. چرا که انسان ها دار فانی را مسافران آخرت دانسته و نهایت به ابدیت می پیوندند. حیات این گیتی مانند، یک ابر بهاری، می آید و می رود. هر انسان بی اندیشه اقباء خویش را فراموش کرده، شب و روز اش را سپری می کند، جز معنی روز که در عقب آن شب نهفته است را نمی داند و غافل می روند.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ترقی معنویت را وابسته به شب زنده داری که همانا اداء کردن نماز تهجد و گفتن اوراد و اذکار دانسته است. تمام امت

۹. نسائی، مواقیب الصلاه، ۳۵.



را به انجام ویا به بجاء آوردن آن امید کرده. در خصوص این تلقین جهت حقیقت آن از نزدیک ترین افراد جامعه خویش، شبی با بصدا درآوردن دروازه حضرت علی (رضی الله عنه) و حضرت فاطمه (رضی الله عنه) یعنی "نماز را بجای نمی آورید؟" آغاز کرده است. این خود یک نوع توصیه عملی از برای شب زنده داری گفته می شود.

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) به اصحاب دیگر نیز توصیه فرموده: "شب برخیزید و به شب زنده داری غیرت کنید! چراکه این عادت افعال و اعمال ملت های قبل از شما نیز بوده است. از این جهت برای دیدار و نزدیکی به الله منان بکار می گرفته اند. این عبادت معصیت را دور، خطاها را کفارت شده و رنج و درد بدن را برطرف می سازد." ۱۰ این فرموده ها را به عنوان کیفیت شب زنده داری و دعوت امت به ارمغان گذاشته است.

۱۰. ترمذی، دعوت، ۱۰۱.



قاضی بیضاوی^{۱۱} (رحمت الله علیه) در مورد شب زنده داری اصحاب آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) چنین در فشانی کرده اند: "در حال که به امت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) پنج وقت نماز فرض شده بود که او (صلی الله علیه وسلم) نماز شب را به عنوان یک عادت مسنونه شب هنگام به در و دروازه های اصحاب سر زده، آنان را به سعادت نیمه آخر شب جهت اداء کردن نماز تهجد، ذکر و تسبیحات و ترنم صداهای شان به بزرگواری پرداخته است."^{۱۲}

الله تبارک و تعالی برای بندگان اش با بجا آوردن عبادات نافله الطاف بی پایان را نیز اعطاء کرده است. از آن جمله: عملی که بنده به آن عادت کرده باشد، بنابر معذرت، ترک آن نیز از جانب الله (جل جلاله) مثل اینکه انجام داده باشد، ثواب داده میشود.

۱۱. عبدالله بن عمر البیضاوی یکی از علما و مفسران بزرگ اهل سنت در قرن هفتم هجری و صاحب آثاری در علوم مختلف اسلامی می باشد. مانند: أنوار التنزیل و أسرار التأویل، الإیضاح، تهذیب الأخلاق و... از خود میراث مانده است.

۱۲. انوارتنزیل، جلد IV، ۱۱۱.



چنانچه که از حضرت سرور کائنات (صلی الله علیه وسلم) روایت شده است: "بنده هنگام که صحتمند نباشد و یا در جهاد باشد، نوافل که قبلاً انجام میداد و حال از انجام اش باز مانده، الله (جل جلاله) عیناً عمل که در اوقات صحتمندی اداء می نمود را ثواب اعطاء میدارد." ۱۳

الآیة: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ. (التین، ۶).

ترجمه: "مگر، آنان که ایمان آورده اند و اعمال صالحه انجام می دهند را اجر و پاداش بی پایان وجود دارد."

"هر گاه یک مؤمن به نوافل خود استقامت داشته باشد، در سالمندی و یا مشکلات اگر نتواند که عمل کند، الله متعال عین ثواب را بر او احسان می فرماید. در حال رنجوری و پیری که بدن از کار می افتد و حتی اگر میمیرد هم اجر آن نوافل بر او ادامه می یابد."

۱۳. صحیح البخاری، جهاد، ۱۳۴؛ احمد بن حنبل، المسند، ۴۱۰، ۴۱۸.



مؤلف کتاب مزایای شب زنده داری را چنین توصیف می کند: "مسلمان خواب شیرین اش را در شب، بالین نرم و بسته گرم را برای بدست آوردن رضاء الله (جل جلاله) ترک کند و به صدها شوق، ذوق و محبت سرش را از بالین برداشته به عبادت پردازد، اعلی ترین نزدیکی به الله متعال را تصاحب کرده است. اگر چنین رغبت به عبادت را نداشتند، بدانند که شب بی ثمر را سپری کرده اند. چرا که همه علائق به الله (جل جلاله) منوط بر داشتن محبت به الله متعال و تعلقات مسلمان به او (جل جلاله) متوسل شدن میباشد.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شب تا پندیدن پاهای مبارک شان به اداء نماز می ایستادند. هنگامی اصحاب کرام (رضی الله عنه) پرسیدند: یا رسول الله! الله متعال در سوره فتح کاملاً تو را بخشیده است. چرا این قدر خویشتن را خسته و مانده می کنید؟



آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) مهربانی فرموده:
نمی خواهید که از جمله شاگردان و سپاسگزاران
باشم؟^{۱۴}

از برای شب زنده داشتن، ایجاب می نماید تا
بعضی مسایل را رعایت کرد! بطور مثال: در این
راه لازم است که عبادت شبانه داشت. غذاء شب
را تا حد ممکن کم صرف کرد. عقب نماز عشاء به
خواب رفت. چراکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در
مورد خوابیدن قبل از عشاء چنین فرموده است: "قبل
از نماز عشاء خوابیدن و بعد از آن صحبت کردن را
ممنوع قرار داده است."^{۱۵} بنابراین در رابطه، وقت
خوابیدن و نخوابیدن را استثناء های وجود دارد که
عبارت از راه های مشروع الهی بوده و متوسل کننده
به خدمات الهی و یا سبب های مربوط به آن را داشته
باشد وجود دارد. این باریکی برطرف کننده تنبلی،
خستگی های که مانع شب زنده داری انسانها می
شود را دور می سازد. چراکه شیاطین همیشه در

۱۴. صحیح البخاری، تهجد، ۶.

۱۵. صحیح البخاری، مواقیب الصلاه، ۲۳.



کمین انسان مؤمن موحد نشسته و به غفلت سوق می دهد و نمی گذارد که انسان کسب رضایت الله (جل جلاله) را کند.

سرور کائنات (صلی الله علیه وسلم) مهربانی می کند: "هر گاه یکی از شما می خوابد، شیطان بر گردن او سه گره انداخته و در هر گره می گوید؛ بر بالای هر یک تان یک شب دراز به وجود آید (استراحت کن)! هنگامی که از خواب برمی خیزد و اسم الله را بر زبان می آورد، یکی از آن گره باز می شود. هنگام آب دست (وضو) می گیرد، دومی آن باز میشود. تا که به نماز می ایستد، همگی باز می شود. به همین ترتیب فرداء آن روز تنج و استوار بالا خواهد شد. برعکس این حالت، انجام آن بعید بنظر می رسد. بالآخره با مورال خراب تنبلی از خواب بر می خیزند." ۱۶

یکی از دوستان ابراهیم بن ادهم، او را پرسید: "ای دوست الله! من عبادات شب هنگام را نمی توانم زنده کنم، بر من یک چارهء بیاموز! ابراهیم بن ادهم

۱۶. صحیح البخاری، تهجد، ۱۲.



بر او چنین جواب داد: روزانه بر الله متعال عصیان مکن؛ تا که شب او تو را به حضورش ایستاده کند!" بناً شب درقیام به حضور او (جل جلاله)، عالی ترین شرف و دست آوردیست که متأسفانه گناهکاران نایل به چنین شرف نمی گردد.

شب زنده داری را نصیب شدن، از استغفار گفتن آغاز تا به صلوات شریف و ذکر گفتن و روحانیت رسیدن ادامه دارد. اذکار صبحگاهی، به معنی ملاقات بنده با مولیٰ حقیقی بوده، از روی احیاء قلب اگر گفته شود، یک احتیاج احتمال ناپذیر و فرصت کم پیداء است. مانند این که بدن به احتیاج مادی ضرورت دارد، روح هم به غذاء معنوی محتاج است. جناب الله، اذکار صبح گاهی را نسبت به اوقات دیگر پر ارزش تلقی کرده است.



II. اوراد و اذکار

اوراد و اذکار عبارت از برزبان آوردن اسماء و صفات الله متعال با معنویت در نیمه شب (صبحگاهان) گفته شده و برای احیاء قلب انسان خیلی ها مهم و حیاتی پنداشته میشود. نویسنده کتاب می افزاید، دوستان الله تا **ورد ۱۷** را **وارد ۱۸** نباشند به آنان چنین یک داد الهی میسرشدنی نیست. به افاده دیگر، اگر انسان بشکل مرتب اذکار و اوراد را نداند و بر قلوب شان فیوضات و **سنوحات ۱۹** لطف شدنی نیست.

۱۷. ورد: بمعنی اوراد و اذکار است که پدربپی به زبان سالک جاری باشد را گفته می شود.

۱۸. وارد: آگاه، اهل، آشنا، باخبر، بلد، کارفهم، متبحر، مسبوق، مطلع، واقف. در تصوف نوعی آگاهی که بدون تفکر در دل سالک ایجاد می شود؛ یعنی آنچه بر دل صوفی خطور می کند را گفته میشود.

۱۹. سنوحات: جمع سنوح، بمعنی پدید آمدن، ایجاد شدن، پیداشدن آماده است.



بنابراین تمام اوراد و اذکار که بشر در آن به نیایش الله (جل جلاله) می پردازند؛ عبارت از داشتن باور صحیح و محکم بوده که انسان با آن (عبادات و معاملات خویش را با خشوع و اسوه حسنه بعنوان مقبولترین و کاملترین نمونه) جهت رسیدن به الله متعال و نورانی سازی حیات خویش شناخته اند.

الله متعال (جل جلاله) تمام مخلوقات جاندار و بی جان را برای این که او (جل جلاله) را ذکر و عبادت کند، خلق نموده است. بدین وسیله همهء موجودات را بنابر مقتضاء و خصوصیات انسانها خلق کرده که نمونه شناخت الله متعال است. تا انسانها به یاد او (جل جلاله) پرداخته رفع مسؤولیت کنند.

شیخ العرب محدالدین العربی (رحمت الله علیه) در مورد چنین می گوید: "تمام موجودات الهی برای اذکار و یاد الله (جل جلاله) خلق کرده شده تا خالق خویش را بشناخته و یاد کنند. افزون برین مخلوقات از برای شناخت یکدیگر شان نیز خلق گردیده که مختلف اند. تا که همدیگر را بشناسند."



درمیان این همه مخلوقات، جامدات عاری از هر نوع غفلت خلق کرده شده است. چراکه آنان از احتیاجات خوردن، نوشیدن، هوا گرفتن و تنفس کردن مستثنا هستند. بعد از جامدات، مخلوق بنام نباتات بوده که احتیاج به خاک، آب و آفتاب را دارد. این احتیاجات با ترکیبات مختلف، پدیدار است که عبارت از برگ ها، گلها و میوه های رنگارنگ با پوست و گوشت وجود شان در مقایسه اند. قسمت دیگر از مخلوقات حیوانات است که درمیان آنها نباتات با عمل کرد و انجام مختلف نسبتاً مکمل خلق کرده شده اند. چراکه احتیاجات شان نسبت به مخلوقات دیگر فزونتر بوده و مسائل نفسانی شان نیز بالاتر است. آخرین کتگوری از مخلوقات که در این کتاب از آن نام برده میشود انسان است، انسان را احتیاجات نه پایانی دارد و نه پایان می یابد. همین امر باعث می شود که انسان خود را یکه و مختار دانسته خود خواه، تک محور و به حیولای نفسانیت مبدل



کرده و مصاب به **احتراصات** ۲۰ دنیوی شده و مداوم به غفلت سوق می گردد. این در حالیست که همه آن (غفلت، تنبلی، عاصی گری و غیره) از پیامد ابتکار خود انسان پیداست. لهذا از جمله انسان با داشتن عقل و هوش اسرار همه کائنات را میسر شدنی است. اگر دقت به خرچ داده از صفحات و حکمت مربوط به آن استفاده کند، هرگز به مغالطه و سردرگمی حیات غرق ویا نمی افتد. در این قسمت تنها عالم قلوب را ارتباط و کیفیت دادن لازم است. به سبب همین ارتباط قلبی، یک مؤمن می تواند به مشاهدات عالم از زمین و آسمان پردازد و فاروق حسیات حسنه در عالم قلب گردد. چراکه در قرآن کریم، بحث از حمد و ثنا گویی هر ذره از اشیاء چه در آسمان و زمین گردیده است. بنابراین آیات قرآنی؛ آسمان و زمین، کوهها، درختان، گیاهها، آفتاب، مهتاب، ستارگان، رعد و برق حتی سنگ و چوب جامد افتاده

۲۰. احتراصات: جمع احتراض بمعنی نهایت سعی و تلاش گر و کوشش گر است.



به روی زمین همه و همه را به سجده الله سبحان (جل جلاله) مشغول کرده اند.

چنانچه که الله متعال در قرآن کریم فرموده است:

الآیة: وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ (الرعد، ۱۵).

ترجمه: "هر آنچه در آسمان و زمین و حتی سایه ها، بخواد و نخواهد از روی اطاعت و تسلیمیت صبح و شام، به او (جل جلاله) سجده می کنند."

الآیة: أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ (النمل، ۴۸).

ترجمه: "آیا چیزهایی را که خداوند آفریده ندیده اند که چگونه از راست به چپ و از چپ به راست سایه پهن کرده و درحال که با خشوع و خضوع فروتنانه سجده می کنند."

هنگام که به این آیت قرآن نظر انداخته شود به خوبی درک میگردد که هر مخلوق حتی سایه ها



سر به سجده الله (جل جلاله) نهاده و عبادت می کنند. یعنی سایه های از موجودات در حال جفت به سجده می پردازند. پس هر ذره از کائنات چه خواسته و ناخواسته همه به عبادت الله (جل جلاله) به سجده می روند و به حضور خالق خویش ایفاء وظیفه می کنند. پس مشخص است که متقیدین به غیرالله غافل اند و نمی دانند که برای چه دست ساخته خود شان را عبادت می کنند. در حال که برایشان نه نفع رسانده می تواند و نه هم ضرری. لهذا معلوم است که فریب خوردگان و فریفتگان بیش نیستند. به آنچه که انجام می دهند و دائماً مسخره شده اند. در نهایت درک مسئله با مغلوبیت تام به الله قدوس (جل جلاله) رجوع و آماده توبه می شوند. بدبختان که دیگر حرف از حرف گذشته و از جمله زیان کاران محاسبه شده هیچ سود نمی برند. حکایت قرآنی که در فوق تقدیم گردید، انسان را متصور به سایه ها، اشیاء، زنده جان ها و فرشتگان فرو برده متحیر میسازد و صحنه های را متخیل می شوید. بنابراین ایفاء این صحنه ها می توان با استفاده از عبادات معه الوجد با خشوع و خضوع انسان



را به بهترین از ادراکات خدا پرستی وا دارد. از طرف دیگر انسانهای هم هستند که از طاعت و عبادت الله (جل جلاله) سرباز زده و اوامر اش را مخالفت می کنند که خجل و بدبخت می گردند.

اگر انسانها مخلوقات ماحول خویش را از عینک عبرت مشاهده کنند، به خوبی در خواهد یافت که همهء موجود روی زمین در عمق تفکر و تحمل در حال سجده اند. یعنی درختان، گلها، گیاهها، حیوانات و انسان ها، از راست و چپ همچون سایه بر روی زمین افتاده، در حال حیجان سجده الله (جل جلاله) را می کنند. بنابراین باید دانست که زمین به هر موجود و حتی سایه اشیاء نیز مورد سجده قرار می گیرد. بهمین منوال حوادث باران نیز بعنوان ریزش اشکهای سماوی، آمدن رعد و برق ها (آتشک ها) از عقب حوادث آسمانی، در خلقت خویش به مسابه یک فریاد بسوی الله سبحان به انسان ها تلقی می کند.

بدین ملحوظ حالات مخلوقات آسمان و زمین با این بزرگی و قدرت، از جمله تنها انسان است که صاحب کمال و قلب پر از احساس، با رشادت



مدهش ۲۱ الهی بشمار می رود. بنابراین کوچکترین ذره از حرکات **مجسم** ۲۲ و **محتشم** ۲۳ مخلوقات خداوند (جل جلاله) بقدر یک نوک سوزن هم که باشد، نزد او (جل جلاله) ثابت و تنظیم شده است. پس همین نظام و ترتیب، نماد از قدرت الهی بشمار می رود. همانا که فریاد وناله پرندگان از عمق قلب شان نشاط می کند. یا حرف تربیت شده طوطی ها که از تربیت و آموزش صدای انسان به ذکر می پردازند نظر شود. شاید دیگر هیچ حرف مشابه باقی نماند و ادراک گردد که این همه تسبیح گفتن ها به الله (جل جلاله) را جز او (جل جلاله) کس دیگری نمیتوان به وی سوق داد.

چنانچه که الله تعالی در آیت فرموده است:

۲۱. مدهش بمعنی باور نکردنی، افسانوی، مهیج، پرشور، هیجان آور، هیجان انگیز و غیر قابل قبول بودن، شورانگیز و احساسات است.
۲۲. مجسم بمعنی چیزی که به صورت جسم در آمده و جسمیت پیدا کرده باشد؛ هر چیزی که دارای عرض و طول و عمق باشد.
۲۳. محتشم: بمعنی حشمت، شکوهمند، بزرگی، جلال و شوکت است.



الآیه: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ
وَالشَّجَرُ وَالذَّوَابُّ... (الحج، ۱۸).

ترجمه: "آیا ندیده اید که هر چیز در آسمانها،
زمین، آفتاب و ماه، ستارگان، کوهها، درختان، همه
جنبندها خدا را سجده می کنند..."

قسمیکه در آیت فوق تذکر رفته، تمام موجودات
و حتی جامدات به تسبیح الله (جل جلاله) پرداخته اند.
جای بسی شرمساریست که بعضی از انسان ها غافل
از یاد خداوند (جل جلاله) به دور مانده اند و دچار
عذاب الهی می شوند. حقیقت امر در جهان از ذره
ها تا کوه ها؛ پرندگان، کوه ها، سنگ ها، هر چیز
به ذکر و تسبیح و عبادت خالق خویش مشغول اند.
در حال که کائنات با چنین **احتشام** ۲۴ انسان را به
انتباهات ۲۵ اذکار، تسبیح و عبادات وا می دارد تا

۲۴. احتشام: بمعنی بزرگی، جلال، حشمت، شکوه، شوکت و غیره است.

۲۵. انتباهات: جمع انتباه، بمعنی آگاه شدن، عبرت گرفتن، بیداری و آگاهی
است.



از این مناظر عبرت گرفته عمر خود را بیهوده و خود را به نابودی نکشانند.

بدون شک یکی از راه های اُنسیت به الله (جل جلاله) فراموش نکردن او (جل جلاله) از جانب بندگان اش است. مؤمن با بصیرت تام، همیشه دیدگاه نورانی یعنی صاحب دید خدا دوستی با استفاده از اذکار الهی (جل جلاله) می باشد. از همین جهت است که به هر آنچه که گوش دهد نعمات از تسیحات الهی را استعمال می کند.

همچنان انسان به هر اندازه که بیاد واذکار الله (جل جلاله) بی افتد، به همان اندازه در اُقبا نیز سریع به دیدار خداوند (جل جلاله) نائل می شوند. بنابراین با ایمان داری، پاک وجدانی، راستی و درستی، هنگام رجعت به او (جل جلاله) حیات ابدی را سهل می سازد. و یا به عبارت دیگر دوستی با الله (جل جلاله) انسان را به فراموشی و تنهایی نمانده از جمله مطمئن ترین شخصیت در دوجهان محسوب می کند.



چنانچه که الله متعال در آیت کریمه فرموده
است:

الآیه: الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا
بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (الرعد، ۲۸).

ترجمه: "ای کسانی که ایمان آورده اید! بدانید
که تنها با ذکر الله قلب تان مطمئن و آرام می گیرد
و آگاه باشید که آرامش قلب را فقط ذکر الله (جل
جلاله) است."

کسانانی که رب خود را فراموش کنند، از جمله
زیان کاران هستند، در گرداب غفلت افتیده و تنها
هنگام مرگ می تواند از آن غفلت بیدار شوند. آنگاه
هرگز چیز از دست رفته را دوباره بدست آوردن
ممکن نخواهد بود.

چنانچه که الله تبارک و تعالی در آیت کریمه
فرموده اند:

الآیه: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ
أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (الحشر، ۱۹).



ترجمه: "کسان که خدا را فراموش کرده اند. بدانند که او نیز آنان را به فراموشی می گیرد. آنان همان نافرمانان اند."

یکی از خادمین پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نقل می کند: "هر بنده که الله عزوجل را اطاعت و اوامرو منهیات او (جل جلاله) را رعایت کند. آن شخص در حقیقت الله متعال را ذکر کرده است؛ ولو که نماز، روزه نافله و تلاوت قرآن او کم هم باشد! هر کی که در مقابل الله (جل جلاله) عصیان کند، جناب الله او را از ذکرش باز می دارد؛ ولو که نماز، روزه نافله و تلاوت قرآن او زیاد هم باشد!"^{۲۶}

غافل ماندگان از ذکرالله (جل جلاله) را خطرات زیاد وجود دارد که جناب الله (جل جلاله) در رابطه به آن قماش و آن گونه از بندگان خویش نصایح بسیار کرده که قلوب آنان از غفلت رها شده و موفق به کسب رضایت الله (جل جلاله) گردیده است. چراکه رضایت خداوند (جل جلاله) واطمینان قلبی با استفاده

۲۶. هیشمی، جلد دوم، ۲۵۸.



از راه اذکار دایمی میسر شدنی است. از سوی دیگر چنین دست آورد، کوتاه مدت و یا منوط به یک موسوم ویژه نبوده؛ بلکه وابسته به یک عمر است. چنانچه که با گرفتن هر نفس قابلیت کسب و امکان را دارد. چراکه بیداری و هوشیاری معنوی، فقط از همین طریق حاصل شدنیست. این ملحوظات بنده را مجبور می سازد که رب تعالی را بیشتر محبت ورزیده و سرمایه معنوی هر دو جهان را از هر راه ممکنه کسب کند. یا این سرمایه معنوی می توان بطروقه‌های دیگری یاد کرد خالق متعال و اذکار الله (جل جلاله) میسر گردد. تا باشد که هر دو جهان (دنیا و اقباً) خویش را پر فیض و برکت سازد. از همین لحاظ عاشق معشوق خویش را همیشه در قلب نقش کرده و هیچگاه از خاطرش دور نمی سازد.

در مورد ذکر و مجلس اذکار فخر کائنات محمد مصطفیٰ (صلی الله علیه وسلم) در حدیث قدسی مهربانی می کند: "الله متعال می فرماید: من با بنده ام در مورد آنچه که میخواهد، با توجه زمان معامله می کنم. تا زمان که من را یاد کند و من با او همراهم. هرگاه



که او من را نزد خود ذکر کند، من هم او را نزد خویش یاد می‌کنم. هرگاه اگر او من را در میان جماعت ذکر کند، من هم او را در میان اجتماع یاد (به شهرت و بزرگی می‌رسانم) می‌کنم. همچنان جماعت با سعادت را نصیب اش می‌نمایم.^{۲۷}

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روز خطاب به اصحاب گفت: "درجه دارتر شما نزد الله (جل جلاله) پاک اعمالتر شما، از صدقه نقره و طلا با اهمیت تر شما، هنگام جهاد در مقابل دشمن مشت به یخن آمده و سرزدگان شماست. علاوه‌تاً فرمود آیا می‌خواهید از خیردارترین اعمال بر شما خبردهم؟ آنان گفتند، مهربانی بفرماید یا رسول الله!

به این اساس پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: نزد الله جل شانہ بهترین از اعمال ذکر الله است.^{۲۸}

ذکر الله بهر طریق که باشد اجر را داراست. مثلاً: فردی و جمعی؛ چنانچه که معاویه (رضی الله عنه) در

۲۷. صحیح بخاری، توحید، ۱۵.

۲۸. ترمذی، دعوت، ۶.



یکی از مساجد به حلقه سر خورد که او جماعت در حال ذکر بودند. نزد شان رفت و گفت: ای جماعت از برای چه جمع شده اید و چه می خواهید انجام دهید؟ جماعت گفتند: از برای ذکر الله (جل جلاله) گرد آمده ایم و او (جل جلاله) را یاد می کنیم، معاویه تکرار پرسید: "ای جماعت درست جواب دهید؟ شما تنها برای ذکر الله نشسته اید؟ آنان گفتند بلی تنها برای این مقصد نشسته ایم." معاویه گفت:

"من شما را از برای این قسم ندادم که به سخنان شما باور ندارم، از جهت این که شما را از دریچه نزدیک شوم تا مبادا کاری انجام دهید که آن را رسول الله عمل نکرده باشد. یعنی اجازت نداده باشد. چرا که هیچ صحابه قدر من به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نزدیک و کمترین حدیث از او مبارک (صلی الله علیه وسلم) را روایت کنندهء دیگر نیست. بعداً این حدیث را روایت کرد:

"روز عده از اصحاب مثل شما گرد هم آمده بودند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) تشریف آورده پرسیدند: ای جماعت از برای چه این جا جمع شده



اید؟ اصحاب گفتند: از برای اینکه از اسلامیت نصیب خود را بگیریم و الله را خوبتر حمد و ثنا گویم و به بزرگترین لطف و مرحمت او نائل شویم.

رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: "بخاطر الله! درست جواب دهید! به حقیقت که شما تنها برای کسب رضاء و یاد و ذکر الله (جل جلاله) اینجا گرد آمده اید.؟"، "اصحاب گفتند: بلی والله تنها به همین مقصد نشسته ایم."

براین اساس رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: "بدانید که من از برای این بشما قسم نداده ام که به سخنان شما باور نکرده باشم. بل برای اینکه جبرائیل آمد و فرمود؛ برو بر اصحاب که آنجا جمع شده اند مژده دهید که الله (جل جلاله) به ملایکه ها از موجودیت آنان افتخار کردند، از آن لحاظ چنین سوالات را از شما کردم." ۲۹



در رابطهء آموزش قلبی، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) اصحاب کرام را نظر به استعداد شان ذکر و تعلیم می کرد.

چنانچه که امی ایمن دختر ابوطالب نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمده و پرسید: "یا رسول الله! من سالمند و ضعیف ام. بر من یک عبادت توصیه کنید که در حال نشسته انجام داده بتوانم؟"

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: "صد مرتبه سبحان الله، صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه لا اله الا الله گفتن بر شما سهل خواهد بود." ۳۰

مثال؛ چگونه که بدن به غذاء مادی ضرورت دارد؛ همانطور روح نیز از برای اینکه الله (جل جلاله) را درست شناخته و بندگی کرده بتواند به غذاء معنوی ضرورت دارد. چطور که غذاء مادی به گوشت، پوست، بدن و حتی به رگ جریان می یابد و سبب حیات انسان میگردد، همانطور غذاء معنوی که عبارت از ذکر الله است. در تمام لطائف بدن مکان

۳۰. ابن ماجه، ادب، ۵۶؛ احمد بن حنبل، مسند، ۳۴۴.



گرفته بر **انتباه**^{۳۱} مؤمن ضروریست. راه های از پیدایش **نشوه**^{۳۲} الهی و ایمان دار بودن، داشتن زبان جاری به ذکر الله است. اذکار را بر زبان جاری کردن هم داشتن قلب تمیز و وجدان پاک می خواهد. مهمتر از همه آن دو مسئله فوق (قلب و وجدان) نقش بسی مهم در ایمان داری دارد. بنابراین همین اسرار ثابت می کند که اهل الله برای عموم از توبه و استغفار (اوراد و اذکار) آغاز کرده و می کنند. تا رستگاری ابدیت را نصیب شوند.

الف) توبه و استغفار:

توبه بمعنی رو آوردن و یا بازگشتن به سوی الله (جل جلاله) است. بنده هرگاه الله (جل جلاله) را فراموش کرد و از یاد او تعالی غافل شد؛ طبیعت که به راه خلاف رفته و فارق آن گردیده و دوباره به راه خوب یعنی مشروع برگشته، رجوع به الله رحمن می کند.

۳۱. **انتباه:** بمعنی آگاهی، بیداری، رعایت، رسیدگی، توجه و دقت و... آمده است.

۳۲. **نشوه:** کسب گواراه و خوشبوی کردن و به مست و سکر رفتن یعنی غرق در محبت الله شدن است.



آنگاه توبه می کند و مورد عفو و بخشش او (جل جلاله) می گردد. همچنان قلب مومن با ندامت و پشیمانی باپرداخته، با دعاء و نیایش به الله از خطاء خویش عرض می دارد و خالق ستار هم او را عفو می کند. از سوی دیگر بنده با چشمان پراشک متوسل به الله شدن و سر راز را با خداوند (جل جلاله) باز و مطالبه بخشش می کند. لهذا همین سوخت و سوز قلبی را "توبه" می گویند. با استفاده از تقابل نیازمندی انسانی که خواستن عفو و طلب مغفرت از درگاه حق است را میسر انسان میسازد که بنام "استغفار" نامیده اند.

در رابطه به این موضوع گفته میشود که پیامبران، اولیاء، صالحین و صادقین؛ در کمی ها و کاستی ها، داشتن و نداشتن درخوشی ها و خستگی ها همیشه جناب الله را از یاد نبرده و به خالق سبحان التجاء نموده و به او (جل جلاله) راز و نیاز کرده به سر منزل مقصود رسیده و می رسند. لهذا هیچ بنده جز پناه خواستن به خالق متعال و پرداختن به دعاء و استغفار به استغنا دست نمی یابد. بنابراین دعاء و استغفار، حقیقت ندامت درونی بنده بوده که معنی التجاء را



احتوی می کند. پس تقرب به الله هم از همین سبب مهم و حیاتی است. هنگام که مومن هیچ گناه هم نداشته باشد، باید جهت بجا آوردن شکر نعمات الهی، قدر توان و طاقت ضرورت به شکرگزاری الطاف الهی باشد. از این جهت عاجزانه استغفار کردن، لازمهء بندگی هر انسان است. هرگاه جهان را از جان و دل و بابصیرت و معرفت مشاهده کرده شود، به خوبی درخواهید یافت که تمام مخلوقات قبل از بجا آوردن شکر نعمات الهی، بنده حقیقی و بشکل خوب از عاجزیت خویش کارگرفته است. بنابراین فرزندان آدم با استفاده از این مسیر یعنی استغفار گفتن، استقامت و ارادتمندی کامل و یا همین وسیله تقرب و نزدیک به الله متوسل گردیده اند.

در رابطه فوق ابن عمر (رضی الله عنه) چنین می گوید: ما دیدم که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) صد مرتبه: "رَبِّ اغْفِرْ لِي وَتُبَّ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ" فرمود.



ترجمه: "خداوند! من را ببخش و توبه ام را قبول گردان! چرا که قبول کننده توبه ها توئی! بزرگترین و مهربانترین مرحمت کننده هم توئی!". ۳۳

استغفار کردن قلب را به بهترین و بالاترین سویه از بیداری می رساند. از طرف دیگر مهمترین واسطه پاک کننده مفسدت، معنویت و استغفار است. توبه مقبول ترین پرده گشاء وسیله دور کردن سد راه ها میان بنده و الله (جل جلاله) نیز استغفار است. بنابراین میتوان گفت که مسائل فوق سبب دوستی میان بنده و الله (جل جلاله) می گردد.

چنانچه که خالق یکتا درقرآن کریم فرموده است:

الآیه: ... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ
(البقره، ۲۲۲).

ترجمه: "... بدون شک خداوند، توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد."

۳۳. ابو داود، الوتر، ۱۵۱۶/۲۹، ترمذی، دعوت، ۳۴۳۴/۳۸.



چطور که در شفقدم و صبحگاه پایانی تاریکی شب است. همانگونه استغفار هم مایه نجات انسان از گناه و وصلت به نور از موسم های رحمت الهی است. ازین رو بشریت را ایجاب می کند که هرگاه شکار گناهی شود، عجالاً با استفاده از توبه و استغفار، به الله (جل جلاله) رجوع کنند. تا باشد که مورد عفو و بخشش الله متعال قرار گیرد.

چنانچه که پروردگار عالمیان در رابطه فرموده است:

الآیة: وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (آل عمران، ۱۳۵).

ترجمه: "آنان که کار زشتی می کند و یا خودشان را مورد ظلم و ستم قرار می دهند، خدا را به یاد می آورند و برای عفو گناهانشان استغفار، توبه و طلب آمرزش می شوند. بی گمان که جز خداوند آمرزنده گناهان کسی دیگری نیست. آنان بر آنچه مرتکب



شده اند، دانستند که گناه است و دیگر تکرار نخواهند کرد."

الآیه: كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ. وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (الذاريات، ۱۷-۱۸).

ترجمه: "آنها (متقیان) شب را اندکی می خوابند و در سحرگاهان (از پروردگار خویش) طلب آمرزش می کنند."

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مهربان می کند: "هنگام که بنده مرتکب گناه می شود، در قلبش یک لکه سیاه پیدا میشود. اگر آن را می خواهد ترک کند و به استغفار متوسل شود و به توبه روی آورد، قلبش روشن و پاک می گردد. اگر ترک اش نکند و تکرار تکرار به آن روی آورد، آن زمان سیاه قلبش فراخ شده، تمام قلبش را احاطه می کند."

چنانچه که جناب الله (جل جلاله) می فرماید:

الآیه: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (لامطفیفین، ۱۴).



ترجمه: "چنین نیست، بلکه بسبب کارهای زشت
شان دل‌های آنان را غلبه و بستیده است."

در تفسیر امام ترمذی نیز همین ترجمه گنجانیده
شده است. ۳۴

در حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) رابطه به
فایده های استغفار چنین آمده است: "تا زمان که
از زبان شخص استغفار نینفتد، الله متعال او را در هر
تنگنایی خروج، از هر خستگی راه نجات میسر می
کند و او را از راه که هیچ امید اش را نداشته باشد
رزق می رساند." ۳۵ از طرف دیگر توبه و استغفار
وسیله نجات از برای عذاب دنیا و آخرت هر مسلمان
است.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در حدیث دیگری
مهربان می کند: "الله متعال با نزول آیت ذیل اُمّت
من را امان داده است."

۳۴. ترمذی، تفسیر، ۳۳۳۴/۸۳.

۳۵. ابو داود، وتر، ۱۵۱۸/۲۶، ابن ماجه، ادب، ۵۷.



الآیه: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (الانفال، ۳۳).

ترجمه: "اول، تا تو در میان آنان هستی خداوند بر آنان بطور عموم عذاب نازل نمی کند. دوم، تا زمان که آنان استغفار یعنی طلب آمرزش کنند، خداوند ایشان را عذاب نمی کند."

سرور کائنات (صلی الله علیه وسلم) می افزاید: "هنگامی که من از میان آنان جدا می شوم، الله (جل جلاله) مانع شونده عذاب بر آنان امان ثانی (امنیت نازله دوم را باقی می ماند). یعنی استغفار بر اُمت ام تا به قام قیامت باقی می ماند." ۳۶

بنابراین مشخص است که الله متعال بر بندگان اش لطف و کرم خویش را بعنوان سحر خیزی (شب زنده داری) باقی گذاشته است. مانند: قطرات باران بر انسان ها فرو میریزاند.

در رابطه پیامبر کرام (صلی الله علیه وسلم) در حدیث شریف چنین مهربانی می کند: "رب ذولجلال هر

۳۶. ترمذی، تفسیر، ۳۰۸۲/۸.



شب به آسمان دنیاء فرود می آید و ندا می کند.
توبه کنندهء وجود دارد که توبه اش را قبول فرمایم؟
استغفار کننده است که او را ببخشم؟^{۳۷}

پس برای کسب سویه های توبه ایجاب می کند، بعضی خصوصیات را مراعات کنیم: "اولین حرف توبه کننده "عاجزیت" بوده که انسان با قلب پر از محبت الهی می تواند توسل کند. لذا اگر در قلب به قدر ذرهء سفلی گری یعنی خود پسندی، خود بینی و غیره وجود داشته باشد، به توبه و دعاء او اثری نمی گذارد. چراکه هدف از توبه کردن بدست آوردن رحمت و برکت الهی است. توبه را از برای عفو و بخشش الله متعال می کند. تا باشد که الله عظیم الشان بر بنده اش لطف و مرحمت خویش را فرو ریزد!... یعنی استغفار گفتن مصروف نگهداری زبان نیست و یا مصروف کردن به چند عدد معین از استغفار نه بلکه با اجرای تفکر و تمایل نزدیکی به خالق ذولجلال میباشد.

۳۷. صحیح المسلم، مسافر، ۱۶۸-۱۷۰.



هر عمل صالحه را شرط صمیمیت و اخلاص وجود دارد. به همین شکل توبه را نیز اخلاص و صمیمیت شرط است. چنانچه که اکثر از دوستان الله نظر به انجام توبه، از جمله توبه کاران ولی الله متعال شده اند. یعنی بینوایان، با استفاده از توبه به الله (جل جلاله) پنابرده و خود را به کمال خدا شناسی و خدا دوستی رسانده اند. قسمیکه در آیت کریمه "توبه" نصوص آمده که اسرار آن را نائل شدن و ضروری پنداشتن گفته اند. لهذا نفس و شیطان، جهت راه یابی به قلب انسان نهایت تلاش می ورزند تا راه ورود به آن را در یابند. هنگام که راه ورود بر دل انسان راه نیافت، به صورت نورانی حضور پیدا می کند. تا با تلقین کردن خوبی ها و زیبایی ها به مهارت عام و تام انسان را شکست داده عمل کند. به همین منوال بنده را غافل کرده از توبه و استغفار باز داشته و نابود می سازد. اینجاست که توبه نصوص بر انسان لازم می شود تا به گفتن آن از شر شیطان در آمان شود.

توبه نصوص یک نوع توبه است که انسان با به زبان آوردن آن بصورت قطعی خود را کنترل



کرده، دوباره بمسائل آمیخته و یا مفسدت نزدیک نمی شود. همین توبه نصوح است که به مجرد عفو خواستن با آن به حضور الله (جل جلاله) گناهان انسان پاک گردیده و دوباره به انجام آن گناه روی نمی آورند.

به همین ملحوظ جناب الله تعالی فرموده است:

الآیة: فَلَا تَغْرُبَنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغْرَبَنَّكُم بِاللَّهِ
الْعُرُورُ (القمان، ۳۳).

ترجمه: "...متوجه باشید که شیطان در زندگی دنیا شما را نفریبد و دقت کنید تا شیطان شما را مغرور نسازد."

توبه و استغفار بی نهایت با اهمیت بوده و با تکامل روحی انسان می انجامد. این مکملیت روحی در مکتب تصوف با استفاده از سحرگاهان، با بجا آوردن اوراد و اذکار یعنی استغفار آغاز و میسر شدنی است. و **جیزترین** ۳۸ جمله در آن عبارت است از:

۳۸. و جیز: بمعنی خلاصه، مختصر و کوتاه است.



"أستغفر الله العظيم" این جمله کوتاه به معنی طلب آمرزش کردن (خواستن بخشایش گناهان مان از خداوند بزرگ) است. "از طرف دیگر قلب انسان را تمیز ساخته و برگشت دوباره اش را به مفسدت نیز مساعد نمی کند.

بزرگترین آن توبه است:

أستغفر الله العظيم، أستغفر الله العظيم،

أستغفر الله العظيم

الْكَرِيمِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الْحَيِّ الْقَيُّومِ

وَأَتُّبِ إِلَيْهِ وَنَسْتَلُهُ التَّوْبَةَ وَالْمَغْفِرَةَ وَالْهُدَايَةَ

لَنَا، إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ، تَوْبَةَ عَبْدٍ ظَالِمٍ

لِنَفْسِهِ، لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا

یا الله! یا خدای بزرگ! طلب آمرزش دارم، من را ببخش! ای رب ذولجلال و از گناهانی که کرده ام پشیمانم از درگاه تو عفو می خواهم، من را پاک و تمیز گردان یا مولی عظیم!



تو صاحب کرم هستی، هیچ خدایی جز تونیست،
تو حی و قیوم هستی. مسألت تنها از تو دارم.

به او توبه می کنم و از او طلب مغفرت می
خواهم، چراکه او بزرگترین و مهربانترین بخشنده
است، لطف، بخشش و هدایت او را می خواهم،
اوست هدایت و مغفرت کننده.

یا الله! تو مهربانی برایم مهربان کن و توبه من را
قبول بگردان، توبه میدارم و من را از جملهء ظالمان
مگردان تا بر نفس خود ظلم کنم و من را جز تو
قدرت حیات ماندن نیست، و من را جز تو هیچ
کی توان دوباره زنده کردن ندارد. و یا توان دوباره
مراندن و زنده کردن من را در روز رستاخیز جز تو
هیچ احدی دیگری ندارد. به تو توبه می کنم و از تو
کمک می خواهم...

لهذا بنده زمان درک خطاهای خویش با گفتن
"استغفرالله" باعث تلافی آن شده، با پیشکش نمودن
عجزیت و لاعلاج به جناب الله متوسل می شود. نظر
به فرموده دیگری از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) "سید



الاستغفار" است که با یاد کردن آن عهد انسان را به خداوند (جل جلاله) تازه می کند.

سید الاستغفار: اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّيْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ خَلَقْتَنِيْ وَاَنَا عَبْدُكَ وَاَنَا عَلٰى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، اَبُوْءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَاَبُوْءُ بِذُنْبِيْ، فَاغْفِرْ لِيْ ذُنْبِيْ فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ.

"یا الله! تو رب من هستی، جز تو خدایی نیست، تو من را آفریده اید، من بنده تو ام و من را در امان و عبادات ام ثابت قدم کن و قدرت و توان آنچه را که مشروع است و می توانم انجام دهم را بده، من را یاری رسان یا ربی! از شر آنچه که انجام می دهم به تو پناه می برم. آنچه را که تو بر من احسانِ نعمت کرده ای، به او اقرار و اعتراف می دارم، یا ربی! به تو پناه می برم، پس گناهان من را ببخش، چرا که جز تو کسی دیگری عفو کننده و بخشاینده نیست." ۳۹



ب) کلمه توحید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ اللَّهُ الْمُنِيبُ.

ترجمه: "هیچ صاحب سلطنت و حکمران (پادشاه و ریاست) جز خداوند سبحان وجود ندارد."

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَادِقُ الْوَعْدِ الْأَمِينُ.

ترجمه: "حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) فرستاده الله متعال بوده، صادق و امین است."

کلمه توحید، عبارت از یگانه دانستن و یکتا شمردن الله متعال است. تقابل کننده آن، شرک به خدا آوردن بوده که قرآن مجید از آن به عنوان ظلم عظیم و گناه نابخشیدنی تعبیر کرده است. به عبارت دیگر، تنها او را لایق عبادت و باقی ابدی دانستن است.

از ابو هریره (رضی الله عنه) روایت شده که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) خطاب به اصحاب کرام فرمود: "در ایمان تان تجدید کنید!"



اصحاب کرام پرسیدند: "یا رسول الله، چگونه تجدید ایمان کنیم؟" پیامبر (صلی الله علیه وسلم): "جواب داد: "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" را تا که می توانید یاد کنید!"^{۴۰}

کلمه توحید تنها به روی لفظ نباید باقی بماند، بر عکس واژه توحید را در قلب جا دادن و وحدانیت الهی را به شکل عمیق با شعور سالم در دل قرار دادن است. ایمان به توحید، از راه های غیر مشروع و خطرناک نباید کسب گردد. چراکه قلب، اگر معروض به نفسانیت قرارگیرد، فهم توحید تحت خطر می رود. از همین رو قلب را از ناسزا گفتن و شرارت دور نگهداشتن اش ضرورت هر انسان خدا پرست است.

انسان کلمه توحید منوط در یک موقع و زمان ویژه (شب و روز) نه بلکه هر زمان و موقع بر زبان باید راند. چراکه یاد کردن الله (جل جلاله) چه شب و روز انسان را از معصیت و نافرمانی دور می گرداند. در عین حال، کلمات "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" تأمین کننده

۴۰. احمد بن حنبل، ۲، ۳۵۹/حاکم، ۴، ۷۶۵۷/۲۸۵.



دوری از گناهان و همراه کردن الله متعال است. در مورد اینکه حق "محمد رسول الله" را بجا کرده باشیم، آن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را نمونه مثال باید گرفته و آن جناب (صلی الله علیه وسلم) را نیز درود و صلوات باید گفت.

با کلمه توحید زیستن، و اولو حیت ذات جناب الله (جل جلاله) را دوست داشتن است. از این رو "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" گفتن، بصورت کل در قلب جای دادن و تنها قلب را به خداوند (جل جلاله) تخصیص دادن و در نهایت تمامی ظاهر و باطن خویش را آراسته به خالق ذولجلال (جل جلاله) کردن و از پرستش همه مادیات دور شدن و الله متعال را پرستیدن لازمه مخلوق بودن هر انسان است. در نتیجه کلمه توحید را بمعنی کامل آن تجربه کردن، در حقیقت نائل شدن به تجلی صفت الله و جمال خالق یکتا است.

مثلاً: مؤمن با یاد کردن اسماء نائل مورد ذیل

میشود.



اگر اسم "الرحمن" بر انسان تجلی کند، مرحمت بنده عمومیت پیدا کرده، همه شمول و بامحتوا می گردد. یعنی دید انسان وسیع گردیده و مخلوق را از دیدگاه قرآن و سنت نظر می کند. خلاصه شفقت و مرحمت بنده تنها بر متعلقین باقی نمانده و همه شمول می گردد.

اگر کلمه "العفو" بر انسان تجلی کند، بروز خطاهای دیگران را نادیده گرفته و به آسانی میتوان مورد عفو قرار گیرد. در مقابل قلب دارنده ایمان کین و خشم نکرده و حس انتقام جوی در آن جای نمی گیرد. حتی بر تمام مخلوقات عافی می گردد.

هرگاه اگر "الودود" تجلی گاه قلب انسان شود، **مسجل**^{۴۱} به خروج دشمنان الله از قلب می گردد. پس در قلب به هیچ احد و هیچ چیزی جز الله دیگر جای نگرفته؛ از عمیق ترین محبت برخوردار میشود.

خلاصه هر شب با آغاز کلمه توحید، اولاً قلب انسان را روحانیت و بعداً شب و روز را در آن احاطه

۴۱. مسجل: بمعنی مخصوص، ویژه و خاص است.



می کند، آخرین نفس یعنی قلب به دنیا ملوس نگردیده و هرچیزی دیگر را وداع گر میشود. از طرف دیگر روحانیت کلمه توحید، شب پر از علائق و پر از محبت الهی را در انسان می گردد. إن شاء الله

(ج) صلوات شریفه:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ.

ترجمه: "یا الله! محمد و اهل او، خانواده و اصحاب همراهان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را صلوات و سلام نصیب بگردان، بر آنان لطف و برکات خویش را نازل بگردان!".

الله بزرگ در آیت می فرماید:

الآیة: "مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ..." (النساء،

۸۰).

ترجمه: "هر که پیامبر را اطاعت کند، در حقیقت من (خداوند) را فرمان برداری کرده است." به همین شکل الله تبارک و تعالی موقعیت پیامبر (صلی الله علیه



وسلم) را نزد خودش اشارت کرده و همچنان اطاعت و تسلیمیت بر رسول اش، محمد (صلی الله علیه وسلم) را نیز برندگانش امر نموده است.

جناب الله حقیقت ابتکار و اطاعت و نهوء رفتار با مخلوقات را به واسطه سرور کائنات (صلی الله علیه وسلم) به ارمغان گذاشته که از طاقت و توان انسان های عادی و به وجود آوردن آن غیر ممکن بنظر می رسد. بنابراین در عالم کائنات درک اظهار و انطباع آن قابل لمس را ندارد. لهذا چطور که آب دریا را نمی توان با گلاس اندازه کرد، به همان منوال درک و شناخت آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) را به هر انسان آسان نبوده و غیر امکان گفته شده است.

این حقیقت را قرآن کریم چنین اظهار می کند:

الآیه: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (الاحزاب، ۵۶).

ترجمه: "بدون شك الله و فرشتگانش بر پیامبر اکرم درود بی حساب می فرستند. ای کسانی که



ایمان آورده اید! بر پیامبر درود بفرستید (صلوات بگویند) و به فرمانش بخوبی گردن بنهید."

از محتوا و مفهوم آیت قرآن کریم به خوبی می توان آموخت که هر شخص طبق فرمان الهی مکلف به صلوات و سلام فرستادن به سرور کائنات حضرت محمد مصطفیٰ (صلی الله علیه وسلم) است. این مراد الهی مبین محبت اش با پیامبر اش (صلی الله علیه وسلم) بوده که تمام اُمت مسلمه را برای انجام آن امر نموده است. جناب الله، ملائکه و تمام مخلوقات اش را به صلوات و سلام فرستادن پیامبر مقتضی ایمان داری شان دانسته و مهربانی کرده است:

الآیة: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل عمران، ۳۱).

ترجمه: "ای پیامبر" بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید، تا شما را خداوند دوستستان بدارد و گناهان تان را ببخشد. چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است."



یقیناً که مؤمنان، در مقابل محبت به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) با حس خدا دوستی، مملو از آداب، شعور روحانیت، در هر شرایط زندگی انسان، شخصیت و آداب نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) را مثال گرفته مجبور به اتباع آن است. چرا که از پایان سویه ترین انسان شروع و تا بلند قدمه ترین افراد جامعه بشری رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را اسوه حسنه (به مقبولترین نمونه، مقتدا و وسیله) نمونه مثال خویش باید گرفت و یگانه منبع تقلد انسان ها نیز همین نمونه گیری بشمار می رود. هر مؤمن از برای راه حل مشکلات های خویش می توان مسیر حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) را تعقیب کند. لذا کافیست که او (صلی الله علیه وسلم) را ضرورت حیات خویشتن دانسته درک حقیقت و محبت قلب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را نصیب شود.

بعد از کلمهء توحید "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" جمله "محمد رسول الله" می آید. از این لحاظ هر کلمهء توحید و صلوات شریفه، بمعنی شناخت و محبت الهی و تشکیل سرمایهء نزدیکی به خداوند



(جل جلاله) میباشد. پس سعادت زندگی دنیا و آخرت وابسته به تمام فاتحان معنوی بوده که با کسب سرمایه های محبت میسر شدند است.

جهت نقش شدن فیوضات و برکات الهی بر قلب، تمام اوقات را با حضور مان در سحرگاهان و اوقات دیگر ارتباط به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) داشتن و نصیب شدن از روحانیت آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) در صلوات شریفه نهفته است. لذا لازمه هر مؤمن است که از این نعمت لفظی اخذ نصیب کند. بنابراین فرستادن صلوات و سلام به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پر اهمیت شمرده شده که در اعلی ترین فرض الله (جل جلاله) که مخصوص او تعالی است، اجازه صلوات فرستادن را تمنی کرده است. چنانچه که در قعه یعنی تشهد گفتن پیامبر اکرم را سلام فرستاده می شود: "اسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته." گفته، بشکل سلام را به نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرستاده میشود. یعنی "ای نبی اکرم! سلام وبرکات الله بر بالای تو باد." گفته و نماز به اتمام میرسد و فاسد نمی شود. این در حال است که در هنگام نماز خارج از رسول



الله (صلی الله علیه وسلم) به کسی دیگر سلام دادن نماز را فاسد کرده، مجبور به اعاده دوباره آن نماز می گردد.

دوستان خداوند متعال در مورد صلوات و سلام فرستادن به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و به همین وسیله نزدیک شدن و نائل شدن به شفاعت رسول اکرم و فضیلت آن را چنین مرتب کرده است:

الف) امثال امر الهی بوده که جناب الله و ملائکه موافقت به صلوات فرستادن می شود. در حقیقت الله، ملائکه و اُمّت را جهت تفاوت میان صلوات و سلام کردن وا داشته و آن تفاوتها چنین شرح می گردد؛ **صلوات الهی**، درود رحمت فرستادن به الله (جل جلاله) و بر نبی اش را خاص دانستن موقعیت و مقام پیامبر خویش را در میان اُمّت بلند بردن است. **صلوات ملائکه**؛ از برای پیامبر اکرم دعاء و استغفار است. **صلوات اُمّت یا صلوات مؤمنان**؛ بر رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دست به دعاء بودن و دعاء کردن است.



ب) وسیله عفو و بخشش برای گناهان است. چنانچه که در حدیث شریف آمده است: "هر که بر من یک مرتبه صلوات و سلام بیاورد، الله (جل جلاله) بر او ده مثل اش را می آورد یعنی ده مرتبه به او صلوات و سلام می گوید و ده خطاء او را حذف و ده درجه درجات او را بلند می برد." ۴۲ یک روز رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به چهره خندان و تبسم نزدیک به اصحاب حضور بهم رسانده و به نقل از حضرت جبرائیل پرداخت: "یا رسول الله! از اُمّت تو هر که به تو یک صلوات بفرستد، من برای عفو بخشش گناهان او ده بار استغفار می گویم، اگر او شخص بر شما یک سلام بفرستد، من به او ده سلام می فرستم. این برای تو خشنودی نخواهد بود؟" ۴۳

ت) روز قیامت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را هر کی صلوات و سلام فرستاده باشد، آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) او را در کنار خویش قرار می دهد. چنانچه که در حدیث مبارک آمده است: "روز

۴۲. نسائی، سهو، ۵۵.

۴۳. نسائی، سهو، ۱۲۹۳/۵۵.



قیامت نزدیکترین شما بر من کسی است که، بیشترین
صلوات و سلام فرستاده باشد." ۴۴

ث) سرور کائنات (صلی الله علیه و سلم) صلوات و
سلام گویان را؛ بلمثل جواب می دهد. این مژده را
رسول الله (صلی الله علیه و سلم) چنین افاده فرموده است:
"هنگام که به من سلام فرستاده می شود، جهت
جواب سلام او الله (جل جلاله) روح من را دوباره اعاده
می کند." ۴۵ سلام که از بلندترین مرجع (بلندترین
مقام) وارد شود، چگونه آن را با بلندترین وقار یاد
نکرد. همانا که این سلام از سرور کائنات صادر شود
و اُمّت را به اوج از خرسندی رساند. پس بعید از
تصور نیست که مؤمنان با فرستادن صلوات و سلام به
آن حضرت (صلی الله علیه و سلم) کوتاهی کند.

ج) ملائکه ها هنگام صدور صلوات و سلام آن
را عجله به رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) عرض می
کنند. چنانچه که نبی خدا (صلی الله علیه و سلم) مهربانی

۴۴. ترمذی، وتر، ۲۱.

۴۵. ابو داود، مناسک، ۲۰۴۱/۹۶؛ جهت معلومات بیشتر به مسند احمد بن

حنبل، جلد ۲، ۵۲۷.



کرده است: "روی زمین را ملائکه سیاح وجود دارد، آنان مسؤل هستند تا سلام اُمّت ام را همان لحظه بر من برسانند." ۴۶ و "... بر من صلوات و سلام بفرستید، چرا که هر جایی که باشید، صلوات و سلام شما بر من می رسد." ۴۷

ح) صلوات و سلام آورندگان، ترجیح دهنده و محبت داشتن به الله و محبت داشتن به آن رسول (صلی الله علیه و سلم) است. همانند اینکه از اخلاق آن حضرت (صلی الله علیه و سلم) کسب سویه کرده باشند. از سوی دیگر شما را از خوی بد نجات و راه یاب فضیلت می گردند.

خ) هر اندازه که محبت شما با محمد (صلی الله علیه و سلم) صعود کند، همان اندازه محبت او (صلی الله علیه و سلم) نیز بر شما بالا می رود.

د) لطف و احسان الله (جل جلاله) لانهایه و خیلی ها بزرگ است و از طرف دیگر شفقت و مهربانی

۴۶. نسائی، سهو، ۴۶.

۴۷. ابو داود، مناسک، ۹۶-۹۷/۲۰۴۲.



آن رسول (صلی الله علیه و سلم) نیز بی پایان بوده و اصلاً با اعداد و ارقام قابل حساب نیست. بنابراین با بجا آوردن و ادا کردن صلات و سلام، اگر چه ناچیز هم باشد، حق از حقوق آن حضرت (صلی الله علیه و سلم) را که بر من و شماست ایفا کردن ضروریست.

(ذ) این الله متعال و رسول اش است که بر انسان سبب و وسیله نزول صلوات می گردد. چنانچه که رسول اکرم فرموده است: "هر کی بر من یک صلات و سلام بفرستد، سبب می شد که الله متعال به او ده مثل آن را نصیب و مرحمت کند." ۴۸

(ر) صلات و سلام گفتن سبب اذعان دوباره حرف های فراموش بر مؤمن می شود.

(ز) صلات و سلام گفتن وسیله قبول دعاء های مؤمن می شود. چنانچه که روایت شده است: رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) شخص را دید که بعد از دعاء نماز خداوند (جل جلاله) را حمد و ثنا نیاورد و پیامبر را صلات و سلام نفرستاد. آن حضرت (صلی الله علیه و سلم)

۴۸. صحیح المسلم، صلات، ۷۰.



سالم) مهربانی کرد: "این آدم عجله نمود." بعداً او را نزد خود بیاورد و گفت: "هرگاه یکی از شما نماز اداء کرد، قبل از دعاء به خداوند (جل جلاله) حمد و ثنا گوید و من را صلات و سلام بفرستد. بعد از آن به چه نوعیت که می خواهد دعاء و نیایش خویش را ادامه دهد و تمام کند." ۴۹

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مهربان می کند: "شخص دعاء کننده، تا زمان که به پیامبر صلات و سلام نخواند دعاء اش با پرده پوشانیده (دعاء به هدف اش نمی رسد.) میشود." ۵۰

ط) عذاب الهی را معروض ماندن، یعنی از عذاب الهی محفوظ شدن است. چنانچه که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: "هنگام که نزد یکی از شما اسم من گرفته شود و او صلات و سلام نفرستد، آن شخص از رحمت من دور باد! هرگاه وارد رمضان شریف شده روزه نگیرد و مورد مغفرت و بخشش الله (جل جلاله) قرار نمیگیرد، آن شخص از رحمت من

۴۹. ترمذی، دعوت، ۶۴.

۵۰. منذری، ترغیب و ترهیب، جلد ۳، ۱۶۵.



دور باد! هنگام سالخوردگی والدین (مادر و پدر) اش آنان را در کنار خود گرفته کسب دعاء و جنت الله را نکند، آن شخص نیز از رحمت من دور باد!".^{۵۱}، "حریص ترین شخص آن است که نزد او اسم من یاد گردد، او بر من صلوات و سلام نفرستد."^{۵۲} و "شخص که بر من صلوات و سلام فرستادن را فراموش کرده و اهمال کند، در راه ورود به جنت شگفتی زده می شود."^{۵۳}

ظ) الله متعال، بندگان که نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) را صلوات و سلام می فرستند، از همهء حسنات برتر و به دنیا و آخرت او اکتفاء می کند. او را الله نعمات دو جهان نصیب می گرداند. چنانچه که عبی بن کعب می گوید: "از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) پرسیدم: یا رسول الله! من تو را قدر کافی صلوات شریف می گویم، اما تا چه تعداد گفتنم ضرورت است.

۵۱. ترمذی، دعوت، ۳۵۴۵/۱۰۰.

۵۲. ترمذی، دعوت، ۳۵۴۵/۱۰۰؛ جهت معلومات بیشتر به مسند احمد بن

حنبل، جلد ۱، ۲۰۱.

۵۳. ابن ماجه، اقامت، ۲۵.



- پیامبر اکرم: فرمود: چقدر که می خواهید انجام دهد. ابن کعب؛ چهار یک از دعاهایم را به گفتن صلوات شریف جدا کنم مناسب خواهد شد؟

- رسول الله فرمود: چقدر که می خواهی انجام ده. اما قدر که گفته بتوانید از برای تو خیر و اجری است. ابن کعب؛ پس چنین باشد، نصف دعاهایم را به صلوات شریف جدا می کنم.

- رسول الله فرمود: چقدر که می خواهی انجام ده. اما قدر که گفته بتوانی از برای تو خیر و اجری است. ابن کعب؛ تکرار پرسیدم، چنین باشد. از سه قسمت دو قسمت از دعاهایم کافی خواهد بود؟

- رسول الله فرمود: چقدر که می خواهی و بی افزا از برای تو خوب می شود. ابن کعب؛ هنگام که گفتم، وقت که چنین باشد. من تمام ساعات از دعاهایم را بر تو صلوات شریف بگویم چگونه خواهد شد؟



- رسول الله فرمودند: او زمان الله (جل جلاله) تمام نیازمندی‌های تو را مرفوع و گناهان تو را بخشش می‌کند. "۵۴"

صلوات و سلام گفتن، به روایت از حضرت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برقرار ارتباط با پیامبر الله و از نور و فیوضات آن حضرت (صلی الله علیه و سلم) استفاده کردن گفته شده که مکافات آن معیار و اندازه از محبت و اخلاص مؤمن شمرده می‌شود.

مکلفیت ما در قبال این مسئله، وابسته بودن به گفتن صلوات شریف به سرور کائنات حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) به معنی واقعی تسلیمیت نشان دادن و به آن پیامبر (صلی الله علیه و سلم) اُمت حقیقی شدن است.



III. تفکر

الله ذولجلال تفکر را تنها بر انسان نه، بلکه بتمام مخلوقات خویش اعطاء کرده است. ازین رو می توان تفکر را یک نوع قابلیت حیاتی به مخلوقات شمرد. دانشمندان این قابلیت را در موجودات متناسب برخلقت شان دانسته اند. تفکر در مخلوقات الله متعال به صورت یک اصل زندگی خوانده میشود. چراکه این امر مستقیماً ارتباط به پلان نفسی آنان دارد. بنابراین آنان تنها برای خوردن و نوشیدن، به زیستی، راحت زیستی، تداوم معیشت و بقاء نسل آینده شان نبوده و از برای تعقل و تفکر خالق، اقا و جهان هستی وغیره نیز خلق شده اند. از طرف دیگر تفکر خالق برای مخلوق، تنها شکار کردن و پر کردن معده نیست. چراکه مخلوق را تفکر وجود دارد و همین



تفکر اعطاء شده به آنان مکتفی و مقتضی آینده نظر به شرایط زندگی شان را آماده می کند.

از جمله مخلوقات تنها انسان ها را استثناء وجود دارد. چرا که سرشت و طبیعت انسان به سبب نطق شان یعنی گفت و شنود کردن آنان متفاوت و متغایر ساخته است. لهذا بشر است که بعنوان اشرف مخلوقات و نورچشم کائنات خلق شده اند. این مناسبت ساحه مسؤولیت انسان ها را وسیع و بزرگ ترسیم کرده و می کند. از سوی دیگر الله ذولجلال در میان مخلوقات ارزشمندترین و با قابلیت ترین مخلوق خویش تفکر کننده مطلق بشر را خلق نموده است. بدین ملحوظ انسان را ضمن خوردن و نوشیدن، زندگی کردن و تداوم بقاء یعنی نسل آوری بر دنیا نسبت به دیگر مخلوقات تنها تفکر و اندیشیدن آینده یعنی بدست آوردن رضایت الهی و جنت نعیم وجود دارد. این ارتباط و ویژگی ها انسان نفسانی نه، بلکه انکشافی، وسیله فعالیت جهت بدست آوردن جنت و جمال الله با استفاده از روحانیت و تفکر؛ حیثیت و شرف انسانیت را حایز اهمیت ساخته است. اگر انسان



اساس روحانیت خویش را به تکامل نرساند؛ با تاسف استعداد تفکر اش را در معرض آرزو های نفسانی قرار داده و به هلاکت روبرو می سازد.

دانشمندان و متفکران رسیدن به عمق روحانیت را از دایره اندیشمندی چنین به معرفی گرفت اند: "جهان را برای صاحبان عقل سیر ابدی تماشا و تفکر بر ابتکارات الهی بوده و احمقان را غذاء و شهوت پیشه کردن... میباید!" لهذا شعور و تفکر است که انسان را انسان ساخته و به اوج انسانیت می رساند. الله متعال بر بندگانش نظر به ایمان داری، عبادت، شعور و ادراک امکان تظاهر و بلندی بر مخلوقات دیگر را داده است. جریان این تظاهر انسانی وابسته به قدرت و عظمت الهی بوده که با داشتن تفکر ممکن شمرده می شود. پس گفته می توانیم که براساس تعمق بر تفکر، انسان با اهمیت شده از نوع انکشافات و اکتشافات، خلاقیت و بندگی از معصیت به الله (جل جلاله) دور میشود. بنابراین صیقل کننده قلب انسان عبارت از بجا آوردن عبادت با خشوع و خضوع قلبی، انسان نرمش، ساکنی و خاموشی را کسب می کند. از این



جهت بنده را نیاز به آن است که در معاملات نزاکت و اخلاق را رعایت کرده و انکشاف روحی خویش را با استفاده از تفکر رونق دهد. این جاست که انسان را زندگی در کائنات متوجه یک سلسله سوالات می گرداند که عبارت اند: "از کجا آمده ایم، هدف خلقت ما چیست، دنیا از کی و برای چیست، در این ملک چگونه باید زیست، انسان چگونه فکر کند و چه را بی اندیشد، سفر ابدی به کدام سو خواهد بود، حقیقت دار فانی چیست، اسرار مرگ چیست، برای آخرت چگونه آمادگی گرفته...؟"

از این جهت تفکر دارای انواع مختلف بوده که تحت رهبری قرآن و سنت بنده را در مقابل قدرت الهی و تجلیات عظمت خالق (جل جلاله) ناچیز و عاجز قرار می دهد. بناً انسان که از هیچ بودن و از هیچ به وجود آمدن را درک نتوانسته، با موجودیت خویش ادعای خودپسندی نموده و بزرگترین خطاء حیات را به نمایش می گذارد که شایسته بنده بودن نیست. بنابراین در میان انسان ها نیز مؤمنان می تواند باشد که با تفکر خویش به بلندترین درجه از روحانیت نائل



شده، در حیات خویش عبادات و بندگی الله ذولجلال را کرده به اوج از فیوضات و برکات رسیده اند.

مؤلف کتاب، این موضوع را چنین وضاحت می دهد: انکشاف تفکر با روح مُدرک بر عباداتش (یعنی قبله بدن مؤمن کعبهء معظمه بوده و قبله روح اش مستقیماً جناب الله می باشد) تعلق دارد.

چنانچه که حضرت علی (رضی الله عنه) مهربان کرده است: "عبادت بی علم و تلاوت بی تفکر فایده و فیض ناچیزی دارد که انسان را به جایگاه که می خواهد، متوسل کننده نمی باشد." از سوی دیگر ابو دردا (رضی الله عنه) روایت می کند: "یک ساعت تفکر برتر از چهل شب عبادت نافله است." ۵۵

انسان در نتیجه تعمق بر تفکر و رفتار خویش در عبادت حالت خشوع و خضوع را سهل ساخته، اعمار شکر بر خود را بالا می برد.

در زندگی دینی، ایجاب می کند که انسان دارنده عقیده کامل باشد. این گونه عبادت ضرورت اعمال



بشریست. لاکن مقبول کننده عبادات، فیوضات قلب
 معه تفکر بوده که انجام آن عبادت با داشتن ظرافت
 و لطافت معنویت بر مؤمن استوار است. زیستن
 تحت این شرایط، مؤمن را به الله (جل جلاله) نزدیک
 می گرداند. بنابراین پیروان نبی اکرم، اصحاب کرام
 شان و صالحین همچون افعال را پیشه کرده اند. بدین
 ملحوظ می توان گفت که آنان به قلعه های معرفت
 و بندگی الله ذولجلال رسیده اند.

پس تمام قدرت و عظمت رب ذولجلال
 بر بندگانش، حکمت کائنات و نظام موجود
 بر آن بوده که قابلیت تفکر در بشر را بالا می
 برد، در نتیجه تفکر انسان در می یابد که دنیا
 و حیات آن فانی بوده و حیات اصلی حیات
 اخروی میباشد. پس این همه سبب می شود
 که حس بشری و ناچیز بودن خویش را
 درک کرده تقوا و بندگی را پیشه می کند
 و در نهایت امر درک این همه لازمه تقوا و
 تواضع کردن و آرزوی اهل الله (جل جلاله)
 شدن را در خویش می بیند.



مرحوم بشر بن حارث الحفی چنین می گوید:
"اگر انسان ها تفکر در عظمت الهی می داشتند، هیچ
گاهی دست به عصیان و گناه نمی زدند." ۵۶

در این قسمت توجه می داریم به قرآن کریم که
رابطه به تفکر کائنات و سائر مخلوقات به انسان ها
چه فرموده است:

الآیه: لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ
خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ
نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (الحشر، ۲۱).

ترجمه: "اگر این قرآن را بر کوه نازل می
کردم، یقیناً از بیم خدا از هم می پاشیدند. و این مثالها
را به انسان ها از برای آن داده ام که تفکر کنند."

در مورد کسان که از تفکر قرآن محروم مانده
اند الله (جل جلاله) چنین می فرماید:

الآیه: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ
أَقْفَالُهَا (محمد، ۲۴).

۵۶. تفسیر ابن کثر، جلد ۱، صفحه ۴۴۸؛ سوره آل عمران، آیه ۱۹۰.



ترجمه: "آیا به آیات قرآن (نشانه و معجزه الله) تفکر نمی کنند؟ و یا اینکه بر دل هایشان قفل ها زده شده است؟"

حیات پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مثالست که الله متعال بر بندگانش بعنوان کاملترین معنویت مراد و تمنا کرده است. واضح تر گفته شود خالق ذولجلال لزومیت تفکر را برای بندگانش با در نظر داشت اخلاق مجلای پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) به من و تو در میان می گذارد. چراکه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) با خستگی های فراوان شب و روز را نماز خوانده و به عبادت الله پرداخته است. اگر چشمان شان خوابیده، قلب شان هرگز به خواب نرفته، زبان شان نیز از ذکر الله (جل جلاله) باز نمانده است. از سوی دیگر عشق و محبت خالق اش در تفکر هیچ کوتاهی نکرده اند.

چنانچه که عایشه (رضی الله عنهما) از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در رابطه به سکون قلب و تفکر روایت نموده: "یک شب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) خطاب بر من فرمود:



"یا عایشه! اگر اجازه دهید، شب را در عبادت الله (جل جلاله) به پایان رسانم." گفتیم: "والله من همچنان با شما همراه بودن را خیلی ها دوست دارم. اما چیزی که شما را خرسند می سازد را من هم بیشتر از آن دوست دارم."

بعداً برخواست و آب دست (وضو) گرفتند. به نماز ایستاده شدند. مبارک نهایت می گریست و تا اندازه گریستند که ریش، لباس، حتی سجدگاه مبارکشان از آب دیده تر شد. آن هنگام حضرت بلال (رضی الله عنه) به سر دادن آذان فجر آمد و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را به این حالت دید. او را تحمل غمگینی و مغمومیت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشد و حادثه را پرسید.

"یا رسول الله! در حال که الله متعال تمام گناهان قبلی و بعدی شما را عفو نموده، چرا این قدر غمگین و گریان کنان هستید؟"

حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: "نمی خواهید که بنده شکر گزار الله باشم؟ والله امشب چنان

آیات بر من نازل گردید که هر کس که این آیات را تلاوت کند و به او تفکری نباشد وای باد بر او!" و بعد این آیات را تلاوت کرد:

الآیه: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران، ۱۹۱-۱۹۰).

ترجمه: "مسلماً در آفرینش آسمان ها و زمین ها و در پی آمدن شب و روز صاحبان عقل سلیم (خردمندان) را نشانه است (قانع کننده). "همانا! که خداوند را (در همه احوال) چه ایستاده و چه نشسته و چه بپهلوی و چه خوابیده (هر موقع) الله را ذکر می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند. پروردگارا تو اینها را بیهوده نیافریده اید. ما تو را به پاکی یاد می کنیم و ما را از عذاب آتش دوزخ نجات بده."

هنگام که آن شب آیت کریمه نازل گردید، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در حال که آب دیده



مبارک جاری و تا صبح نخوایده بود. اصحاب و پیروانش در حیرت آمده بودند. اینجاست که مؤمنان را به تفکر فرو برده و تجلی قدرت و عظمت لطف الهی را به بهاء اشک ریزی نصیب می سازد. لهذا به تاریکی های شب گریستن، الله را یاد کردن، فناشدن به ذات پاک الله (جل جلاله) تاریکی ها و سایه قبر انسان را روشن می کند. از طرف دیگر باغچه های سرسبز شبنم زده و میوه دار بهشت را تصاحب می سازد.

لهذا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در خصوص تفکر به فرمان الهی، قبل از این که به وظیفه رسالت رسیده باشد، به غار حراء رفته به راز - نیاز و تفکرات الهی پرداخته گوشه نشینی را اختیار کرد و تابع حیات انزوای شده اند. پس برای اولین بار عبادت را از غار حراء آغاز کرده و به تفکر نشست است. این همه عبرت را از جدش حضرت ابراهیم (علیه السلام) ار مغان گرفته اند. ۵۷ چرا که وی در حیات اش همیشه غمگین و محزون و دائماً در تفکر و سکوت بوده

۵۷. عمده القاری، شرح صحیح البخاری، بروه، ادارت الطباعة المنيرية، جلد ۱، صفحه ۶۱؛ ۲۴، ۱۲۸.



است. چنانچه که در حدیث شریف فرموده اند: "رب من سکوت را به عنون یک تفکر آموزانده است." ۵۸
 در حدیث دیگر نیز چنین آمده است: "بر مخلوقات الله (جل جلاله) تفکر و تعقل کن." ۵۹

بنابر روایت دیگر: "هیچ عبادت قدر تفکر مهمتر نیست. یعنی ارزشمندترین عبادت تفکر است." ۶۰
 حاصل کلام، پیغمبر را اُمّت بودن بر انسان شرف است که اسم مبارک اش محمد مصطفی است. بنابراین سرور کائنات را قدر لازم پیروی کردن و کسب حکمت خالق ذولجلال در تفکر کائنات نهاده شده که انسان جهت در یافت و تطبیق آن در حیات خویش می کوشند. بنابراین از همه مخلوقات عبرت گرفتن و روح را با تفکر انکشاف دادن ضرورت هر بشر است. در نتیجه همچو اعمال می توان مراد، نور و حکمت الهی را منتقل قلب انسان کند.

-
۵۸. برای دیدن تمام حدیث شریف، ابراهیم جانان، انسکلوپدی احادیث، جلد ۱۵، ۲۵۲، نمبر حدیث ۵۸۳۸.
 ۵۹. دیلمی، جلد ۲، صفحه ۵۶؛ حیثی، جلد ۱، صفحه ۸۱.
 ۶۰. علی المتقی، جلد ۱۶، صفحه ۱۲۱.



بنابراین از احادیث فوق چنین می توان برداشت کرد: انسان با تفکر و تعقل می تواند به وجود خداوند و خلقت کائنات و غیره را پی برد. از طرف دیگر با تفکر می توان دانست که موجودیت مکتب صوفیه که فراهم آورنده و مکان برای تفکر و زهد است، بندگان را و می دارد تا الله (جل جلاله) عبادت و پرستش کند و به پختگی انسانی برسد.

مکتب صوفیه یعنی تصوف عابد های خوبی را به عنوان شخصیت های عالی در جامعه تربیت نموده که در حقیقت از انسان های نیک نام وزاهدان بالامرته در جامعه انسانی بوده اند. پس باید گفت که متصوفین، با تعمق تفکر و حکمت نزدیکی به الله (جل جلاله) را جویده اند. انسان عاقل (صوفیان) هر از گاه می کوشند خویشان را در آینه دین داری و کسب حیات آخرت ببینند. از همین رو است که مکتب صوفیه اصلاً دل به دنیا نمی بندند. به قول یونس امره متصوف و شاعر بزرگ ترک زبان: "تصوف و متصوفیان هیچگاه به تاج و تخت افتخار نمی کند و



تنها اوراد و اذکار هم مشخصه و مرجع اکتفاء خود
و مکتبشان هم نمی باشد.

یعنی تصوف، قبل از هر چیز دیگر مسؤلیت
خویش را به تفکر و تعقل می داند. از طرف دیگر
خود را همیشه در حال محاسبه دیده و در ادراک
مصافه کاستن را پیشه نموده است. خلاصه از هر نوع
افکار نفسانی خود داری می نمایند و تنها راه تفکر و
روحانیت را برجسته ساخته است. پس به اساس تفکر
مرحله به مرحله بالا رفتن و به هدف نهایی که معراج
ابدیت است را می جویند.



VI. تفکر موت

قلب انسان همیشه در تحرك دو بعدی قرار دارد، شیرینی و تلخی آن را استقبال می کند. تحرك شیرینی عبارت از زندگی شاد و مسرور است که انسان را دائماً دل زنده نگه می دارد. تحرك تلخ بمعنی آخرت بوده و انسان را همیشه از برای یک آینده بهتر به فکر مرگ و موت فرو برده، سبب عفو خطاء های وی شده به الله (جل جلاله) متوسل می کند. این توسل انسان را مدرک حکمت و خلقت خویش و مخلوقات دیگر می کند. تا در دنیا بسبب تفکر کردن ضامن زندگی ابدی (اخروی) اش شود.

طبیعی است که هر زندگی مستثناء از مرگ نبوده و سر انجام ملحق به فنا میشود. ازین رو عقل مندان با نیرو تفکر و تعقل، از برای راه حل مستقبل



خویش موجودات را درک و آینده خویشتن را رقم می زند. تا باشد که یک عقباء خوبی داشته باشد.

چنانچه که در قرآن کریم سوره ملک وارد آمده:

الآیه: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (الملك، ۲).

ترجمه: " آنکه (خالق متعال) مرگ و زندگی را پدید آورده، شما را می آزماید. تا که کدام تان نیکوکارتر (حس احسانگری) نسبت بر دیگر تان هستید."

همچنان در سوره انبیاء وراذ است که:

الآیه: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (الانبیاء، ۳۵).

ترجمه: " هر نفس چشنده مرگ است و شما را به بدی و نیکی امتحان می نمایم و سپس بسوی خود بازمی گردانم."

دنیاء از برای انسان آزمونگاه بیش نیست. چرا که هر درس ابتدا و انتهاء دارد، هنگام ورود به آن ثبت و قید می شوید. هنگام پایان وارد امتحان گردیده نتیجه بدست می آورید. چنانچه که مولانا جلال الدین بلخی رومی (رحمت الله علیه) می گوید: "از بهر مردن باید بمرید." یعنی برای اینکه روز می مرید و به ابدیت متوسل میشوید، از حالا باید بمیرید. تا که مردن را تجربه کرده دوباره زنده شوید.

مؤلف کتاب می گوید؛ زندگی و قیام قلبی، تنها از راه فراموشی نفسانیت امکان پذیر است.

چنانچه که حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مهربانی کرده است: "از برای نابود کردن ذوق ها، مرگ را در زندگی خویش بیشتر یاد کنید." ۶۱ بنابراین تفکر موت وسیله تقرب به الله و از طرف دیگر انسان را مانع خواهشات نفسانی می شود.

حسن بصری یکی از روزها به جنازه اشتراک کرده بود که بعد از ختم تدفین، شخص در کنارش

نشسته بود و پرسید: "این ذات متوفی، به فکر این بوده می تواند که دوباره به دنیا برگردد و به گناهان اش استغفار کرده، اعمال صالح انجام دهد و به اذکار اش فزونی بخشد؟" آن شخص گفت: "بلی، طبیعت که می اندیشد."

بصری چنین علاوه کرد: "هنگام که این بهترین درس از برای من و شماست. چرا مانند این شخص به فکر تفکر موت و حیات اخروی نباشیم؟" ۶۲

لذا انسان ها، اعمال بی پایان و حالات استفاده نشده دنیوی خویش را دارند که در این دار فانی به استفاده نمی رسانند. هنگام که به خاک قبر می افتند و اعطا نامه ابدی را که دریافت می کند، آن هنگام در می یابند که نمرات اش او را کافی نبوده و برباد عالم شده است. آن وقت کار از کار گذشته و هیچ سودی را بدست نمی آورند.

پس این طبقه از بندگان الله فانی شده قبرستان حیات هستند و غرق محبت فرزند، مال و منال،

۶۲. ابن جوزی، به روایت از حسن البصری...



دوست و عقارب که ذره از افکار حیات برزخ ویا عالم بنام آخرت را فراموش کرده اند. به عبارت دیگر در حیات خویش دنیا خواهی کرده و اسیر حسادت این دنیا گردیده است. بی خبر از آن روز که چه در قصر نشینان و فقیر نشینان همه از این دنیا می روند و نقطه دیگری را بنام آخرین حاصل از حاصلات حیات خویش حاصل می کنند. آن جاء نه مال سود دارد و نه فرزند و نه هم قصر نشینی! اجباریست تا آنجا بروند. از آن فرار وجود ندارد. چرا که نه زمان و نه مکان برای گریز از آن روز وجود دارد که تا فرار کنید.

چنانچه که الله (جل جلاله) می فرماید:

الآیة: قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (الجمعه، ۸).

ترجمه: " بگو از آن مرگی که شما در فرارید، قطعاً به وقت اش سراغ شما را می گیرد و می آید. آنگاه چه پنهان و چه آشکار به سوي (خداوند) دانا



بازگردانیده می شوید. او به آنچه که در روی زمین می جنبد و انجام می دهند، یک به یک خبردار است."

الآیه: وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِاللَّهِ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (ق، ۱۹).

ترجمه: "ای انسان، به راستی سكرات مرگ می رسد و این همان است که شما از آن می گریختید."

آنگاه هیچ شانهء سنگینی سكرات موت را حمل نمی تواند. مگر یک اندیشه قطعی که مرگ را در ذهن انسان پروانده و از خاموشی پیچیده مرگ که بسنگ مزارش رسیده باشد بترسند و خویشان را به آن آماده کنند. پس چه رازهای تابخورده بر لبان پر سکوتِ مرگ وجود دارد که به نابودی انسان منتهی می شود. با لسان حال حرف می زند و نصیحت می کند. فقط همین قدر بسنده است که بگویم رازهای پنهانی به تفکر موت را عقب گذاشتن دنیا و ریختن اشک های پر درک و پر مفهوم انسان می توان جلوه گر باشد.



پس تأسیس کردن قبرستان‌ها در کنار شهرها، جاده‌ها و جوار مساجد همه و همه یک نوع اذعان کردن تفکر موت به انسان است. تا انسان دنیا اش را نظر به او ترتیب کند. بفهمند که این دنیا یک محصول فریبنده کوتاه مدت است. برعکس آخرت یک مکان لا انتها بوده که بطور عموم انسان‌ها را به هزاران مسائل اسیر خود می‌سازد. بنابراین مرگ هر آن موقع که زمان اش فرا رسد، سراغ انسان را می‌گیرد و با خود می‌برد. از این رو دنیا کاذب و عاجز به هیچ فرد باقی ماندنی نیست. پس انسان باهوش را چگونه می‌توان گفت که فریب همچو دنیا فریبنده را خورده مغلوب شود؟.

پس انسان چرا عبرت نمی‌گیرد و به گرداب هر موجود به ظاهر تازه و زنده غرق شده نابود می‌گردد. آخرت فراموشی و بی‌خبری از حیات ابدی مؤمن بی‌خبر را اسیر بازی‌ها و تحریک دنیوی می‌کند. در مقابل انسان استقبال بی‌پایان خویش را به محض فریفته و باخته آن می‌سازد. این حیات غافلانه؛ طفولیت را بازی، جوانی را غفلت و شهوت، پیری



را سستی و پستی خدا را کی می پرستی بیش نیست. بالآخره هر آنچه‌ای که از دست رفته را حسرت کردن و هزاران واه و فغان ویا ندامت سود ندارد و از نو فکر کن ای جان برادر!

مرگ قیامت کوچک قبل از قیامت بزرگ از برای انسان هاست. پس زود و دیر رسیدنی است و مؤمن باید با تدبیر باشد. لهذا نیاز می رود که هر شخص قبل از فرارسیدن آن توشهء ابدیت یعنی مرگ و قیامت را آماده بدارد. تا که حسرت و ندامت آن را نخورد. چراکه هر شی فانی را وقت یا ناوقت حضرت عزرائیل (ملک الموت) مقابل شدن نیست. فراموش نباید کرد که در دنیا جاء و مکان برای فرار از ملک الموت نیست. نه برگشت دوباره وجود دارد که برگردی و نه هم از شدت قیامت راه نجات و پناهگاه. در این حال انسان باید زمان را از دست نداده، جهت بدست آوردن "به سوی الله بشتابد..."^{۶۳} شتافت و رحمت الله را یگانه پناهگاه و مرجع نجات خویش قبول کرد.

۶۳. الذاریات، ۵۰.



آیات ذیل از برای کسان که به فرداء و آینده شان فریب خورده اند، چه تابلوی زیبا را ترسیم داشته است:

الآیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا
أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
الْحَاسِرُونَ. وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِي
أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ
قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ. وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ
نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (المنافقون،
۹-۱۱).

ترجمه: "ای کسانی که ایمان آورده اید! بکشید تا شما را اموال و اولاد، از یاد و اذکار خداوند غافل نگرداند. هر کس را که چنین پیشه داشته باشد، بیاد آرند که از جمله زیان کردگان اند. پیش از فرارسیدن مرگ، آنچه که بر شما روزی داده ایم انفاق کنید؛ "وقت که به شما موت داده شد" می گوید که ای پروردگار چرا (اجل) من را مدتی به تاخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران و صالحین شوم. هر که را اجلش فرا رسد، هرگز الله



آن را به تاخیر نمی اندازد و خدا به آنچه که شما می کنید آگاه و دانا است."

لهذا بسی جای تعجب است که انسان چند روز مسافرت دنیوی را درک نکرده فرفته این دنیا و متاع آن می شود. با وجود که هر روز صحنه های عجیب را تجربه می کند. پس این نشانه فانی بودن حیات دون صفت است. در همین صحنه ها به جنازه ها بر می خورند. اما! مرگ را از خود بعید می دانند. لذا جای تأسف نیست که خود را در این جهان فانی صاحبان دایمی امانتها می شمارید و پند نمی گیرید؟. در حال که انسان عبارت از روح ملبس با جسمی تابع به مرگ بیش نیست که بنهوا وارد دنیا می شود و نتیجه اش با اخذ آن روح منتهی به موت می گردد. بنابراین می توان گفت که حقیقت انسان ها در این سیر و سفر، تابع آمادگی یک آزمون هستند و نباید غفلت کنند.

پس انسان را روز می رسد که روح از بدن اش بیرون کرده می شود و به اولین دروازه آخرت که عبارت از قبر است، گذاشته می شود. در آن جا از



آنچه که در دنیا انجام داده اند پرسیده می شود و آن روز است که هیچ چیز و هیچ کس با تو باقی نمانده و همه وداع می گویند و می روند. بنابراین آن زمان فرا می رسد و تو را به سوال و پرسش ها و می دارند. چنانچه که در مورد آیت کریمه آمده است:

الآیة: وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (یس، ۶۸).

ترجمه: "هر که را عمر دراز دهیم او را از نظر خلقت (قوت و قدرت داده و یا قوت و قدرت اش را گرفته) به برعکس هم برمی گردانیم. آیا هیچ نمی اندیشند؟"

این آیت نهایت زیبا پند دهنده و تلقین کننده است که از کرده های خویش بر گردند و فریب این دنیا بی وفا را نخورند. چرا که یک روز به اوج قدرت می رساند و روز دیگر به زمین میزند. مانند آنکه ابرها به آسمان بالا می شوند و بعد از مدت مهو ناپود می گردند و هیچ آثارش هم باقی نمی ماند. بنابراین انسان های که فرفته دنیا و اموال دنیوی شده



اند از جمله نابود شوندگان محسوب می شوند. دنیا به هیچ بقاء و وفا ندارد. پس لازم است که به دنیا و متاع آن دل نبندید. چراکه وسوسه و دغدغه اش بی انتها است. هر کس به او دل بند شود، زود فداء آن می گردد.

چنانچه که یکی از اصحاب همچو یک موضوع را از پیامبر اکرم پرسیده اند: "یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کدام یکی از انسان ها عقلمندتر از دیگران هستند؟"

حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چنین فرموده اند: "عقلمندترین شما کسیست که دائماً مرگ را بیاد بی آورد و از برای آخرت آمادگی های لازمه را بگیرد. پس حقیقتیترین انسانها آن ها هستند...^{۶۴} در جای دیگر نیز آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: "بیاد آورندگان موت و نابود شدن جسد شان بعد از مرگ؛ طالبان حیات بعد از مرگ یعنی آخرت و

۶۴. ابن ماجه، زهد، ۳۱.



ترك کنندگان زیبا دنیوی و کسان هستند که دایم به فکر موت باشند." ۶۵

عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) می گوید: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دستم را گرفت و فرمود: "در حیات دنیا خود را مانند فقیر، حتی به مثابه یک مسافر معامله کن! خود را از مردگان و اهل قبر بشمار." ۶۶

یکی از علماء بزرگ تابعین مجاهد بن جبر (رحمت الله علیه) می گوید: عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) بعد از نقل این حدیث، من را چنین نصیحت نمود: "ای مجاهد! از برای نفس خویش صبح برخواسته، حرف از شام زنده بودن نزن! هنگام که شام شد بحث از امید سحر حیات بودن را نکن! قبل از مریضی از صحتمندی و قبل از موت از حیات و نعمات آن استفاده درست کن! ای بنده خدا! چرا که فردایت چه می شود و به چه حالت (زنده و مرده) هستی یا خیر را نمی دانید." ۶۷

۶۵. ترمذی، قیامت، ۲۴.

۶۶. صحیح البخاری، رفاق، ۳؛ ترمذی، زهد، ۲۵.

۶۷. ترمذی، زهد، ۲۵.



انس بن مالک (رضی الله عنه) می گوید: " زمین هر روز انسان را به این امید صدا میزند: ای فرزند آدم!

I. بالای من کبر کنان می گردید و می نشنید؛ در حال که برگشت ات بر من است.

II. بالای من انواع گناهان را انجام می دهید؛ در حال که بر من رسیدی عذاب می بینید.

III. بالای من خندان و سرگرم هستید؛ اما در بتن من از جمله گریان کنندگان می شوید.

IV. بالای من زنده بودن را دوست می دارید؛ در حال که تو را در قبر گذاشتن مایوس می شوید.

V. بالای من مال اندوزی می کنید؛ در حال که بر من فرو آمدید ندیم و پشیمان می شوید.

IV. بالای من حرام خوری می کنید؛ در حال که در بتن من تو را کرمک ها می خورند.

II. بالای من تکبر و خود پسندی می کنید؛ در حال که بر من رسیدید خوار و ذلیل می شوید.



IIIIV. بالای من مست و نیشه قدم می زنید؛ در حال که عمق من تو را غرق اندوه و غم می کند.

XI. بالای من در روشنائی راه می روید؛ در حال که بر من به تاریکی و سیاهی می مانید.

X. بالای من در میان اجتماع هستید؛ در حال که نزد من تک و تنها می آید. "۶۸"

مرگ آخرین پرده از حیات انسان بوده و در دار دنیا هنگام وقوع آن حادثه، به آینه اخبار خودی اش نائل و ملال به یک دنیا دیگری می شود. پس بنده اگر خود را تحت شعاع نفس قرار داده زندگی کند، ناگزیر قبر بر او سیاه و تاریک می گردد. از این رو یاد از موت او را به هیچ انگیزه نبرده، فقط متحیر می سازد و بس. اگر نفس انسان به تفکر موت بدون

۶۸. مؤلف به نقل از اثر بنام "المنبهات" ابن حجر عسقلانی، ذکر منبع کرده. اما! در تحقیق مترجم چنین بروز کرد: مؤلف کتاب منبهات، در اثری کشف الظنون " مؤلف این کتاب را بنام منبهات، " احمد بن محمد الحجری، " المنبهات علی الاستعداد لیوم المعاد للنصح والودود " آمده است. " و در چاپ استانبول این کتاب را به ابن حجر العسقلانی نسبت داده که گمان اغلب مؤلف کتاب از آن نقل کرده است. از سوی دیگر ترجمه اردو آن در سال ۱۲۸۲، شهر دهلی به چاپ رسیده نیز منبع اول را تایید می کند.



کدام عکس العمل فزونی یابد. همان اندازه نتیجه روح مکنوز به صوب ملکیات درجه دار شدن سوق می شود. از خیال موت مقدمتر به معظمت و متعالیت رب بزرگ را متوسل می گردد. این است که انسان شرط اساسی از حیات را متوسل و پندار می شود.

پس اکثری انسان ها از سبب ترس و هراس مرگ می لرزند و عده به بسیار عشق و حیجان به او رجوع می کنند که آنان را هیچ باک از آخرت نیست. چراکه با ترس از آن در دنیا حزینه آخرت نموده اند.

در مورد چنین موت ها، حضرت مولانا (رحمت الله علیه) چنین تعبیری کرده است: "شب عروس" به تعبیر مولانا (رحمت الله علیه) "شب عروس" بمعنی شب رسیدن به وصال دوست گفته شده که همان وصال الله ذولجلال می باشد. آن راه و طریقت بشر را خطرناکترین هنگام و موقع، وقوع وحشت و دهشت که موت است را به زیبایی می کشاند. بنابراین از برای "زیبائی مرگ" تمام موانع را برطرف می کند.



مانند: متوسل شدن به توبه، شکیبائی، زهد، توکل، قناعت، ذکر، تَوَجُّه، صبر و مراقبه و بالآخره متوسل شدن به رضای الله متعال که یک ضرورت تکامل قلبی بوده است. به اساس آنان متصل به صاحب کمال شدن می باشد.

قلب را متوسل شدن به چنین پاکی، جز "تفکر موت" به هیچ چیزی دیگر نمی توان مقایسه کرد. چراکه مهمترین تأثیر را تنها اندیشه مرگ داراست. چنانچه ربیع بن حسین می گوید: "قلب من از یاد و اندیشه موت دور شود، او هنگام از ملوس شدن اش به فساد می ترسم. شاید انسان های از خود قبل را در مخالفت نمی شدم، تا دم مرگ به قبرستان ها نشسته و می زیستم." ۶۹

قلب، نفسانیت و روحانیت را تا رسیدن به مرگ در زیر تیغ تشنج در لرزه اند. چراکه مرگ مقدمه سیر و سفر آخرت است. قبل از به راه افتیدن سفر، آمادگی قلب را با معرفت الله رحمان، اندیشه موت

۶۹. بیهقی، کتاب زهد، صفحه ۲۱۲.



حضور دادن از مخاطره نجات یافته و یگانه کیفیتی است که برای تأمین سلامتی و صحت‌مندی قلبی اهمال نباید کرد.

پس هر انسان مسلمان در حیات خویش قبل از "مردن باید مرد" یعنی به گونه‌ء اسرار مرگ را بچشد. انسان‌های وجود دارد که حقیقت موت را در حیات دنیا خویش متذایق می‌شوند. ازین رو به هر انسان محبت الله (جل جلاله) و معنی کامل تر آن مطیع بودن به الله متعال جل عظمته را حقیقت می‌بخشد.



۷. رابطه

در کائنات هیچ موجود بی رابطه وجود ندارد. رابطه، استعانت و استغاثه (کمک و مدد خواستن) مادی و معنوی را ممکن می‌دارد. جهت روشن سازی مطلب جا دارد که تعریف از رابطه داشته باشیم. رابطه عبارت از محبت داشتن و محبت کردن را گویند. این رابطه می‌توان به الله، شخص و یا اشیا باشد. رابطه در مکتب تصوف مشخصاً محبت را می‌نامند.

رابطه، محبت داشتن مخلوق به خالق، شخص و اشیا می‌باشد. محبت زنده تازه نگهداشتن و محافظه کردن آن را در دل گفته‌اند. این رابطه به سه نوع تقسیم گردیده که عبارت از رابطه طبعی (ذاتی)، رابطه سُفلی و رابطه علوی می‌باشد.



ج) رابطه علوی

این نوع رابطه را بنام رابطه تصوفی یاد می کنند که با مفهوم مقدس و حسیات علوی انسان را به الله (جل جلاله) راجع و ربط می دهد.

رابطه علوی، بر اساس آموزش های تصوفی پایه گذاری گردیده که به طریقت های مختلف بشکل متفاوت موجود است. بطور عموم مُرید افعال، کردار، حال و احوال مرشد خویش را در ذهن زنده کرده و با حس علوی محبت می ورزند. لهذا مرشد حس حرمت و محبت معنوی خویش را از همین طریق می تواند تازه و زنده نگه دارد.

انسان، یک موجود معروض بتأثر است. پس مثل بعضی امراض، به انسان ها خصوصیت سرایت کننده را مهیا کرده به روح آن تأثر معنوی می دهد. این در حالیست که چنین یک خصوصیت و شخصیت ربط به تمایلات و قوت و توانای روحی شخص داشته که سبب داشتن استعداد و تقرب حاصل کردن و سرایت و انتقال به یکدیگر می گردد. این انتقال شیوع کننده،



وابسته به هیچ یک حالت (مثبت و منفی) نبوده و بلکه از هر طریق ممکن واقع شده می تواند. مؤلف کتاب می گوید: این نوع محبت پس از بوجود آمدن حس دوجانبه میان مرید و مرشد میسر شدنیست و بس.

مثلاً: مرشد تا حد توان رحمدل، مشفق، فداکار و فارغ بودن از هر نوع حالات ملوس به تعصبات و غیره میباشد. این حرکت مرشد تأثیر مستقیم به مرید و اجتماع را دارد. لهذا این خصوصیات انتقال کننده است.

در این قسمت میخواهم خاطر نشان کنم که یکی از تظاهر محبت رابطه بوده و چنین مزیت اخلاقی ربط به افزایش نزدیکی روحی داشته و متحرک می باشد. افزون برین ایجاب می کند تا یک انقلاب اخلاقی به وجود انسان برپا گردد. این دیگرگونی انسان مؤمن عاقل را با متقیان و صالحان دل بند کرده باعث افزایش محبت و انسیت شان می گردد. همین انسیت و محبت است که سبب ارتقای درجات زندگی دنیوی مؤمن شده معنویت شان را نیز بالا خواهد برد. چه حکمت نهفته است که عقل ملبس به زیبایی ها



که متنفر از ویروس را به دور از نور الهی (وحی) قرار گرفته و آلوده به گناه و زیر تأثیر بدخوئی قلبی قرار می‌گیرد و اندکی انصاف به روح خویش نمی‌کند. چراکه این همه ذلت منشأ نفسانیت و تلقینات شیطانی را داشته است. از طرف دیگر دوری از معنویت و بی تفاوتی به آن می‌توان سبب گیرماندن به همچون سرافکندگی شود. بنابراین ایجاب می‌کند که چشم قلب را باز (قلباً حس) کرده، کسب و زیانی ابدی را درست حسابی و ملحم حیات خویش کرد.

بنابر شرح فوق انسان را ترجیح دو حالت مخیر است. اول کسب امور مثبت با تداوم وابستگی به "انتقال شخصیتی" و دوم کسب مسائل منفی که رابطه انسان و مسائل به دور از معنویت را می‌توان نمونه زد و سبب شمرد.

چنانچه که الله (جل جلاله) فرموده است:

الآیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ

الصَّادِقِينَ (التوبه، ۱۱۹).



عبارت از مجلس صادقان که با حضور قلبی بودن است. حکمی شدن، عبارت از تخیل و تقلید از آنان در هنگام دوری میباشد.

صادقین و صالحین را همراه بودن، انتشار معنویت امکان پذیرش نیست. اما! نتیجه آن مطلق قابل دسترس است. لهذا در مجالس صالحان حضور داشتن، حال و حرکات آنان را مشاهده نمودن و از نور علم، درک و فهم آنان مستفید شدن اهمیت بسزای برانسان دارد. ازین سبب حضور داشتن در مجالس صالحین، معنویت بزرگ و نعمت عظیم به هم صحبتان آنها، میسر شدن است. چرا که این نوع حالات سرایت کننده است. چطور که حضور در گلستان و دیدن گل مشام انسان را خوش بوی می کند. همان گونه حضور در مجلس صالحین مثل بازار خرید و فروش معنویت انسان را صاحب نور آن می گرداند. از آنجا که معنویت قابلیت کسب را دارد. به همان سان محبت نیز بسبب نزدیکی قلب و مشاهده و ملاقات با یکدیگر ایشان اکتسایست.



پس باید گفت مه حضور در مجلس مرشدان و تحکیم آداب، محبت و رعایت آن درغیاب اهل تصوف یکیست. مکتب صوفیه با تازه نگه داشتن محبت و انسیت با مرشد خویش، چه در حضور و یا غیاب مساوی دانسته است. همین محبت است که می گویند "فنا فی شیخ" یعنی محبت داشتن و انس گرفتن با مرشد.

هیچ بشری زپیش خود چیزی نیست و مگر پیامبران مستثنا! پس معلوم که هر بشر را نیاز به استاد است. تا او را به سوی هدایت سوق دهد. این حال و حرکات شیخ، عالم، استاد و ... چه علمی و یا تقلیدی تحت سایه شرع شریف مایه هدایت انسانها گفته میشود. بنابراین کسب و انتقال هیچ علمی و عملی خارج از مجرای کسب آن هرگز میسر شدنی نیست. بدون شک داد خداوند مستثناست!

لهذا می توان گفته که انتقال معنویت نیز نظر به محبت سالک با مرشد، میسر شدنیست. طوریکه بودن در کنار مرشد، براساس حسیات، اخلاق و ادب قابلیت جذب شدن را دارد. به همین پیمانۀ محبت



غیابی نیز میسر کننده همچون معنویت می باشد. چراکه هر زمان انسان را همراه جسمی یعنی باهم زیستی ممکن نمی باشد.

مؤمن کامل شدن نیاز به هم رکاب شدن و هم رکاب بودن با صالحین و صادقین است. یعنی دوستی و نزدیکی با آنان سبب تکامل تقوا و خلق نیکو برای مؤمن می گردد. پس برای این آرزو و برجسته ساختن و نتیجه گرفتن شرایط را لازم می دارد.

سالک با محبت به مرشد، می تواند راه یاب به سرآغاز محبت ها شود که عبارت از "محبت مجازی" بوده و از آن طریق بتواند دست به محبت الهی پیدا کند. یعنی انسان می تواند از طروق ذکر شده به قلعه های موفقیت دنیا و آخرت برسد. چنانچه همه می داند که محبت حقیقی فقط محبت الله است. خارج از آن هر نوع محبت دیگر مجازی بوده و محبت الهی نمی باشد. پس راه را جستجو کنید که وسیله دست یابی محبت الله گردد. ازین جهت متصوفین می گویند: در تصوف چیزی بنام انسیت با مرشد وجود دارد که مرید با کسب آن، انسیت راه به انسیت



به خالق پیدا می کند. لذا لازمه هر مؤمن است که بسبب محبت مرشد خویش، محبت الله را بدست آورد. این درحالیست که مرشد جهت به دست آوردن همچو یک محبت غیرت به خرج می دهد و محبت الهی را میسر می شود. لهذا تظاهر این معنویت به محبت داشتن و رابطه گرفتن به صالحین، صادقین، علماء ربانی، عارفان و مرشدان و مؤمن حقیقی یعنی دوستان الله متعال وابستگی دارد.

بنابراین بطور ساده و بسیط رابطه را می توان از نورم های فوق الذکر بدست آورد. هر مؤمن به انجام رابطه با مرشد می توان رابطه به الله (جل جلاله) را تصاحب کند.

درویشی نزد بایزید باستانی آمد و پرسید: "من را یک عمل توصیه کن که با انجام آن، من را به خالق نزدیک کند."

بایزید باستانی (رحمت الله علیه) چنین پندی داد: "دوستان الله ذولجلال را دوست بدار! و دوست بدار! که آنان هم تو را دوست بدارند. بکوش تا رضایت



آنها را بدست آور! چرا که قلب آنها نظرگاه الهی است. آنان که صالح کاران هستند و نظر به اعمال صالحه شان مورد عفو الله متعال قرار می گیرند. تو دوست بدار که تا بر تو دعاء خیر کنند و الله (جل جلاله) تو را نیز به سبب دعاء آنان مورد عفو بخشش قرار دهد!..."

از این جهت در تربیه تصوف جایگاه منسوب به سالک، دوست داران صادقین و تازه و زنده نگهداشتن محبت به آنان نقش بسزای دارد. از همین روست که رابطه، یعنی محبت داشتن با نیکوکاران و صالحان اکتساب معنویت است و با مشق و تمرین می توان آن را بدست آورد. این مشق در روح طرفین یعنی درویش و مرشد، آغاز تقوا و کمال شخصیت به حساب می آید. این همراه مثال اخلاقی از برای آنان اند که جهت زنده نگهداری انسیت شان زمان بخرج می دهند.

چنانچه که شیخ سعدی می گوید:

با بدان یار گشت همسر لوط
خاندان نبوت اش گم شد



سگ اصحاب کهف روزی چند

پی نیکان گرفت و مردم شد

"سگ اصحاب کهف مدت چند با انسان های نیک نشست و برخواست داشت و او را شرف بزرگ میسر شد. قسمیکه در قرآن عظیم الشان از او بنیکی یاد برده شده است. خانم حضرت لوط که عیال یک پیغمبر بود، با فاسقان نشست از خاندان که خاندان پیامبری بود بیرون و به نابودی سوق شد."

سعدی (رحمت الله علیه) انس گرفتن با صالحین و صادقین را نتیجهء رونما شدن محبت الهی دانست است و در "گلستان" بشکل تمثیلی چنین به معرفی می گیرد: "شخص به حمام میرود. یکی از دوستان حمامی اش بر او خاک گل میدهد تا خود را تمیز کند. آن خاک که حقیقت امر بوی از مشک، عنبر و گلاب زیباتر به مثل گل ریحان خوش بوی بود." مجبور اش کرد از حمامی پیرسد: "من از بوی زیبایی این گل مست شدم. بگویند مشک است و یا عنبر؟"

او را چنین جواب می دهد: "نه عنبر نیست و نه مشکی، مقدار خاک است. ولی خاک تحت گل



دان است. هرگاه بر گل قطره از شبنم می ریخت و قطر برگ های گل را وزیده به خاک گلدان فرو می ریزد. همین خاک که تو را فراخی و ذوق می دهد جز آن خاک چیز دیگری نیست. فقط این بوی مقبول مربوط آن گل هاست نه از عنبر و غیره!

از سیاق حکایه فوق معلوم میشود که تصوف و مرشد را وابستگی با صمیمیت، تسلیمیت توأم با تواضع معه سکون قلبی بر دوستان خداوند کریم بوده که حالت تجلی گاه بیش نیست. طبق ماه و آفتاب آسمانی که هر چیز به طرف آن بنگرد خواسته و ناخواسته نور محسوس میشود و از سیاهی و ظلمت دور می گردد. لهذا انسان در تاریکی های شب هنگام که سیاهی بی داد می کند، انسان عاقل نیز جهت کسب روشن سازی آینده و دور نمای خویش مبدل به یک دستگاه شعاع گیر می گردد که کاسب نور الهی میشود. پس همین روشنائی اش عالم را تسخیر کننده می گردد.

”الله متعال مرشد کامل (دوستان خویش) را که به او (جل جلاله) پناه میبرد و خود را به پایه های اکمال



قلبی می رساند و از لطف پروردگار به فیوضات نائل می شوند. تا مظهر کمال خویش شناخته شوند. از این جهت قلب مرشد به مثابه یک ذخیره گاه و مرجع تولید نور می گردد. به برکت همین تجلی گاه، منفی پراگنی های قلب را تماماً نابود کرده به یک سخره مبدل می کند که مرید می تواند از همین تجلی به سبب رابطه یعنی محبت استفاده کرده، نفسانیت را نه گفته و به اثرات مثبت قلب برسد. از طرف دیگر بخود انتقال شخصیت داده، قلب اشغال شده را از مسائل دنیوی به دور زده و کسب موقعیت می کند.

در آموزش تصوف بی مفهومانه داخل شدن قابل قبول نیست. چراکه بعضی انسانهای هستند که زانو زده درس مرشد را تعقیب می کنند. اما! سودی بر او نمی رسد، به قول تصوف حصه دار نمی گردد. درویشان هستند که از راه دور با تعقیب دروس، مرشد و با داشتن حرمت و محبت، وجود که حسرت دوری دارند وابستگی نموده بدان وسیله به نصیب های قابل ملاحظه معنوی دست میابند.

چنانچه که ابوسعید ابوالخیر فرموده است:



گر در یمنی چو با منی پیشی منی
گر پیشی منی چو با منی در یمنی

”اگر در یمن باشید و تو را که محبت من باشد،
در حقیقت نزدیک منی یعنی در کنارم بوده ای و هیچ
دوری تو را حس نمی کنیم.“ شعر فوق برما چنین
می آموزاند: هر جای که هستی باش، مهم آنست
که محبت و یاد من را از فراموش مکن و با معشوق
خویش باش و هیچگاه احساس تنهایی نکن.

بنابراین قدر انسان های با درایت دار در هر جا
و مکان وجود دارد. در آن تنها داشتن استعداد کافی
لازم است و بس. تا که بتواند انسان های ماحول
خویش را به سوی خود جلب کنند و از استعداد سر
به فلک رسیده خویش استفاده آنچنانکه لازم است
را بنماید. بنابراین دیده می شود که عده با داشتن تمام
آموزه های علمی خویش بی رهنما و رهبر نمی تواند
معنی از علم و عمل را بدانند. از همین رو منسوب به
یک استاد و یا رهنما می گردد. تا داشته های علمی
خویش را وارد دفتر و دیوان کند.



تصوف امور فوق را چنین معرفی می دارد:
 منسوبین تصوف باید درحلقات درسی اساتید خویش
 اشتراک کرده، کسب علم و معرفت کند. البته کسب
 علم و معرفت مرید منوط بر استعدادشان میباشد. از
 طرف دیگر فرق مریدان در استعداد محبت و رزی با
 شیخ شان نیز است. به این مثال اگر اکتفاء کنیم باید
 گفت که عده تشنه به آب می خواهند از جوی و
 اقیانوس آبی بگیرند و تشنگی شان را رفع کنند. هر
 دو یعنی نشسته به لبه جوی و اقیانوس گلاس خویش
 را فرو برده آب گرفته ممکن رفع تشنگی کنند.
 معلوم که هر دو یکی است. مریدان که رفع تشنگی
 کرده اند، مانند همین مثال فوق بوده که از برای
 بدست آوردن محبت از استعدادها استفاده نموده و
 خویشان را سیراب می کنند.

یونس امره شاعر صوفی مشرب نامدار ترکی می
 سراید:

از چشمه ها کاسه ات
 را پر نکرده نشستن



هزار سال چنین هستید خود بخود پر نمی گردد

لهذا انتقال خصوصیات تعلق به حالات مثبت آن دارد. در عین حال بر عکس خصوصیت هم قابل اعتبار است. چنانچه که در زمان فرعون با او هم حال شوندگان فرعون شده اند.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در احادیث چنین مهربان می کند: "انسان با کسی حشر می شود که دوستش دارد." ۷۰، "خود را به هر جماعت که شباهت دهید از جمله همان جماعت محسوب می شوید." ۷۱

در نتیجه می خواهم رابطه را یک تعریف کوتاه و خلاصه دیگر نیز داشته باشم، رابطه، عبارت از زنده و تازه نگهداشتن محبت است. هیچ احدی الله جل جلاله از این به پیش رفتن را ندارد. هر انسان در محبت از حدود معینه پیشش گزیند، بداند که به شرک تقرب کرده است. **الله حفاظت کند.** زیاد از مردم

۷۰. صحیح البخاری، ادب، ۹۶.

۷۱. ابو داود، لیاس، ۴/۴۰۳۱.



IV. لطائف و ذکر الله متعال

مهمترین وسیله تقرب به الله در تصوف ذکر کردن است. لهذا دوستان حق تعالی از همین طریقه خویشتن را به او (جل جلاله) متوسل می سازند. رابطه به ذکر در صفحات قبل بحث شده است و نیاز به تکرار نیست. در این قسمت تنها طریقه و توسل دوستان الله با استفاده از اذکار و لطائف را به بحث گرفته و چگونگی آن شرح می گردد.

دوستان الله جل عظمته، دائماً در حال ادراک و تجربه اذکار قلبی هستند. آنان همیشه انسان را فانی اذکار الهی و غرق محبت الله می دانند. این فناء شدن را در تاریخچه تصوف به نام "فناء فی الله" می نامند. در ادوار تاریخ اصول، میتود و روش های مختلف را تقدیم جامعهء تصوف نموده اند. یکی از این میتود و روش ها، رجوع کردن تمام بدن انسان به اذکار الهی



بوده و لطائف (مرکز روحانی) قرار دادن و رسیدن به آن را نامیده اند.

بدین وسیله بدن را برای تداوم حیات هر انسان، نیازمند به صحت و سالم بودن تمام اعضاء آن (قلب، عصاب، جگر، شش، گوش و چشم و غیره) شناخته است. همین گونه برای داشتن یک زندگی و دنیا پر از معنویت که مقدار احساسات و فعالیت های معنوی موجود باشد را در آن ضرورت دانسته است. پس دوستان الله (اهل الله)، از طریق کشف و تجربه بعضی لطائف (مرکز روحیانی) را معلوم ساخته است. در مورد حقیقت و چگونگی آن اختلافات نیز صورت گرفته که نظر به یک توافق کلی اهل کشف این لطائف را بشرح ذیل مرتب نموده اند:

قلب: پارچه گوشت است که بشکل غوزه درخت صنوبر دو انگشت پایانتز از سینه چپ قرار دارد. اسم مادی آن را قلب گذاشته و مرکز حسیات معنوی انسان را تشکیل می دهد. این پارچه گوشت محسوس در بدن انسان خود یک نوع لطیفه است.



روح: دو انگشت بالاتر از سینه راست انسان قرار داشته که یکی دیگری از لطیفه معنوی بشر شناخته شده است.

سر: دو انگشت فوق سینه چپ قرار داشته که بنام لطیفه معنوی نامگذاری گردیده است.

خفی: نیز دو انگشت بالا و در فوق سینه راست قرار دارد که لطیفه معنوی است. در تصوف یک نوع از رازهای روحی انسان گفته میشود.

اخفاء: تام و مستقیم در قسمت وسط سینه یعنی در وسط چهار لطائف قبلاً ذکر شده قرار دارد که نوع دیگر از لطیفه معنوی گفته میشود.

نفس ناطقه: این نوع لطیفه، مستقیم در وسط بالائی دو ابرو و پیشانی به حالت یک خط عمود موجود است.

ذکر سلطانی و یا ذکر کُل: این نوع از لطائف در هنگام ذکر کردن به تمام اجزاء بدن نشاط کرده می تواند. به افاده دیگر، بشکل لطائف فوق الذکر، تمام اجزاء بدن انسان به حالت لطیفه های



جداگانه مبدل شده و بحالت انفراد الله را یاد می کنند.

تربیت کنندگان قلب یعنی دوستان الله (جل جلاله) اصلیت لطائف را از "عالم مخلوقات" نه، بلکه از "عالم اوامر" به عنوان یک راز معنوی گرفته اند. بنابراین بر اهل کشف این یک حالت معلوم بوده که افاده آن با چند کلمه و یا جمله ممکن نمی باشد. ازین رو برای تزکیه نفس و تصفیه قلب، انسان را لازم به اجراء اذکار و داشتن مرشد است. این اذکار هم خفی (خفیه، بی صدا و خاموشانه) و هم جهر (آشکار، واضح و هر کس را حس شونده) به دو شکل فوق اجراء می گردد.

اذکار که در لطائف اجراء می شود، ذکر جهر نبوده و بر عکس ذکر خفی می باشد. چنانچه که در آیت کریمه به نوعیت این ذکر اشاره گردیده است:

الآیه: **وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً
وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ
مِنَ الْغَافِلِينَ** (الاعراف، ۲۰۵).



ترجمه: " پروردگارات خود را سحرگهان و شامگهان با ترس و تضرع خفیه و آشکارا ذکر کنید. بکوشید که از جمله غافلان نشوید."

لهذا باید گفت که لطائف را تنها با ذکر و یاد الله میسر شدنیست. چنانچه که یکی از عارفان شیخ محمود سامی (رحمت الله علیه) در مورد می گوید: "ذکر دائمی یکی از شرایط نرم تصفیه قلب است. چنانچه که در سوره الاحزاب و آیت ۴۱ جناب الله فرموده است: "ای مؤمنان! الله را بی نهایت یاد کنید." چراکه ذکر کم برای نرم کردن قلب کافی نیست. قلب را فقط اذکار وافر قابل نرم کردن است. از این رو هیچ چیزی مانع اذکار انسان نباید شود. چراکه بشر از جمله مکرمترین مخلوقات از سوی خالق خلق شده است. پس باید بدانیم که تجلی این مکرمیت با انجام ذکر بیشتر میسر شدنیست. بدین لحاظ قلب را تنها اذکار می توان تمیز و تجلی گاه نور گردد." ۷۲

۷۲. رمضان اغلو، محمود سامی، صحبت های عیدانه، مطبعه دارالارقم، استانبول ۲۰۰۵، صفحه ۴۴-۴۵.



یکی دیگری از بزرگان تصوف، صاحب الوفا موسی توپباش (رحمت الله علیه) در مورد تربیت و خصوصیات معنوی اذکار و اهمیت آن چنین فرموده که قرار ذیل شرح می شود: "ذکر یکی از مهمترین اندازه گیری محبت الهی و ایمان داشتن میباشد. همان طور که عاشق همیشه مشتاق معشوق بوده و شب و روز یاد او را در ذهن می پروراند. اذکار نیز به مراتب بیشتر از آن در افکار انسان باید پروراند. پس هر بنده متوسل به ذکر الله قلب و روح خویش را نور، وجدان را مروت و عقل را میزان می بخشد. بنابراین قلب ذاکر نظر به اخلاق و افعال شان معمور بوده است. از طرف دیگر روح شان خرسند و شاداب می گردد."

مؤلف، "قلب را که محبت الهی وارد شود، آن قلب را جز ذکر الله چیز دیگری جای باقی نمی ماند. حتی محبت های مجازی را هم مجال ابقاء شدن نمی دهد. قلب باید با ذکرالله مشغول شود و بیداری آن را تنها ذکر الهی می توان داشت. این غیرت کسبی مربوط به افراد صالح بوده که با انجام اعمال صالحه



آن را وارد قلب کرده، بعد از تصفیه اعمال تجزیه و به نفس و جسد انسان برساند. "۷۳"

انسان از دید بدنی تورابی و منسوب به خاک است. نهایت تقدیر دوباره به خاک بر می گردد و از لحاظ روحی ربانی بوده که انتهاء ندارد. پس الله متعال روح انسان را در زندگی بعد از مرگ به بدن برگردانده و مورد باز پرس قرار می دهد. این همه کیفیت ها البته نظر به کسبیت های روح مبنی بر سویه های پر نور از معنویت و یا هم بشکل ظلمانی تظاهر می دهد. چنانچه که الله جل شأنه در آیات کریمه فرموده است:

الآیه: يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ
اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا
الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ. وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ
وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (آل عمران،
۱۰۵-۱۰۷).

۷۳. توپاش، عثمان نوری، صادق دانا، صحبتان آلتن الوق، چاپخانه دارالارقم،
استانبول ۲۰۰۴، صفحه ۶۶.



ترجمه: "روز که یک عده چهره ها سپید و عده دگر آن سیاه می گردد. به چهره های کسان که سیاه گردیده گفته می شود: بعد از ایمان داشتن تان که کفر ورزیدید ها؟ پس سزای کفر ورزی شما عذاب است و آن را بچشید. اما! بشاش رویان همواره در رحمت خداوند هستند و جاویدان (ابدی در آنجا) باقی می مانند."

لذا عالم لطائف، در دنیا معنوی انسان را نورانی می گرداند. هر که عاقلانه در قبال آخرت است، باید کسب معنویت و نورانیت کرده، برای یوم قیامت قبل از مرگ و موت نورانیت را تقویت بخشیده و به تمام معنی بدن را با مجاهدت انتها سوق داده، لطائف و اذکار کلی را انجام دهد.

مؤلف کتاب می گوید: در تطبیقات بزرگان طریقت نقشبندیه، یک نوع ذکر دیگر نیز وجود دارد که او را "نفی و اثبات" نام گذاری کرده اند که تنها "کلمه توحید" در آن ذکر می گردد.



IIV. نفی و اثبات

هدف ذکر نفی و اثبات نابود سازی ماسوا در قلب انسان است. یعنی مشغول سازی قلب با موارد ناجایز و بی مفهوم، غافل کردن آن و یا مشغول ساختن به چیزهای دیگر میباشد. وظیفه ذکر نفی و اثبات احیای دوباره قلب و برگشتاندن آن به بندگی خالق متعال گفته شده است. ازین جهت آن را اذکار اثباتیه نام گذاشته اند. همچنان ذکر مزبور قلب را مخصوص یادگاه الله می گرداند و هر نوع افکار، اعمال و حرکات انسان را با بلندترین و قویترین هدف رسانده، قلب را برای کسب رضایت خداوند (جل جلاله) سوق می دهد.

نیت و مقصد این نوع اذکار، واحد کردن و تابع ساختن تمام موجودات به بارگاه الله (جل جلاله) میباشد.



ادراک این ذکر تنها به لطف و عنایت پروردگار میسر شدنیست و بس.

مؤلف کتاب می افزاید: این نوع ذکر تشکل دهنده مراقبه بر مؤمن بوده که زمینه ساز استحکام و ادراک قاطع به آن می گردد. همین جاست که با قوت تام به اجراء در آمده و نوعیت استوار بر تجربه، میتود و روش خاص این ذکر را برملا می کند. در نهایت ذکر فوق الذکر تمیز کننده افساد وجدان و اخلاق به حساب می رود.



IIV. مراقبات

مراقبات، جمع کلمه مراقبه بوده و مفهوم "تحت نظر گرفتن" را می دهد. مؤمن در هر مکان، زمان و موقع که قرار بگیرد، نباید الله (جل جلاله) را فراموش کند. از طرف دیگر الله (جل جلاله) را همیشه حاضر و ناظر دانسته، وحدانیت و ربوبیت وی را در هر سطح بطور دایمی در قلب خویش حس کند. در نهایت لازمه هر انسان عاقل است که محبت الله را فراموش نکرده و به ذکر و یاد الله متعال فانی گردیده و بقاء خویش را به بقای او (جل جلاله) بداند.

لهذا برای نائل شدن به این نوع حس، ضرورت می رود که تزکیه نفس و تصفیه قلب کرده و بالاخره داشتن قلب تمیز و پاک نیاز هر مؤمن متقی است. چنانچه که در سوره الشمس و آیت ۹ آمده است "پاک کنندگان عالم داخلی از نجات یافتگان



هستند. "ورود به محتوای این آیت کریمه ضرورت مبرم هر انسان صاحب ایمان میباشد. از این جهت لازم است که عطف بر چند خصوصیات مهم در ذیل داشت:

- اهتمام داشتن به غذاء حلال،
- رعایت حق العبد،
- احیاء سحر گاهان،
- خشوع و خضوع،
- رعایت امر و نهی الهی،
- خدمتگاری به جامعه،
- انفاق کردن (صدقه کردن)،
- همیشگی با صالحان،
- با قرآن و سنت بودن،
- قرآن را خادم شدن،
- قلب را با ذکر الله محافظه کردن،



- فرار کردن از اعمال ناپسند (غیبت، خودپسندی، اسراف، دروغ، حسد، احتراص، ریاکاری، حب ریاست و باداری و غیره)،
- تفکر موت، یعنی اندیشیدن مرگ و با تمام معنی حاضر به تقدیر الله بودن...

در تربیت تصوف مرشدان و یا دوستان الله، مریدان خویش را جهت تحقق حالات مراقبه، با وصول های مشخص برای تفکر کردن، قرار ذیل تشویق و توصیه می فرمایند:

۱. مراقبهء احدیت

مراقبهء احدیت عبارت از توحید شناسی، یگانه پرستی، حاضر و ناظر دانستن خالق متعال بر اعمال خویش بوده و مرجع استعانت و نصرت الهی بر انسان گفته شده است. چنانچه که الله (جل جلاله) در سوره اخلاص فرموده است:

الآیة: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، اللهُ صَمَدٌ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (الاخلاص ۱-۴).



ترجمه: "بگو الله یکیست، الله بی نیاز است و به هیچ چیز محتاج نیست. هرگز تولد نشده و تولد هم نکرده است (نه پدری دارد، نه مادری، نه هم دختر دارد و نه هم پسری دارد). هیچ چیز او را شبه نیست (هیچ چیزی مشابه او شده نمی تواند)."

۲. مراقبهٔ معیت

الآیه: وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ (الحديد، ۴).

ترجمه: "... هر جای که باشید، او با شماست..."
 علما می گویند این همراهِ الله ذولجلال، علماً میباشد. چرا که الله سبحان عالم است و نظر به علم خویش، مراقبت اعمال مخلوق اش میشود. پس هر انسان عاقل را در هر زمان، مکان، مسیر و مقام همراهی می کند.

۳. مراقبهٔ اقریبیت

الآیه: وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (الكهف،

۱۶).

ترجمه: "... ما به او (انسان) از شاه رگ گردن (رگ بزرگ که در گردن است) هم نزدیکترام." این



آیه کریمه نشان دهنده نزدیکی الله (جل جلاله) به بنده اش بوده و همیشه تحت نظر داشتن او را مشخص کرده است. تا بندگان الله تعالی بدانند که همیشه مورد بررسی قرار دارند.

۴. مراقبه و محبت

الآیه: يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ (المائدہ، ۵۴).

ترجمه: "... الله آنان (انسان ها) را دوست دارد و آنان هم او را دوست دارد." پس انسان را به چنان عشق خلق کرده که حتا محبت زیاء خویش را به طور همیشگی فدای این مخلوق (انسان) کرده است. از همین رو پند بزرگیست برای بندگان که بیهوده خلق نشده اند، خالق دارند که بندگان را محبت می ورزند. پس چه بیهوده و بی مفهوم است که بندگان او (جل جلاله) را محبت نورزند.

لازم به ذکر است که او را و اذکار، سالک نظر به سویه مراقبه و شخصیت که دارند محاسبه می شوند. فراموش نباید کرد که تربیت معنوی و اخلاق انسان تا کدام قسمت که ترقی کرده باشد، آموزش



معنوی اش نیز به همان اندازه تعالی می‌ورزد. ازین رو اندازه گیری معیار اعمال و حرکات انسان بطور عموم معنویت بوده است. یعنی حرکات، اخلاق و شخصیت انسان گراف قلب اوست و به سبب آن شخصیت انسان را در میان می گذارد. بنابراین آموزش ظاهر هر انسان را می توان مراقبه گفت. فقط مهم آن است که وی چقدر وارد مراقبه شده است؟ تا چه مقدار از حقیقت مراقبه باخبراند؟ مراقبه از او چه می خواهد؟ محتوای و معنی مراقبه چیست؟ لهذا بر سالک لازم است تا این همه موارد را بداند. هر گاه اگر درویش مفهوم و محتوای مراقبه را درک کرده بتواند و خویشتن را به محاسبه گرفته می تواند. چرا که امر محاسبه در مراقبه خیلی مهم و حیاتی است و باید هر سالک بداند. چنانچه که به شرح ذیل آمده است.

مثلاً مراقبهء احدیت چیست و چه باید انجام داد؟

الآیه: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱): او ذات با جلال و با عظمت واحد است. او را ذات الوحیت و بی مانند است که اسماء و صفات او را مثل و برابری وجود



ندارد. او یک و یگانه است. لایق عبادت تنها اوست. بنده تنها برای او (جل جلاله) بندگی می کند. الله (جل جلاله) به هیچ موجود محتاج نبوده و "واجب الوجود" است. نزد الله متعال هیچ موجود ادعاء وجود واقعی کرده نمی تواند. موجودات دیگر به حکم او موجود و به حکم او نابود می گردد. ازین رو مخلوق تا چه حد که ترقی کند، همان اندازه محکوم به نیستی می باشد.

الآیه: اللَّهُ صَمَدٌ (۲): الله صمد است. یعنی هر چیز محتاج اوست. او بی نیاز است و از هر نوع خلقت مستغنی است. هر چیزی را که انسان در کائنات (زمین آسمان) می بیند مخلوق اوست. هر نوع خیر و شر از جانب او (جل جلاله) است. تمام موجودات عالم محتاج به امر اوست. یگانه مرجع قبولی دعاء قولی و فعلی انسان او (جل جلاله) است و بس.

الآیه: لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳): هرگز تولد نشده و تولد هم نکرده است. بمعنی این که پدر و مادری ندارد و به همین شکل الله (جل جلاله) به هیچ فرزند چه دختر و یا پسر پدر و مادری نکرده و نمی کند. چرا که



خداوند (جل جلاله) از هر نوع کیفیت که مخلوق دارد بری و پاک است. از همین روست که مسیحیان با خدا خواندن عیسی مسیح مرتکب بزرگترین جرم در جامعه بشری شناخته شده اند. این مفهوم در عین حال الله متعال را اصلاً شبه موجودات نکرده و بعداً خلق شده (مخالفة اللحوادث) بوده که قابلیت درک و دقت را دارد. پس الله (جل جلاله) از ملاحظات که در تصور بشر وجود دارد کاملاً به دور و بری است. کیفیت اش را تنها خودش می داند (الله متعال)، مُدرک اوست. او (جل جلاله) اعلی مرتبه است.

الآیه: وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴): هیچ چیز شبه او (جل جلاله) نیست. نه به ذات و نه به صفات و نه هم به افعال! هیچ مثل و مانند او (جل جلاله) را نیست. الله متعال از قدیم بری، تمیز و موجود است. تا ابد ادامه دارد.

"این مراقبه سالک را چنانچه که در سوره اخلاص فرموده است، به عمق تفکر فرو برده و تماماً اشارت برای هیچ بودن (انسان) است. پس این مراقبه هستهء فانی شدن یعنی فناء فی الله (واجب الوجود)



میباشد. بنابراین انسان در این مراقبه نیست و نابود شونده بوده که وحدانیت، عظمت، قدرت الهی را مشاهده و هوای روزگار (فنا فی الله) را می کند.

۵. مراقبهء معیت و اقریت

این نوع مراقبه، بمعنی حس و احسان کردن است.

چنانچه رسول الله (صل الله علیه وسلم) می فرماید:

”الله (جل جلاله) را چنان عبادت کن که او تو را می بیند. در حال که تو او را نمی بینی. الله (جل جلاله) دائماً تو را بیننده و نظاره کننده است“^{۷۴} نظر به این حدیث، انسان در هر زمان و مکان تحت انظار الهی قرار دارد. پس بنده را لازم است که قلباً درک و شعور آن را داشته باشد. چرا که در مراقبهء معیت، جناب الله بندگان اش را در هر موقع و زمان حس و همراه می کند. بنابراین عارفان این مراقبه را از دید درجه مقدمتر از مراقبهء (معیت) گفته اند. پس انسان ها الله (جل

۷۴. صحیح المسلم، ایمان، ۱، ۵؛ صحیح البخاری، ایمان، ۳۷.



جلاله) را بخودش بیشتر نزدیکتر حس کرده و وسیله تقرب به ذات الله (جل جلاله) می داند. چنان نزدیکی که الله رب العزت با ورودش در قلب انسان، او را از هر چیز دیگر بیشتر و پیشتر ادراک کرده می تواند.

چنانچه که در سوره کهف آیه (۱۶) آمده است: " ... ما بر او (انسان) از شاه رگ نزدیکتریم." تحت محتوای این آیه کریمه زیست کنان را اشارتیت بس بزرگ! این حالت مانند ذره ضد گناهان قویترین یک حادثه است که بر انسان رخ می دهد. مؤمن زمان که با اعمال قلبی به الله (جل جلاله) نزدیک و مدرک می شود؛ می گوید یا رب! من را دیگر مرتکب گناه نگردان. پس الله هرکی را که در استقبال همچنین یک درخواست است و نافرمانی نکند مرتکب گناه نمی گرداند.

لهذا تمام مسئله تحت مراقبه جناب الله است و دانستن و درک کردن وبا او زندگی کردن مسولیت



هر بشر است. چنانچه که در آیه کریمه آمده است:
" ... هر جای که هستید، الله متعال با شماست... " ۷۵

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: " خداوند
(جل جلاله) را فراموش کرده و به حرف های بیهوده
نپردازید. چراکه فراموش کردن الله و حرف های
بیهوده انسان را شقی القلب می سازد. پس از خالق
ذولجلال دور ماندگان شقی القلبان بیش نیستند. " ۷۶

در رابطه اصحاب کرام از رسول الله (صلی الله علیه
وسلم) پرسید: " یا رسول الله معنی ترکیه نفس بر انسان
چیست؟ "

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: " همراه
بودن الله (جل جلاله) و ادراک آن. " ۷۷

حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چنین
روایت شده است: " همیشه خداوند متعال را در

۷۵. الحدید، ۴.

۷۶. ترمذی، زهد، ۶۲.

۷۷. طبرانی، صغیر، جلد اول، صفحه ۵۵۵/۳۳۴.



کنارش دانستن و حس کنندگان را قویترین ایمان است. ۷۸"

در این مراقبه و احسان چیز که بر مؤمن مربوط می شود آنست که الله جل عظمته را دائماً حاضر و ناظر افعال و اعمال خویش دانسته و از اخلاق محمد مصطفیٰ (صلی الله علیه وسلم) استفاده کند. از طرف دیگر طبق کارنامه های نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) خود را آراسته کردن است.

پس در این قسمت سوال بوجود می آید که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را چگونه صبور بود و بر من و شما چگونه صبر وجود دارد؟ وفا و سخاوتمندی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) چگونه بوده و من و شما را چگونه است؟ بینش و تعریف آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) از اسلام، ایمان، نماز، روزه، زکات و حج چگونه بوده و ما را چگونه است؟ انصاف و عدالت، استطاعت و پای داری رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) جهت خدمتگزاری بخلق الله (جل جلاله) چگونه بوده

۷۸. بیهقی، شعب، جلد اول، صفحه ۴۷۰.



و ما را چگونه است؟ خلاصهء کلام تمامی افعال و اعمال، حال و حرکات، اخلاق و شخصیت خویش را محاسبه کردن لازمه هر انسان مؤمن است. تا درک شود که به کدام سمت روان اند. بعنوان یک اُمّت چه ها را انجام دهد که نائل به شفاعت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شود. چرا که یگانه افعال قیاس اسوه حسنه، زیباترین مثال برای بشریت در دنیا و آخرت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بوده و یگانه شافع این گیتی و یوم الحشر اوست.

یک از روزها شیخ شبلی (رحمت الله علیه) واعظ را دید که به کرسی خطابت خلق خدا را نصیحت می داد. یکی از حاضرین واعظ را در رابطه به روز آخرت پرسید، ای واعظ مسلمان را در روز آخرت چه سوالات پرسیده می شود؟ واعظ گفت: "علم ات را به کجا استفاده کردی؟ مال و ملک را از کجا و کدام طریق کسب و به چه مورد به خرچ رساندی؟ عمر زیباء خویش را صرف چه کار و چگونه عبادت نمودی؟ به حلال و حرام دنیا دقت کردی و یاخیر؟" وبعد از آن به وعظ خویش ادامه داد...



شیخ شبلی (رحمت الله علیه) رو بر واعظ کرده آهسته و ساده گفت: "ای واعظ! چندین سوال مهم دیگر را فراموش کرده اید! که الله متعال می گوید: ای بنده من! من با تو بودم، بر تو از شاه رگ گردن (رگ بزرگ) ات نزدیکتر بودم؛ فقط تو با کی بودید؟!"

پس دوستی با الله (جل جلاله)، فراست و درک وی لازم شعور و تعقل هر انسان است. تا قوام به همچون فهم داشته و اجراء افعال کند. از طرف دیگر نیت و غیرت را خالصانه کردن و تابع حساب الهی گردیده ضرورت خویش بدانند.

جناب الله هر زمان و هر مکان انسان را همراه (یعنی از حال، احوال و کردار) که انجام میدهد می داند. مهم آن است که هر انسان عاقل در هر زمان و مکان خالق رحمن را درک کنند. بنابراین مراقبه معیت، قلوب را لرزانده، تسلیمیت و رضایت را افزایش داده سبب روحانیت انسان می شود. از طرف دیگر نیاز به یک اراده کلی می رود که چنین افعال را به اجرا بگیرد. چرا که اراده جزئی نوعیت ناچیز از



ارادات کلی است و تاب مقاومت را در مقابل حالات تسلیمیت و رضایت نداشته و نابود می گردد.

بنابر روایت در قرن ۱۹ یکی از اربابان مشهور تصوف شیخ محمد نور الاعرابی، در رابطه به اراده جزئی بشر گفته بود که ارادهء جزئی برانسان وجود ندارد. سلطان وقت (سلطان عبدالمجید خان) با شنیدن این مسئله، حضرت شیخ را طلب حضور کرده و در زمینه جویای معلومات می گردد. حکومت آن وقت جهت اجرای فرمان، پیر تصوف را حاضر حلقهء درسی سلطان کرده و پادشاه کیفیت مسئله را از وی جویا می شود!

حضرت شیخ جواب می دهد: "من حالا هم می گویم که ارادهء جزئی وجود ندارد. چرا که یک عده انسان ها را می بینم، چنان عمل می کنند که به آنان هیچ اراده وجود نداشته باشد! از آن جمله می توان دوستان الله را نشانه گرفت. آنان با استفاده از اعمال صالحه ارادهء جزئی خویش را به سرحد نابودی می کشانند. از همین رو به آن اراده متحرک و یا هم اراده فانی می گویند. پس من ازین جهت اراده انسان را اراده جزئی و اراده الهی را اراده کلی نهاده؛ تنها



دوستان الله (جل جلاله) را تابع آن می دانم. لهذا عارفان به اساس آن اراده حرکت و فعالیت می کنند. در غیر آن کار و فعالیت شان ادب را مغایر آنچه که هستند میباشد. مثلاً: "الحال که من حضور پادشاه ام؛ هنگام بخواهد و بگوید "بیاید" می آیم؛ بگوید "بروید" و من هم می روم. ازین سبب اراده ام در دست من نیست. هرچه پادشاه بخواهد همان را انجام میدهم و بخودی خود حرکت کرده نمی توانم و یا حرکت کردم ممکن نیست. از طرف دیگر مخلوقات غافل را می بینم که کاملاً آزاد هستند. بدین ملحوظ هر آنچه که بخواهند آزادانه انجام می دهند."

احساس که در احسان نهفته باشد، قلب را ثابت و سالم نگه می دارد و اعمال بنده را نشر، وصل و صلت الهی می کند. ورنه حالت افاده و تفهم مراقبه تنها بر زبان باقی مانده و هیچ درد را مدوا کرده نمی تواند.

۶. مراقبهء محبت

این مراقبه یک از صفحات رسیدن دوستان خداوند (جل جلاله) به کمال حقیقی است. پس آنان در



هر حال و حرکات که باشند، تقوا را رعایت می کنند. در عالم از قلب تحت شعاع معرفت الله سبحان قرار گرفته و جمال الله را با کمال معرفت نائل می گردند. اساس محبت الله (جل جلاله) را یکی از اسمای الهی "الودود" تشکیل می دهد و معنی اسم شریف "الودود" بنهایت دوستدارنده و دوست داشته شده گفته شده است. ازین جهت بندگان الله (جل جلاله)، برای مظهر دوستی به ذات کبریا خویش به ذکر آن می پردازد. این راه ممکنه بسبب زیبایی های داخلی انسان میسر است. از این رو مؤمن را نیاز به سعی و تلاش بخرج دادن و کسب دوستی الله (جل جلاله) را کردن ملزم است.

چنانچه که در قرآن کریم آمده است:

الآیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (المائد، ۵۴).



ترجمه: " ای کسانی که ایمان آورده اید هر فرد از شما دین خود را رها کند و به دین دیگری منسوب شود. بداند که به زودی خداوند گروهی را خلق می کند که الله را دوست می دارند و آنان را نیز الله دوست می دارد. آنگاه الله رحمان بر مؤمنان فروتن، نرم خویی، بر کافران محترم و سختگیر میباشد. آنان از برای رضایت خداوند کار و جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامت کنندهء نمی ترسند. این یک نوع فضل و لطف الله است. هر کی (الله) را دوست داشته باشد، بر او اعطا می کند. او (جل جلاله) صاحب وسیع ترین احسان بوده و به هر چیز نهایت داناست."

الآیه: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل عمران، ۳۱).

ترجمه: " بگو اگر خدا را دوست دارید من را پیروی کنید. تا خدا شما را نیز دوستان بدارد و گناهان شما را مغفرت کند. خداوند غفور و رحیم (بخشاینده و مهربان) است."



الآیه: ...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (البقره، ۱۹۵).

ترجمه: "...در حقیقت الله محسنین (درست و مقبول کاران، صحنان احسان و اکرام) را دوست دارد."

الآیه: ...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (البقره، ۲۲۲).

ترجمه: "...در حقیقت خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست دارد."

الآیه: ...وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (آل عمران، ۱۴۶).

ترجمه: "...خداوند شکیبایان (صابران) را دوست دارد."

الآیه: ...فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران، ۱۵۹).

ترجمه: "...بر الله توکل کنید. چرا که الله متوکلین را دوست دارد."

الآیه: ...بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ (الحجرات، ۹).



ترجمه " ...عدالت کنید، چرا که الله عدل کندگان را دوست دارد."

الآیه: ... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (التوبه، ۴).

ترجمه: "... حقیقتاً خداوند متقیان (پرهیزگاران) را دوست دارد."

الآیه: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوضٌ (الصف، ۴).

ترجمه: " در حقیقت خداوند کسانی را که در راه او پهلو به پهلو صف بسته و از برای (خوشنودی) او می رزمند، جهاد را پیشه می کنند، (خالق متعال) دوست شان می دارد."

در حدیث قدسی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: " بندگان که برای نزدیک شدن بر من با اداء فرایض تقبل زحمت می کنند و من را بیش ازین چه گزینه خوب وجود دارد که قبول دوستی نکنم. کسانی که با نافله شان بر من نزدیک شوند، دوستشان می دارم و هنگامی که دوست بدارم چشمی می شوم که با او می بینند، گوش می شوم که با آن



می شنوند، دست می شوم که با آن لمسی کنند. پای می شوم که با آن راه بروند. اگر چیزی مطالبه کنند، مشروع باشد مطلق بر آورده می کنم. اگر درخواست حافظت کنند، آنان را محافظه می کنم.^{۷۹}

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کسانی که مظهر بندگی خالق ذولجلال میشوند را چنین بیان فرموده است: "خالق متعال منزه است و صاحبان تقوا را که عمر شان را صرف عبادت خداوند (جل جلاله) کرده و از شان و شهرت دور می باشند را دوست می دارد."^{۸۰}

حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: "الله متعال رفیق است. در هر کار با رفیق معامله کردن را دوست دارد. هر انسان که دارای قلب پر خشوع، حزن و مرحمت باشد و افعال شایسته (دعوتگری) انجام دهد را دوست می دارد. قلب میانتهی، ناکاره، شقی، بی بندوبار که همه اوقات خویش را (شب و

۷۹. صحیح البخاری، رقایق، ۳۸؛ ابن ماجه، فتن، ۱۶.

۸۰. صحیح المسلم، زهد، ۱۱.



روز) صرف افعال بد می کند و از ذکر الله دور می
ورزد را دوست نمی دارد. "۸۱"

حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید:
" خداوند (جل جلاله) جوانی که جوانی خویش را به
طاعت الله (جل جلاله) صرف کند را دوست می دارد.
بنده که جهت بدست آوردن لقمه نان حلال خسته و
مانده سرگردان است را دوست می دارد. "۸۲"

حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید:
" خالق ذولجلال بنده فقیر که جهت دریافت نفقه عائله
و عیال خویش طلب گاری می کند و از حرام دوری
می ورزد را دوست می دارد. "۸۳"

حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید:
" پروردگار عالم، شخص کارگر که کاراش را به
وجه احسن خوب انجام دهد را دوست می دارد. "۸۴"

۸۱. دیلمی، مسند، جلد اول، صفحه ۱۵۸.

۸۲. سیوطی، الجامع الصغیر، جلد اول، صفحه ۶۵.

۸۳. ابن ماجه، زهد، ۵.

۸۴. دیلمی، مسند، جلد اول، صفحه ۱۵۷.



هر بنده که از برای دوستی به خالق خویش جد و جهد می کند و طالب محبت با او (جل جلاله) می شود، الله (جل جلاله) نیز محبت خویش را با همچو بنده افزایش داده، محبت اش را بر او (بنده) ارزانی می دارد. این دوستی دو جانبه سبب می شود تا محبت بنده با صمیمیت و اخلاص ادامه یابد. این دوست چنان حالت را به خود می گیرد که بنده به تمام موجودات تمیز و لقلب دوست می گردد. ازین رو مخلوقات دیگر نیز او را از جهت داشتن استعداد الهی و انجام اعمال صالحه دوست می دارد. پس گفته می توانیم که همین دوستی نتیجه طبیعی دوست شدن با الله بوده که همه مخلوقات را با ایشان دوست ساخته است. لهذا همچون عادت عبادی مؤمن را ارادی و غیر ارادی با ماحول نهایت دوست ساخته، بشکل دسته جمعی به محبت او (جله جلاله) می پردازند و او را دوست می دارند.

چنانچه که رب العزت در قرآن کریم فرموده

است:



الآیه: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (مریم، ۹۶).

ترجمه: "ای کسانی که ایمان آورده اید، کارهای
شایسته انجام دهید. چراکه الله رحمان برای آنان
موعود (محبت) وعده کرده است."

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در یکی از احادیث
شریف مهربانی می کند: "الله جله عظمته بنده را که
دوست اش بدارد، جبرائیل (علیه السلام) را فراخوانده
می فرماید: "فلان بنده ام را دوست دارم، تو هم
دوست بدار!" حضرت جبرائیل هم او را دوست می
دارد و به اهل آسمان ندا می کند!: "الله متعال فلان
بنده اش را دوست دارد و شما هم دوست بدارید!"
اهل آسمان هم او را دوست می دارند. بعد دوستی
او را به روی زمین هم پخش و نشر می کند و همه
مخلوقات به او محبت می ورزند." ۸۵

ازین رو محبت الله در قلب انسان بیشتر از هر
چیزی دیگر جایگاه خاص خود را می گیرد. تمام

۸۵ صحیح البخاری، بدأ الخلق، ۶.



نعمات که از جانب الله متعال برای مؤمن داده می شود، آن را لطف الهی دانسته؛ در مقابل تواضع، محبت، احترام، دوستی و کسب رضای او (جل جلاله) می نماید. مثلاً: کسب مال کردن و بعد به انفاق گرفتن آن؛ فرزند را با محبت تربیت کردن و به خدمت الله گذاشتن او؛ رسیدن به مقام و شهرت را صرف دین و خلق الله کردن و غیره.

در حقیقت محبت چیز است که از تعامل دوستی جانین (محبت کننده و محبت کرده شده) بوجود می آید. همین محبت سبب می شود که اسماء و صفات الهی را بر بندگانش تجلی می آورد. هرگاه تجلی اسماء و صفات الله بر انسان بوجود آید، محبت الله نیز به انسان افزایش می آید. در نهایت قول بزرگان تصوف "با استفاده از رهنمود الهی" حالت مؤمن تحقق پذیر است. بدین اساس صحت و حقیقت مراقبه محبت، فقط از همین راه میسر و قابل درک بوده می تواند. چنانچه که در ذیل وضاحت داده شده است:



الرحمن، واژه احسان نعمت و مرحمت بر تمام مخلوقات است. از طرف دیگر این نوع از محبت در قرآن کریم بیشترین ذکر نامش را ارقام کرده است. اگر این اسم الهی بر انسان تجلی کند؛ انسان گر بخواهد یا نخواهد صاحب مرحمت و شفقت بر موجودات می‌گردد. این مرحمت شفقت تنها بر نزدیکانش نه، بلکه به تمام مخلوقات روی زمین سرایت گر میشود.

المؤمن، بر اساس این اسم قلب مؤمن نورانی می‌شود و بر او پناه بردگان را بمعنی امان دهنده، حفاظت کننده، راحت کننده، امنیت و سلامت دهنده می‌گردد. هرگاه این اسم بر انسان تجلی کند، برای اولین بار حقیقت ایمان بر او افزایش یافته و قلب اش را نورانی تر می‌سازد. در ضمن از وی یک تابلوی پر شخصیت امین و با امانت را در میان می‌گذارد. بالآخره از دست و زبان اش همه در امان مانده و در امانت هم خیانت از وی سر نمی‌زند.

الباری، خالق متعال هر شی (موجودات و کائنات با نظام و انتظام) را خالق است. هر یک آن



را بر یک دیگر شان نظم و حرکت لا ضرر بخشیده اند. هر گاه این اسم بر انسان تجلی کند، مشاهده عظمت و قدرت تمام کائنات بر او به مشاهده می رسد. هر آنچه که انجام دهد، بر او عدالت، انسانیت و سلامت موجد می باشد.

المصور، هر مخلوق را خالق ضرورت است، تا حکمت خویش را بر او به اشکال مختلف، سر و صورت می دهد. این تخلق را بنام مصوریت گفته می شود. هر گاه این اسم الهی بر انسان تجلی کند. قلب و روح انسان را مشتق از تجلی گاه مانند: روشنائی آفتاب رنگ دهنده؛ صورت انسان، حیوان، نبات و غیره به او دست می دهد. بسبب آن احساس تصور به او خلق می شود.

مالک الملک، عبارت از یگانه حاکم تمام ملک در کائنات و موجودات است. تجلی این اسم بنده را مظهر بر شعور امانت داری همه اموال و املاک در دنیا می گرداند. این تقدیر نهو آموزش و استفاده مال، ملک معه علم و حکمت را متصدی مییابد. این مسئله از مال مذموم مانند بذر و اسراف



بری بوده که مایه زیبایی و مقبولی شده و آن را ایثار و فداکاری، شکر نعمت و تعظیم خالق متعال را بر انسان متحقق می‌گردد. درعین حال تجلی این اسم بر انسان مسبب شناخت مالک حقیقی شده و در هیچ چیز خود را مالک نمی‌شمارد.

الرزاق، عبارت از احسان و اعطاء کننده تمام رزق و روزی مادی و معنوی مخلوقات میباشد. اگر این اسم الهی بر انسان تجلی کند، سبب اعطاء رزق دیگر مخلوقات در روی زمین می‌گردد. چنانچه که در آیت کریمه آمده است:

الآیة: وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (العنكبوت، ۶۰).

ترجمه: "چه بسی جاندارانی زیاد وجود دارد که نمی‌توانند حامل رزق خود شوند. خداوند است که آنها و شمایان را رزق و روزی می‌دهد و او شنوا و داناست."



الآيه: وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (هود، ۶).

ترجمه: "رزق هر جنبنده در روی زمین برعهده خداوند متعال است. الله مکان و محل زندگی هر یکی شان را در کتاب مبین خویش (لوح محفوظ) ثبت کرده و می داند."

لهذا بنده را با تجلی این اسم، به سوی کسب رزق نه می کوشد. فقط خود رازق را می خواهند تا رزق شان به سبب رهنمودها و بخشایش نصیب شود. برای هر نعمت الله (جل جلاله) را یاد و سپاس گذاری می کند. رزاق که تمام کائنات از بساط کرم و سخاوت او (جل جلاله) نعمت داده می شود، حیران می گرداند. چرا که بدست آوردن رزق حلال او را نعمت الهی بوده و از رزق حرام نفرت می دارد. بنابراین متوسل شدگان به نعمت الهی نه کفران و نه نمک حرامی او را می کند.



العدل: بی نهایت عادل است و او را سزاوار عمل ظلم نیست، متعادل، میانه و متواسط بوده که مصدر آن عدالت می باشد. عدالت، انصاف داشتن به هر چیز بوده و الله هر چیز را به وقت و معیارش بیاید برایش تادیه می کند و به همین نام مسما است. نصیب شدگان تجلی این اسم الهی در هر نوع اعمال عدالت را معیار قرار داده و بر هیچ چیز خویشتن را مالک نمیدانند. اگرچه در آن حق خودش باشد هم در افعال خوی عدل را پیشه می کند. از سوی دیگر در وظائف محوله، خود معامله دار عادل خداوند گردیده ایفای عمل می نماید. از نظر وی بزرگترین عمل به نزد او یاد الله (جل جلاله) و وابسته و خدمت به از برای او (جل جلاله) را پیشه می کند و در هر کارش صرف عدالت می خواهد.

الغفور، عبارت از بی نهایت بخشاینده و پنهان کننده گناهان بندگان میباشد. به عبارت دیگر صرف نظر کننده خطاءها و اشتباهات و عفو و مغفرت کننده را گوید. تجلی این اسم الله، انسان را به دعاء و استغفار دایمی متوسل می شود. از سوی دیگر بنده را



وسیله دوستی و خودگذری دست داده، بنده فاضل و با شعور خالق متعال می گردد.

العفو، بمعنی بسیار عفو کننده، بخشنده است. مظهر و تجلی شدگان این اسم الهی، در صورت مشاهده گناه عافی بوده و خودش را نیز از آن مفسدت دور می گرداند. در عین حال وی بنام عافی، به درجه عفو نائل شده و لیاقت عفو کردن را بخود می گیرد. از طرف دیگر شخص متجلی شده به این اسم و یک شخصی متواضع شده و بدی را با بدی نه بلکه با نیکی (بخشش) و اخلاق نیکو مقابل می کند. این نوع انسان صفت عفو و مسامحه را انجام می دهد، به بلندترین درجه از شعور و فضیلت می رسد.

مؤمن می داند که پیامبر اسلام رهبر انسانیت همه بدی ها و ظلمت های که بعد از بعثت، کفار بر او روا داشته و به مروت، مردانگی معه العفو معامله و پاسخ می دهد. پس امت حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) چنین صفت را کمائی و مظهر شدن به هر انسان لازمه آن است. بنابراین چه مثال زیبای از برای همچو بنده ها وجود دارد. حلاج منصور را که سنگسار می



کردند: "خطاب به الله گفت، یا رب! این ها بکار خویش نمی دانند، قبل از من تو عفو شان کن!" این دعاء بر عبرت گیرندگان چه زیبا و مرحمت و شفقت است. اگر بدانند.

الصبور، بمعنی نهایت صابر و به مجازات دیگران عجله نکردن و صبر و ثبات را پیشه کردن را گویند. تجلی این اسم خالق، انسان را به مهمترین موقعیت زندگی انسانی رسانده و شکیا می سازد. از طرف دیگر در انجام عبادات یومیه صبورانه عمل کردن، مصیبت را مقابله و صبورانه کسب رضاء الله متعال را کردن میباشد.

الکریم: عبارت از لطف و احسان فراوان و تجمع گاه فضیلت الهی بوده که با تجلی این اسم، بنده از دون صفتی نجات یافته و به توسل نعمات الهی می پردازد. این نعمات لطف شده او را به انفاق خلق الله می رساند و داشته های زندگی اش را به دیگران شریک می کند. از طرف دیگر از حرام و رذایل شخصیت خویش او محافظه می کند. به سبب آن نزد



خالق ذولجلال شعوراش فزون پیدا کرده، مکرمت و تقوا را مدرک می گردد.

الودود، بمعنی نهایت دوست داشتن و دوست دارنده است. کسب تجلی این اسم، بنده را به دوست داشتن الله، مخلوقات و کائنات می کشاند. تمام موجودات حیه و غیر حیه کائنات را دوست می داشته باشد. فقط منکرین و به عذاب الهی دچار شدگان مستثناء. از طرف دیگر آرزوی دوست شدن و محبت داشتن آنان را هم نمی خواهند.

هر مؤمن که در دنیا قلب اش با ذکرالله مشغول باشد؛ بر علاوه افعال اش حال و حرکاتش نیز آراسته میشود. با بدخوی ها و مفسدت ها؛ حرف های مفت و بیهوده و ناجایز، فاسدین، غیبت، نامی و باطل مشغول نمی گردد. هرگز دفتر اعمال اش لکه دار نمی شود. هرگاه اگر با جاهل برخوردند، آنان را بر خود مخاطب نمی گیرند و درصدد کسب رضاء خالق کبریا میباشند. در زندگی مادی هم حمد و شکر گفتن را پیشه کرده و خویشان را فانی دوستی خداوند می دارند. این جا است که تسلیمیت و رضایت



الهی بر او مشاهده می گردد. بنابراین در صورت بروز کمی و کاستی آن به شکایت، نانکوری، اعتراض و نادانی نمی پردازد. چرا که وجود و ظهور همچون مسائل در انسان حساسیت مراقبه را نابود کرده و قلب را ضعیف می سازد.

هر کی در حیات خویش به یاد الله متعال مشغول باشد، آخرین مقطع زندگی اش نیز متصل به خالق و مظهر نعمت او (جل جلاله) می گردد. از این رو مراقبه را در عرفان به تجربه می گیرد که روشنای آینده را در قبال می داشته باشد. لهذا انسان حقیقت مراقبه را اندک درک کرده، دست از آن بر نمی دارد و تا دم مرگ جهت بدست آوردن یک آخرت مثمر فداکار بخرچ می دهد. از این رو تا که قلب به حقیقت مراقبه نزدیک شده، به همان اندازه مشاهده، حقیقت و نشانه های کائنات او را به آسانی محسوس می گردد. پس آن زمان است که: "اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ": بخوان به نام پروردگاری که (تو را) آفریده است. ۸۶ انسان را عمل کردن بر محتوای این آیه کریمه لازم



می گردد. تا درك كند كه نهايت هر چيز از برای
تركب و تجلی اسماء الله (جل جلاله) است و ما را تجلی
می كند. از طرف ديگر بر انسان فراخي می بخشد و تا
بداند و بكوشد كه قرآن، كائنات، به انسان در تجلی
بوده است.



نتیجه

تصوف تنها برای سیر و سلوک نه بلکه حقیقت حال و احوال از برای بندگی کردن است. به عبارت دیگر استفاده کردن از معنویات، خاطرات و اخلاق دوستان الله متعال میباشد. عده از تعقیب کنندگان لفظ کلمه تصوف، آن را به هیولیٰ مبدل کرده، درحالیکه هیچ درک و فهم از تصوف و عرفان ندارند. پس آنان بدانند که هیچ سود ندارد، بهتر است دست از همچون ملفوفه گری و منفی بافی دور گردند. چرا که مکتب تصوف جای تربیت انسانی است و نه دغدغه بازی. منسوبان مکتب صوفیه (صوفیان) حرف از کشف، کرامت، هدف و مقصد می رانند. تا باشد که کسب گیتی ابدی (آخرت) را نصیب شوند. ازین رو تصوف راه و جای شیطانان، ذلالت، نفسانیت، مکر و حيله نیست.



ازین رو ما ادعا داریم که بهترین راه آسان از برای دینداری و خدا پرستی راه و طریقه صوفیه است. از طرف دیگر می توان گفت که تصوف بهترین استقامت برای دست یافتن به کرامت انسانی بوده و بنده را به کامل ترین مقام کرامت انسان می رساند. چنانچه که در آیه ۱۱۲ سوره هود خطاب به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و تعقیب کنندگان خدا جوی می فرماید: "همانگونه که امر شده اید، به آن راست و آراسته شوید! توبه کنید و از حد نگذری که پسندیده نیست."

بزرگان دین با کرامات شان نه، بلکه با دستور سازی استقامت دائمی به مقام شایسته جهت بدست آوردن کرامت و راه رسیدن به خالق متعال، برای شناخت و تداوم آن در پیش گرفتند که ره یاب شده اند. کسانی که با کرامات شان ادعاء بجاء رسیدن را دارند، به پرندگان بالدار و ماهی شهپر دار تشبه شده اند. آنان جز به هوا پرواز کردن به دریا شنا کردن کدام قیمت و اهمیت دیگری نزد الله (جل جلاله) کمایی نکرده اند. بازهم آنان خود را با همچون افعال



بی مورد، متعقبین راه هدایت و صاحبان کرامات می دانند که بسی جای تاسف و تعجب است. پس این نا آگاهانه و نادانانه طالب رضایت و مرحمت خداوند متعال بوده و می خواهند به الله (جل جلاله) متوسل شوند. این در حالیست که با انجام افعال و حرکات منحوس که دارند لکه بر راه خدمت و طریقت (تصوف) میشوند. وای باد بر آنان!

بایزید باستانی (رحمت الله علیه) می گوید: "اگر کسی را دیدید که در هوای آزاد زانو زده نشسته است. تا اطمینان از تابع بودنش به کتاب و سنت، امر به معروف و نهی به منکر و انفاق نبود، تحمل به داشتن کرامت وی نکنید. چرا که نزد الله (جل جلاله) هیچ انسان جز اطاعت قرآن و سنت از جمله انسان مکرم شده نمی تواند.

پس کرامت به هر شخص میسر شدنی نیست (هنگام که پایت به سنگ گیر کرد بگو والله کرامت نشان دادم) چنین و چنان شد. هر چیز را از خود قانون، اصول و انگیزه وجود دارد! گیرم که هر شخص ظاهر گرا را کرامت می بود، انسان ها پرواز می کردند



و یا اختراعات می نمودند و می گفتند که کرامتم بود. پس بدان ای بنده گنه کار چنانچه که تو می گویی و به اراده تو نیست و نمی باشد. صاحبان کرامت دارنده زیباترین و خوشترین اخلاق، حرکات، رفتار، افعال و تربیه نفسانی میباشد. یا این که لااقل تکامل روحی انسان می داشته باشند. خلاصه صاحبان کرامت دارنده اخلاق محمدی اند.

حسن بصری (رحمت الله علیه) یکی از شاگردان اش را چنین توصیه کرده است: "فریب فزونی علم، حال و عرفان خویش را مخور! چراکه لوح محفوظ نزد من و تو نیست که بخواهیم بگیریم و استفاده کنیم و یا به نمایش بگذاریم!"

در رابطه قرآن کریم چنین می گوید:

الآیة: وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْضِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (الاعراف، ۱۷۶)



ترجمه: "...هرکی را هوای دنیا فرو ریزد و از نفس خود پیروی کرد. آنان را داستان سگ گونه وجود دارد. اگر بر آن حمله ور شوی زبان از کام برون آورد لقمی زند و اگر آن را رها کنی باز هم زبان را بیرون کرده (آب را نجس) می کند. بنابراین رد کنندگان آیه (قرآن) مثل آن گروهی از سگان هستند که آیات را تکذیب کرده اند. پس این داستان را برای آنان حکایت کن شاید بیندیشند."

در مورد خالد بغدادی چنین می گوید: "استقامت و غیرت بهتر است از کشف و کرامت بی حساب! این را به درستی بدانید که اگر کشف و کرامت تو را بر رعایت اوامر دین اسلام وسیله نشود، تو را جز آن بلا و فتنه چیز دیگر نیست."

محمد اسد اربلی رابطه به موضوع چنین نصیحت فرمود: "انسان های که درک و استقامت نداشته باشند، محکوم به نابودی اند."



اشخاص که بار گردن و استقامت خویش را آراسته آخرت نکرده باشد. چگونه می توان گفت که به سر منزل مقصود (حضور الله) می رسند؟

در خصوص موضوع استقامت، عارفین (اهل کرامت) دوستان الله متعال را ترس و هراس نیست. مبادا از آن راه منحرف شوند و بحضور الله (جل جلاله) خجل و شرمنده بمانند. اما! عده از غافلان هیچ اندیشه در وجود ندارند و دور از آن بی هیچ دقت در استقبال استقامت واصله به خالق ذولجلال اند. من را که از بدو هنگام دست راست و چپ خویش را شناخته ام تا به حال، هیچ کدام حسنات و خیرات نکرده ام که مقبول باشد و حسابم را نزد خداوند (جل جلاله) سهل کند. لهذا تنها راه امیدواری پناه بردن به رحمت رب ذولجلال چیزی دیگر نیست و به او (جل جلاله) پناه برده مظهر رحمت و مغفرت وی امید می کشم. باید بدانم که تا نفس خویش را به محاسبه نگیریم و درعهد که بسته ایم تجدید نظر نکنیم، دیگر چاره نیست. اگر از آن سرباز زنیم بمحض غرق جهالت بودیم و نابود میشویم. ازین رو کسان که گویا سیر و



سلوک شان را پایان یافته می دانند و غافلانه دعوی به جای رسیدن را می کنند. آنان گرفتار مهلیکترین و کشنده ترین امراض شده اند که نجات از آن تداهی دوباره می خواهد. این معنویت را حضرت مولانا چنین افاده کرده است: "ای برادر! حرام الهی یک مرجع لا انتهاء است. آن درگاه لانهاییه را به کدام سو که واصل شود، فرییش را نخور و به سوی هدایت الله استقامت کن. چرا که هیچ بلند مقام را جز وصلت و قربت جستن به رضای الهی و نائل شدن به نعمات خالق متعال وجود ندارد." لذا انسان مؤمن را لازم بر آنست که قلب خویش را مملو از اذکار و اوراد کند. تاباشد که تجلی گاه الهی گردد.

بنابراین مولانا، همچون درجه را درک احتمالی و تعمق ادراک بشری دانسته که قابل تکریم است. چنانچه که در مصرع شعری سروده اند:

کعبه بنیاد خلیل آذر است
دل نظر گاه جلیل اکبر است



یعنی، کعبه بنا کرده شده ابرهیم خلیل فرزند آذر و قلب نظرگاه الله جلیل است. هر کی آن را تمیز و تربیت کند مستغنی می شود. یا به مفهوم دیگر هر کی دل را احیاء کرد بداند که توجه الله متعال را به خود جلب کرده است.

در مناقب صوفیان قلب تشبه کعبه گردیده و کیفیت اش زینده کائنات شناخته شده است. بنابراین قلب را تجلی گاهی وجود دارد که توجه الله به آن تمرکز می کند و بنده را به سبب آن نجات می بخشد.

ابن عمر (رضی الله عنه) در مورد چنین مهربان کرده است: "تو چه سان معظمی (ای کعبه!) چه شان بزرگی دارید! میدانید که در دنیا قلب پاک مؤمن حقیقی نزد الله متعال از تو کرده عالی مرتبه است." ۸۷

از فرموده ابن عمر (رضی الله عنه) چنین بر می آید که قلوب تمیز از هر چیزی دیگر با اهمیت تر و با وقارتر است. چنانچه که حضرت مولانا در تائید این مسئله می گوید: "اگر به تو بصیرت باشد، کعبه



قلب را طواف کن! چرا که صندوق مرتب شده در وجود انسان قلب است. از همین رو خداوند (جل جلاله) طواف کعبه را برای پاک و تمیز کردن قلب مؤمنان از معصیت و نافرمانی فرض گردانیده است. قلب که نظرگاه الهی است و نباید ناراحت، ناراض و یا شکسته کنید. اگر تا کعبه پیاده رفته زیارتش کنید، بازهم ثواب گناه یک دل شکسته را تقابل کرد نمی‌توانید. پس بهتر است هیچ دل را نشکنید."

عبدالقادر گیلانی (رحمت الله علیه) چنین می‌گوید:
 "قلب هرگاه از ذلت، فساد، کبر پاک گردید. بدانید که طالب معرفت الله (کعبه) شده است."

اسماعیل حقی بوسوی (رحمت الله علیه) می‌گوید:
 "ورود به قلب شخص از ورود به کعبه شدن خیلی‌ها افضلتر است. ازین رو بندگان صالح و دوستان الله متعال می‌گویند: "ما را از قلب تان دور نکنید" و بالآخره بر استمداد فیض و طلب همت می‌کنند."

امام ربانی (رحمت الله علیه) در رابطه به قلب انسان مهربانی کرده است: "انسان یکی از کوچکترین



موجود کائنات در زندگیست. یعنی بشر خلاصه از عالمیان میباشد. بنابراین یکی از خصوصیات هر موجود که در کائنات وجود دارد و یک نمونه از آنان انسان است.

از سخنان بزرگان در فوق درمی یابیم که قلب را که معنویت وجود دارد، آنرا سعادت سلامتی نیز موجود است. بنابراین قدر و اهمیت آن سزاوار حرفها و بر چسپ های نیست که از طرف عدهء منحوس و دد صفتان به سمت منسوبین و بنیاد تصوف را روا داشته میشود. چنانچه که مولانا به قلب آزاران می گوید: "یک قلب شکسته برجسته از عرش، کرسی، لوح و قلم! وهمه چیز است. بکوشید تا حقیرش شمارید. چرا که قلب رنجیده نظرگاه الهی است. ترمیم کردن آن نزد خداوند سبحان بهتر از هزاران خیرات و حسنات است."

در تصوف ضرب المثل مشهور وجود دارد که می گویند: "از پدر همت و از بچه غیرت!" یعنی استاد که به مثابه پدر اهمیت دارد (دعاء و توجه) و منتظرین آن را عزم و غیرت کردن ضرورت است.



بنابراین لطف و کرم الله بی انتهاست و بندگان که در تربیت نفس و روحش غیرت بخرچ می دهند، انتظار معرفت به نفس و معرفت به الله (جل جلاله) را دارند. هر که خود را شناخت در حقیقت خدا را شناخته است. آنگاه با عجز و عاجزیت الله (جل جلاله) را درک می کند. باصمیمیت، اخلاص و غیرت نیایش پروردگار خویش را به انجام می رساند. همین غیرت و مجاهدت سبب می شود که بنده توفیق الله متعال را نصیب گردد. هر بنده باید بداند که الله متعال از وی حساب الطافات خویش را می خواهد. یعنی نعمات (عقل و هوش، احسانات و استقبال) را حسابی می گیرد. پس هر مؤمن را لازم است که با دقت کامل زندگی چند روزه خویش را به وجه احسن به اتمام برساند.

ومن الله توفیق

مؤلف با دعائیه متون را به اتمام رسانده است: "یا رب! کسان که به تو توکل، و محبت دارند و در سیر و سفر دو جهان، اسرار و حکمت آن را از تو جستجو می کنند، رحمت خویش را نصیب و میسر گردان،



چشمان و قلوب شان را نورانی کن تا به عالم آخرت
مشرف به جمال تو شوند!

آمین یا رب العالمین!





